



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

جنت الباق استعجاب

بہ اللہ

میرزا حسن علی صاحب صاحب بریلوی صاحب
میرزا حسن علی صاحب

میرزا حسن علی صاحب
میرزا حسن علی صاحب



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جغرافیای اصفهان : جغرافیای طبیعی و انسانی و آمار اصناف شهر

نویسنده:

میرزا حسین خان پسر محمد ابراهیم خان تحویلدار اصفهان

ناشر چاپی:

دانشگاه تهران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	جغرافیای اصفهان : جغرافیای طبیعی و انسانی و آمار اصناف شهر
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	مقدمه
۱۳	و چند کلمه دیگر
۱۵	فهرست عنوان ها
۱۹	پیشگفتار
۱۹	باب اول : در تعریف اجمالی
۲۲	باب دوم: در توصیف تفصیلی و این باب منقسم است بچهار فصل :
۲۲	فصل اول : در توصیف بلده اصفهان
۲۶	نمره اول: در صفات نار
۲۶	نمره دوم: در صفات هوا و عوارض آن
۲۷	نمره سیم : در صفات خاک این زمین
۲۸	نمره چهارم: در صفات آب اصفهان.
۲۸	نمره پنجم: در وضع عمارات ولایت این بلده
۲۹	نمره ششم: در وصف وسعت بلده
۲۹	نمره هفتم: در وصف میدان های شهر
۳۰	نمره هشتم : در صفات ابنیه عالیه سلطانی و غیره
۴۳	نمره نهم : در وصف حصار های شهر اصفهان
۴۳	نمره دهم : در تعداد محلات و آبادی آن ها
۴۵	نمره یازدهم - در اسامی قبرستان ها :
۴۸	نمره دوازدهم: در تعداد دروازه های ولایت
۴۸	نمره سیزدهم در تعریف کوه صفه

- نمره چهاردهم : در تعریف دره های این بلد : ۴۸
- نمره پانزدهم : در توصیف رودخانه زاینده رود ۴۹
- نمره شانزدهم : در توصیف اشجار و این نمره مشتمل بر سه نوع است ۵۷
- نوع دوم: در اشجار با اثمار ۵۸
- نوع سیم : در وصف درخت های گل ۶۳
- نمره هفدهم: در توصیف محصولات که با بذر و پیاز و نهال و تخمه کاشته می شود و این نمره مشتمل بر چهار نوع است ۶۴
- نوع دویم: در وصف میوه های بستانی ۶۵
- نوع سیم : در وصف بقولات ۶۶
- نوع چهارم : در صفت حبوبات و سایر محصولات ۶۷
- نمره هیجدهم: در تفصیل حیوانات و این نمره مشتمل بر پنج نوع است ۷۴
- نوع اول : نوع حیوانات پرنده ۷۴
- نوع دویم : ۷۶
- نوع سیم : حیوانات درنده ۷۷
- نوع چهارم : حیوانات چرنده باری و سواری پرواری و غیره ۷۸
- نوع پنجم : نوع حیوانات آبی در تمام رودخانه ها و دریا ها و چشمه ها و قنوت ۸۰
- نمره نوزدهم : در تعداد نفوس ۸۰
- نمره بیستم: در وصف انواع خلائق و این نمره مشتمل بر یکصد و نود و نه نوع است ۸۱
- نوع یک : ۸۱
- نوع دوم : ۸۱
- نوع سوم : ۸۱
- نوع چهارم : ۸۲
- نوع پنجم : ۸۴
- نوع ششم : ۸۵
- نوع هفتم : ۸۶
- نمره بیست و یکم : در السنه مختلفه اهالی ولایت ۱۴۳
- نمره بیست و دوم: در مذاهب مختلفه ۱۴۳

- نمره بیست و سوم : در صفات هیأت و خلقت اهلای ولایت ۱۴۴
- نمره بیست و چهارم: در صفات حالات و عادات مخلوق ۱۴۴
- نمره بیست و پنجم: در صفات انائیه ۱۴۵
- فصل دوم - در صفات قصبه های ملک اصفهان ۱۴۶
- اسامی جای ها ۱۴۷
- اسامی جای ها و عمارات اصفهان و دور و برش ۱۵۱
- اسامی ادم ها ۱۶۷
- فهرست اصطلاحات ۱۹۱
- نام های برخی از گیاهان ۱۹۳
- نام های برخی از حیوانات ۱۹۵
- درباره مرکز ۱۹۷

جغرافیای اصفهان : جغرافیای طبیعی و انسانی و آمار اصناف شهر

مشخصات کتاب

سرشناسه : تحویلدار، حسین بن محمدابراهیم، قرن 13 ق.

عنوان و نام پدیدآور : جغرافیای اصفهان : جغرافیای طبیعی و انسانی و آمار اصناف شهر / بقلم میرزا حسین خان پسر محمدابراهیم خان تحویلدار اصفهان ؛ به کوشش منوچهر ستوده .

مشخصات نشر : تهران : دانشگاه تهران (چاپخانه)، 1342.

مشخصات ظاهری : [150]ص.؛ 14/5×21/5 س م.

فروست : دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ؛ 10. دفترهای مونوگرافی / زیر نظر جلال آل احمد؛ 3.

یادداشت : نمایه.

موضوع : اصفهان

موضوع : (Esfahan (Iran

موضوع : طبقات اجتماعی -- ایران -- اصفهان

موضوع : Social classes -- Iran -- Esfahan

شناسه افزوده : ستوده، منوچهر، 1292 - 1395، گردآورنده

شناسه افزوده : دانشگاه تهران. چاپخانه

رده بندی کنگره : DSR2073 /ص 65 ت 3 1342

رده بندی دیویی : 955/9322

شماره کتابشناسی ملی : م 52-2837

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم مرضیه محمدی سر پیری

دفتر های مونوگرافی «تک نگاری»

زیر نظر جلال آل احمد

با کمک مالی سازمان برنامه

از این کتاب 1000 نسخه در چاپخانه دانشگاه به تاریخ مرداد ماه 1342

چاپ و صحافی گردید

حق چاپ مخصوص مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی است

ص: 2

جنبشی که در اواخر زمان محمد شاه و دوران سلطنت ناصر الدین شاه برای گرد آوری مطالب جغرافیائی سرزمین ایران بوجود آمد بسیار مفید بود و کتب زیادی در این زمینه بدست اشخاص قابلی تصنیف شد. کتاب تاریخ کاشان عبدالرحیم کلانتر ضرابی (1) و نصف جهان فی تعریف اصفهان محمد مهدی اصفهانی (2) و احوال بنادر و خلیج فارس محمد ابراهیم نادری (3) و کتاب حاضر یعنی جغرافیای اصفهان حسین بن محمد ابراهیم تحویلدار اصفهانی از جمله آن هاست. مؤلف جغرافیای اصفهان از اواخر شهر ربیع الآخر یک هزار و دویست نود و چهار هجری «بموجب حکم امنای دیوان دولت اسلامیان پناه ناصری» شروع بتألیف این کتاب کرده است. در بادی امر چنین بنظر می رسد که این کتاب ناقص است زیرا فصل دوم را در انتهای صفحه آخر کتاب نوشته و در ذیل آن چیزی نگاشته است ولی در حاشیه همین صفحه مؤلف یادآور می شود که کتاب تمام است و بقیه ای ندارد. کتاب حاضر از روی نسخه متعلق به کتابخانه ملی ملک بچاپ رسید (4). سراسر نسخه مذکور بخط خود مؤلف است و گاهگاه، در پائین صفحات اثر مهر مؤلف روشن و واضح دیده می شود بعید نیست که سرلوحه و حاشیه های مذهب باقی صفحات نیز از او باشد. در میان صفحات کتاب نامه ای بخط مؤلف بدست افتاد که برای مزید اطلاعات خوانندگان در این جا چاپ می شود:

تصدق حضور مبارکت کردم توهماً از عرایض معاذیر که موجب کسالت طبع مبارک است می گذرد و بالضروره معروض می دارد سر تا پای بنده روسیاه پر از تقصیر اولاً گنه از بنده و عفو از خداوند. ثانیاً میان جماعت نوکر معصوم کیست توقع اجماعی نوعی است که مقصر را تنبیه فرمایند نه اخراج، تقصیر کلی بنده که مستوجب سلب مرحمت آقا شده ام چیست؟ خداوند می داند جزوی راهم فدوی خود مطلع نیست. رسم نبوده است در سر خدمتی نوکر تهمت خورده را آقا تغیر و تنبه فرماید نوکر هم بآقا طرح و تعرض کند، کسی از روی منظور عرض خلافی کرده بود، بنده که خانه و عمارت احدی را گر و پیمان نکرده بودم عذر خویش را بعریضه خواستم و مخصوصاً نوشتم که چنانچه از اصل فسخ عزیمت جغرافی فرموده اید

ص: 1

- 1- این کتاب را دوست گرامی آقای ایرج افشار برای نخستین بار در اردیبهشت 1335 چاپ کرد و دوباره در اسفند 1341 آن را تجدید طبع کرد.
- 2- این کتاب را نگارنده در سال 1340 منتشر ساخت.
- 3- این کتاب را نگارنده مقابله و تصحیح کرده و برای چاپ آماده است.
- 4- نسخه مزبور در یکصد ورق و هر صفحه پانزده سطر است.

اعلام فرمایند تا دست بکشم و الا مطابق آن چه فرمایش شده است مشغول هستم. مضمون بملاحظه مبارک رسید و سکوت فرمود باز متقاعد نشدم و جناب نجم الملک در این باب زحمت دادم از سوال و جواب زبانی با ایشان فی الجمله مطمئن شدم. علاوه بر این خود را در این جا تابع - میرزا ابو القاسم خان رئیس می دیدم بارسال و مرسول مکتوبی نوشته از ایشان دارم که مشغول این خدمت باشم. ضمناً خدمت دیگر هم محول نبود که ازین کار معاف باشم الی آخر شهر جمادی الاولی آنی در خدمت غفلت ننمودم. اول همین ماه جمادی الثانیه در تلگرافخانه خدمت خان رئیس سلامی دادم و مطالبه مواجب ماه گذشته کردم فرمودند جناب مخیرالدوله از اول ماه جمادی الاولی مقطوع و اشتغال این خدمت ترا هم تغییر بهم رسانیده اند. بموجب این اخبار از اول شهر حال مأیوس شدم و از این کار دست کشیدم چون در آن درگاه با کسی مأنوس نبودم ناچار باز با چپار مزاحم جناب نجم الملک شدم مصلحت دیده بودند عرض حال خود را بلاواسطه نمایم تا جواب ایشان رسید الی الان که پنجشنبه شانزدهم است طول کشید اکنون - کتاب را تا همان جا که رسیده بود انفاذ حضور مبارک داشتیم خود کتاب گواهی می دهد که در این مدت بخدمت تکاهل و تغافل ننموده ام الحال استدعا اینست انگار فرمایند اصلاً فرمایش نداده اید و بخيال خود چیز ناقابلی را محض پیشکش روسیاه نوشته است انعام و خلعت بنده است که خوب یا خراب قبول فرمایند و نزد مردم ولایت و غیره سر شکستم نفرمایند آخر این بنده سمت قدمت خدمت در آن درگاه دارم. اواخر چند سالی بارم افتاده بود از دست - روزگار بعزلت غربت آشیانه گرفتم. آخر عمر بعد از فضل خدا امیدوار شدم بلکه در زیر سایه آن جناب طرفی بر بندم بقدر مقدور تقلا کرده ام تا باینجا رسیده ام حال بافتوت جناب اجل دور است که برگشته اقبال حیران و بی موجب بدنام و پریشان باشد بنوعی که در هیچ ولایت - نتواند سر در آورد مستدعیم در قبول این خدمت مردودم نفرمایند قصبه ها و بلوکات و توابع اصفهان را هم اگر بخواهند باز فرمایش فرمایند تا ان شاء الله در انجامش اقدام و بندگی کنم. تمام اشکال در شهر بود که زحمتش کشیده شد ما بقی بقدر شهر مشقت و کتابت ندارد و غالب خصایص شان راجع بمندرجات بلده می شود از آن چه هم تا بحال نوشته شده هر قدر نالایق باشد جرح و - تعدیلش بدست جناب اجل است همین قدر است مانند کتب دیگران بی اصل نیست اگر جهت اختصار در توصیف کمالی نداشته باشد گزاف هم ندارد باقی امره العالی مطاع

از زندگانی مولف اطلاعات زیادی در دست نیست نامش میرزا حسین خان و نام پدرش محمد ابراهیم خان مشهور بتحویلدار است. جد محمد ابراهیم خان پیر اویس خان را شاه عباس با اهل و عیال ابتدا از نخجوان به آذربایجان و از آن جا باصفهان کوچانیده است. از اولاد و بازماندگان پیر اویس خان خاندان های مختلفی در اصفهان بر پای بوده است محمد ابراهیم خان یکی از

نواده های پسری اوست. اوایل سن موروثاً تحویلدار اصفهان و اواسط عمر صاحب جمع و عامل اغلب بلوکات و توابع بوده است اواخر عمر پنج شش سال از قبل منوچهر خان معتمدالدوله حاکم خوزستان و عربستان و بختیاری بوده است. پنج پسر از او بوجود آمده اند و میرزا حسین خان مؤلف کتاب پسر اول و ولد ارشد اوست که یکی از اعضای تلگرافخانه بوده است. (نگاه کنید به صفحه 74 همین کتاب)

مطالب این کتاب محدود بمطالب جغرافیای طبیعی نیست. بلکه نیروی مؤلف بیشتر صرف جمع آوری مطالب جغرافیای انسانی شده است. گمان ندارم هیچ مؤلفی تاکنون درباره خاندان ها و خانواده های مختلف اصفهان تا این حد دقت و بررسی کرده باشد. در این کتاب - اصناف مختلف مردم را به صد و نه نوع تقسیم کرده است و در ذیل هر یک شرح کاملی از آن ها می دهد. در ذیل نوع شانزدهم که انواع الواط را شرح می دهد و نوع هیفدهم که عملجات مچہ داران شتر قربانی را وصف می نماید مطالبی است که در هیچ کتابی بآن ها بر نمی خورد. اگر مؤلف جماعتی نظیر: لندره دوز، گرجی دوز، ساغری دوز، ده یک دوز، نقش دوز، - گلچه دوز، سکه دوز، را در این کتاب نمی آورد بدون شک امروز از آن ها اطلاعی در دست نداشتیم.

وسایل طبع این کتاب را مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اجتماعی دانشکده ادبیات تهران فراهم آورد و آقای کاظم تینا را مأمور تصحیح و تنظیم فهرست ها نمود. نگارنده از مسئولین امر و آقای کاظم تینا که قبول این زحمت را کرده اند سپاسگزار است. امید است که این کتاب مورد استفاده اهل تتبع و علاقه مندان بجغرافیا واقع شود.

کوشک تیر ماه 1342

منوچهر ستوده

و چند کلمه دیگر

قرارمان برین نبوده و نیست که متنی قدیم نوشته را در ردیف دفتر های تک نگاری (مونوگرافی) بیاوریم. اما درباره کتاب حاضر بدلایلی قائل به استثنا شدیم. نخست باین دلیل که در صفحات آن از اصفهان در دورانی گزارش داده می شود که شهری بآن عظمت در حال پوست انداختن است و خلوت شدن و خرقة پاتختی را بدوش تهران انداختن. شهری که در آن جز 25 طبیب و 12 کاتب نمانده با خیلی از سیمیا و کیمیاگران و شاعران. آن هم شاعرانی که «صنایع بدایع دوران و دستور فرنگان متاع ایشان را بی خریدار کرده» (ص 84 متن) بهر صورت شاید نخستین بار درین کتاب

ص: 3

باشد که فریاد خرابی مملکت بخاطر تهران بلند شده است دیگر باین دلیل که زبان کتاب نرم است و راحت. و خالی از تصنع و میرزاملایی. و حتی گاهی سرسری و دور از قواعد دستوری و گرچه همیشه خالی از زیبایی. دیگر باین دلیل که نویسنده در آن بموهومات کمتر پرداخته یا بکرامات و تا توانسته واقع بینی کرده و قضایا را عینی دیده. و مهمتر از همه این که یک قلم در آن 199 صنف و حرفه مشخص را فهرست کرده است اگر چه وصف مشخصات برخی از این اصناف از یکی دو سطر در نمی گذرد اما گاهی نیز به صفحات متوالی می انجامد همچون که در وصف عمده شتر قربانی یا دسته های حیدری و نعمتی و نخست در سر داشتیم که تنها بانتشار همین قسمت بسنده کنیم که قسمت اعظم کتاب را گرفته است اما خواهید دید که قسمت دیگر کتاب نیز خالی از فواید بشمار نیست و اطلاعاتی که گردآوردنش کار هر کس نیست.

جلال آل احمد

اردیبهشت 1342

ص: 4

فهرست عنوان ها

- باب اول: در توصیف اجمالی ... 9
- فصل اول : در توصیف بلده اصفهان ... 10
- در صفات نار ... 14
- در صفات هوا و عوارض آن ... 14
- در صفات خاک این زمین ... 15
- در صفات آب اصفهان ... 16
- در وضع عمارات ولایت این بلده ... 16
- در وصف وسعت بلده ... 17
- در وصف میدان های شهر ... 17
- در صفات ابنیه عالیه سلطانی ... 18
- در وصف حصار های شهر اصفهان ... 31
- در تعداد محلات و آبادی آن ها ... 31
- در اسامی قبرستان ها ... 33
- در تعداد دروازه های ولایت ... 36
- در تعریف کوه صفه ... 36
- در تعریف دره های این بلد ... 36
- در توصیف رودخانه زاینده رود ... 37
- در توصیف اشجار ... 42
- در اشجار با اثمار ... 43
- در وصف درخت های گل ... 48

در توصیف محصولات که با بذر و پیاز و نهال و تخمه کاشته می شود ... 49

ص: 5

در وصف میوه های بستانی ... 50

در وصف بقولات ... 51

در وصف حبوبات و سایر محصولات ... 52

حیوانات پرنده ... 59

حیوانات گزنده هوایی و زمینی ... 61

حیوانات درنده ... 62

حیوانات چرنده باری و سواری ... 63

نوع حیوانات آبی در تمام رودخانه ها و دریا ها و چشمه ها ... 65

در تعداد نفوس ... 65

در وصف انواع خلائق که مشتمل بر یک صد و نه نوع است ... 66

در السنه مختلفه اهالی ولایت ... 128

در مذاهب مختلفه ... 128

در صفات هیأت و خلقت اهالی ولایت ... 129

در صفات حالات و عادات مخلوق ... 129

در صفات اناثیه ... 130

اسامی جای ها ... 132

اسامی جای ها و عمارات اصفهان و دور و برش ... 134

اسامی آدم ها ... 140

فهرست اصطلاحات ... 148

نام های برخی از گیاهان ... 149

نام های برخی از حیوانات ... 150

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

بعد از حمد خالق یگانه و درود نامعدود بر برگزیدگان درگاهش صلوة الله عليهم اجمعين معروض آن که این کتاب با صواب موسوم است به جغرافیای اصفهان صانه الله عن الحدثان که از اواخر شهر ربیع الآخر هذه السنه اودنیل خیریت دلیل یک هزار و دویست و نود و چهار هجری، بموجب حکم امنای دیوان دولت اسلامیان پناه ناصری روحنا فداه بنده درگاه حسین بن مرحوم محمد ابراهیم خان اصفهانی شهیر بتحویلدار شروع بتألیف نمود چون جغرافیا اسمی است فرنگی و در اصل وضع از این لفظ علم نقشه دانی و عمل نقشه کشی زمین ها و کوه ها و دریا ها و رود ها و نهر ها و معبر ها و امثال این ها که جزو جمادات عالم ناسوتی باشد خواسته اند و در این جا که بدون طرح و طرز نقشه تماسی انواع و افراد عناصر اربع و موالید ثلاث ملک را کماً و کیفاً بطور مکتوب مشروح می سازد معلوم است تسمیه جغرافی بالعرض خواهد بود. بناء علی هذا مشروح اشیاء و اجزاء مندرجه منشرح شد بدویاب :

باب اول: در تعریف اجمالی و این باب مشتمل بر پنج فقره است .

باب دوم: در توصیف تفصیلی که مفصل بچهار فصل و هر فصلی متضمن نمره های عدیده.

باب اول : در تعریف اجمالی

فقره اول: حدود اربعه این ملک از خط مشرق بخط یزد و نائین متصل و از سمت مغرب بحرفا دقان و خوانسار از طرف شمال بجبال نطنز و بیا بانک جندق و از جانب جنوب بکوهستان بختیاری و خاک فارس .

فقره دوم : طول و عرض این بلد از بلده و بلوکات و توابع تقریباً چهل و پنج فرسنگ درسی فرسنگ است که تخمیناً یک ثلث ازین محدوده بیابان و کوه است لم یزرع و بایر و مابقی مزروع و معمور و دایر.

فقره سیم : این مرز و بوم غیر از جبال اشتراکی کوه های اختصاصی بسیار با فایده دارد که هر یک بجای خود تعریف می شود.

فقره چهارم: در این بلد غیر از قنوات جاریه ورود های جزئیه دو رودخانه پر منفعت هست که ثلث زراعت بلوکات و توابع را متجاوز مشروب می سازد که هر کدام را در مقام خود تحریر می نماید.

فقره پنجم: در این محروسه یک شهر بسیار معظم و دو قصبه زیاد بزرگ و نه محال دارد که هر بلوک و بحالی مستجمع قراء کثیره است بانضمام شهرودهی عظیم و تماماً در محل خود تفصیل داده می شود اگر چه با التزام اختصار درست از عهده توصیف نمی شود برآمد و حقیقت اجمالش معنی همان یک شعر است که شاعر می گوید:

اصفهان نیمی از جهان گفتند *** نیمی از وصف اصفهان گفتند

با وصف این مرحله محض امثال بانجام این امر اقدام نمود. باری در این جا مقصود از قصبه قریه بسیار معظمی است که شهرت داشته باشد و نیز تابع بلوکات و توابع هم نبوده باشد و منظور از بلوک دهات و مزارع عدیده است که طولاً و عرضاً جهتی از جهات شهر را محیط شده باشند و مراد از محال قراء کثیره است که متصلاً اطراف بلوکات را احاطه کرده باشند و محالات را باعتباری توابع هم می گویند زیرا که در هیئت اجتماع قلاع و احاطه بمرکز تابع بلوکات گردیده اند علی - الاجمال محاط و مرکز کل این ها شهر اصفهان است که در وسط همه واقع شده.

باب دوم: در توصیف تفصیلی و این باب منقسم است بچهار فصل:

فصل اول: در توصیف بلده اصفهان

فصل اول در توصیف بلده اصفهان و آن مفصل است به بیست و پنج نمره و فهرست آن ها از این قرار است:

نمره 1: در صفات نار. نمره 2: در صفات هوا و عوارض آن. نمره 3: در صفات خاک این زمین. نمره 4: در صفات آب اصفهان نمره 5: در وضع عمارات این ولایت. نمره 6: در وصف توسعه بلده. نمره 7: در وصف میدان های شهر. نمره 8: در وصف ابنیه عالیه سلطانیه و غیره از قبیل مساجد و مدارس و حمام ها و بیوت و بروج و قصور و سردرب های باغات و عمارات مبارکات و چهار باغ ها و پل ها و امثال این ها. نمره 9: در وصف حصار های شهر. نمره 10: در تعداد محلات و آبادی آن ها. نمره 11: در اسامی قبرستان های این شهر. نمره 12: در عدد دروازه های ولایت. نمره 13: در تعریف کوه صفه که اختصاص ببلده دارد. نمره 14: در وصف دره ها که دنباله کوه صفه است. نمره 15: در توصیف رود خانه

زاینده رود که از کنار شهر می گذرد. نمره 16: در وصف اشجار و این نمره متنوع است بسه نوع: نوع اول: در توصیف اشجار بی بار. نوع دوم: در تعریف اشجار با اثمار. نوع سیم: در وصف درخت های گل. نمره 17: در توصیف محصولات که با بذر و تخمه و تولکی و نهال کاشته می شود و این نمره مشتمل بر چهار نوع است:

نوع اول: در وصف ریاحین زمینی. نوع دوم: در وصف میوه های بستانی. نوع سیم: در وصف بقولات. نوع چهارم: در وصف حبوبات و غیره. نمره 18: در تفصیل حیوانات و این نمره مشتمل بر پنج نوع است نوع اول: حیوانات پرنده. نوع دوم: حیوانات گزنده. نوع سیم: حیوانات درنده. نوع چهارم: حیوانات چرنده. نوع پنجم: حیوانات آبی. نمره 19: در تعداد نفوس خلایق این شهر. نمره 20: در وصف انواع اصناف خلایق و این امره منقسم می شود بیکصد و نود و نه نوع: نوع 1: مجتهدین و حکام احکام شرعیه. نوع 2: نوع فضلا و علمای صاحبان مسند و منصب شرعیه. نوع 3: نوع طلاب و محصلین علوم دینی. نوع 4: نوع حکمای الهی. نوع 5: نوع سادات عالی درجات و سلاسل ایشان. نوع 6: نوع مشایخ شهر نوع 7: نوع اکابر و اعیان ولایت. نوع 8: نوع میرزایان استیفا و سلاسل ایشان. نوع 9: ارباب مناصب که از زمان سلاطین صفویه تاکنون مناصب ایشان اسماً موروث و رسماً متروک گردیده. نوع 10: نوع اطباء. نوع 11: نوع روضه خوانان. نوع 12: نوع علماء هیئت و نجوم و رسل و جفر و اعداد و هندسه و جبر و مقابله و جراثقال و مناظر و مرایا و سایر علوم ریاضی. نوع 13: نوع خوش نویسان خطوط. نوع 14: نوع شعرا. نوع 15: نوع دراویش. نوع 16: نوع الواط. نوع 17: نوع عمله جات و مچه داران شتر قربانی. نوع 18: نوع مساکین. نوع 19: نوع ایلات شهرنشین. نوع 20: نوع مباحه کاران. نوع 21: نوع تجار. نوع 22: جماعت صباغ قلدک. نوع 23: جماعت قناد. نوع 24: جماعت عطار. نوع 25: جماعت چیت ساز. نوع 26: جماعت علاقه بند. نوع 27: جماعت فهاد. نوع 28: جماعت بزاز. نوع 29: جماعت بزاز دوره. نوع 30: جماعت حداد سقط و حداد خورده. نوع 31: جماعت پیله ور. نوع 32: جماعت عصار روغن. نوع 33: . عصار ارده. نوع 34: جماعت حمضی. نوع 35: جماعت حکاک. نوع 36: جماعت خراط. نوع 37: جماعت سیم کش. نوع 38: جماعت زرکش. نوع 39: جماعت زری باف. نوع 40: جماعت گلابتون دوز. نوع 41: جماعت

تقده دوز. نوع 42 : جماعت قلاب دوز . نوع 43 : جماعت خیاط بازاری. نوع 44 : جماعت بازاری دوز. نوع 45: جماعت لندره دوز. نوع 46 : جماعت کلاهدوز. نوع 47: جماعت کلیجه دوز. نوع 48 : جماعت خزدوز. نوع 49: جماعت پوستین دوز. نوع 50 : جماعت کرجی دوز. نوع 51 : جماعت ارسی دوز. نوع 52 : جماعت چرمی دوز. نوع 53: جماعت چکمه دوز. نوع 54 : جماعت ساغری دوز . نوع 55: جماعت ساغری چی . نوع 56 : جماعت نقش دوز. نوع 57: جماعت دهیک دوز. نوع 58: جماعت پولک دوز. نوع 59 : جماعت کلیچه دوز. نوع 60 : جماعت سگمه دوز. نوع 61 : جماعت چادر دوز. نوع 62 : جماعت پاره دوز. نوع 63 : جماعت سراج . نوع 64 : جماعت دلودوز. نوع 65 : جماعت نساج. نوع 66 : جماعت شعر باف . نوع 67 : جماعت چادر شب باف. نوع 68 : جماعت مشکی باف. نوع 69 : جماعت جهک باف . نوع 70 : جماعت زنجیره باف. نوع 71 : جماعت لنگ باف. نوع 72 : جماعت عبا باف . نوع 73: جماعت احرامی باف. نوع 74: جماعت بوریا باف . نوع 75 : جماعت پیزری باف. نوع 76 : جماعت صراف. نوع 77: جماعت صحاف . نوع 78 : جماعت نداف . نوع 79 : جماعت اکاف. نوع 80 : جماعت لواف . نوع 81 : جماعت علاف. نوع 82: جماعت رصاف. نوع 83 : جماعت تحاف [طواف نوع 84 : جماعت نعل بند. نوع 85: جماعت نعلچه گر. نوع 86: جماعت زرگر. نوع 87: جماعت نقاش (1) . نوع 88: جماعت شیشه گر. نوع 89 : جماعت کاغذ گر. نوع 90: جماعت قفل گر. نوع 91 : جماعت فولادگر. نوع 92: جماعت دوانگر. نوع 93: جماعت سوزن گر. نوع 94 : جماعت کاردگر. نوع 95 : جماعت نشاسته گر. نوع 96 : جماعت ریخته گر. نوع 97 : جماعت رفوگر. نوع 98: جماعت مسگر. نوع 99 : جماعت صفار. نوع 100 : جماعت منبت کار. نوع 101 : جماعت سنباده کار. نوع 102 : جماعت ابریشم کار. نوع 103 : جماعت مقوا ساز. نوع 104 : جماعت شمشیر ساز. نوع 100 : جماعت قمه ساز. نوع 106 : جماعت تفنگ ساز. نوع 107 : جماعت چخماق ساز. نوع 108 : جماعت صندوق ساز. نوع 109 : جماعت مجری ساز. نوع 110 : جماعت قوتی ساز. نوع 111 : جماعت حلبی ساز. نوع 112 : جماعت نی پیچ ساز. نوع 113 : جماعت زره ساز. نوع 114 : جماعت کلاه خود و چهار آینه ساز. نوع 110 : جماعت کمان ساز. نوع 116 : جماعت قیچی ساز. نوع 117

ص: 12

1- جماعت نقاش در نوع 129 تکرار شده است.

جماعت آینه ساز. نوع 118 : جماعت پاشنه ساز. نوع 119 : جماعت چاقو ساز. نوع 120 : جماعت خانم ساز. نوع 121 : جماعت بساط انداز. نوع 122 : جماعت شال انداز. نوع 123 : جماعت سمسار. نوع 124 : جماعت تجار. نوع 125 : جماعت حجار. نوع 126 : جماعت بنکدار. نوع 127 : جماعت معمار. نوع 128 : جماعت بناء. نوع 129 : جماعت نقاش (1). نوع 130 : جماعت مذهب. نوع 131 : جماعت مهره کش. نوع 132 : جماعت طبق کش. نوع 133 : جماعت کرایه کش. نوع 134 : جماعت چرخ کش. نوع 135 : جماعت قالب تراش. نوع 136 : جماعت بلور فروش. نوع 137 : جماعت چینی فروش. نوع 138 : جماعت میوه فروش. نوع 139 : جماعت سبزی فروش. نوع 140 : جماعت چغندر و زردک فروش. نوع 141 : جماعت خشکه بار فروش. نوع 142 : جماعت کهنه فروش. نوع 143 : جماعت دست فروش. نوع 144 : جماعت کرباس فروش. نوع 145 : جماعت تنباکو فروش. نوع 146 : جماعت تریاک فروش. نوع 147 : جماعت کتاب فروش. نوع 148 : جماعت فرش فروش. نوع 149 : جماعت دوخته فروش. نوع 150 : جماعت کوزه فروش. نوع 151 : جماعت خرازی فروش. نوع 152 : جماعت تریاک مال. نوع 153 : جماعت نمدمال. نوع 154 : جماعت خشت مال. نوع 155 : جماعت دلال. نوع 156 : جماعت حمال. نوع 157 : جماعت مکاری. نوع 158 : جماعت گازر. نوع 159 : جماعت طحان. نوع 160 : جماعت صباغ ریسمان. . نوع 161 : جماعت صباغ ابریشم. نوع 162 : جماعت دباغ. نوع 163 : جماعت قصاب. نوع 164 : جماعت شمعی. نوع 165 : جماعت رواس. نوع 166 : جماعت نقال. نوع 167 : جماعت خباز. نوع 168 : جماعت کبابی. نوع 169 : آش پز. نوع 170 : جماعت شیر پز. نوع 171 : جماعت بریان فروش و بریان پز. نوع 172 : جماعت حلیم پز. نوع 173 : جماعت عدس پز. نوع 174 : جماعت آب بند. نوع 175 : جماعت سقا. نوع 176 : جماعت غلیان فروش. نوع 177 : جماعت طبق بسر. نوع 178 : جماعت چای فروش. نوع 179 : جماعت الاغ دار. نوع 180 : جماعت عطائی. نوع 181 : جماعت چرخ تاب. نوع 182 : جماعت موتاب. نوع 183 : جماعت زهتاب. نوع 184 : جماعت حمامی و عمله جات حمام. نوع 185 : جماعت کناس. نوع 186 : جماعت تخمه برچین. نوع 187 : جماعت عمله و فعله بنائی و غیره. نوع 188 :

ص: 13

1- جماعت نقاش در نوع 87 تکرار شده است.

جماعت هیزم شکن . نوع 189: کلوا بند. نوع 190 : جماعت دالان دار. نوع 191 : جماعت خدام مساجد و مدارس. نوع 192 : جماعت نوکر های اهالی بلد. نوع 193 : جماعت غلام و کنیز . نوع 194 : جماعت ضباط و عمله جات و جوهات و مستغلات ضبطی دیوانی. نوع 195 : جماعت کدخدایان محلات و داروغه شهر و سایر عمله جات آن ها. نوع 196 : جماعت اهل طرب و عمله نقاره خانه . نوع 197 : جماعت سرای داران عمارات مبارکات دیوانی. نوع 198 : جماعت مستوفیان و منشیان . نوع 199 : جماعت عمال دیوانی.

نمره 21: در السنة مختلفه اهالی ولایت. نمره 22: در : در مذاهب مختلفه. نمره 23: در صفات و هیئت و خلقت اهالی ولایت. نمره 24 : در صفات حالات و عادات مخلوق این بلد. نمره 25 : در صفات اناثیه این شهر و شروح نمره های بیست و پنجگانه مسطوره بموجب تفصیل است که مرقوم می شود .

نمره اول: در صفات نار

- آتش این شهر امتیازی با سایر نار های روی زمین ندارد مگر بحسب هیزم و ذغالش که از قبیل چوب های زردآلو و بادام و امثال این ها که در این جا زیاد سخت و صلب می شود و آتش آن ها شعله دار و بادوام و بی بوست.

نمره دوم: در صفات هوا و عوارض آن

- شهر اصفهان هوایش در غایت سلامت و ملایمت چهار فصلش بقاعده اختلاف چندان چه در روز و چه در شب و چه در ماه و چه در سال معلوم نمی شود درجات سرما و گرماش بنظم توالی متدرجاً پائین و بالا می رود روز اول و دوم هر فصلی تغییر و تحویل هوا درست محسوس است. پائیز گاهی باد های تند می وزد اما نه بشدت ولایات دیگر زمستان الی اواخر دلو بادش نادر است حوت را برای باز کردن شکوفه ها باد های متوسطه پی در پی است بهار دایم باد های ملایم دارد تابستان کمی از روز ها و بیشتری از شب ها را تموج هوائی هست این بلد از هوا های بد سالم است، باد های دبور و جنوب آن خیلی کم [است] زیرا که سمت مغرب بدو فرسنگی کوه مرتفعی است موسوم یکوه سید محمد که دنباله اش تا دو منزل طول می کشد و جانب جنوب یک فرسنگ کمتر ک کوه معروف بصفه پشت سر آن ظهراً بعدظهر کوه های چهار محال و جبال بختیاری الی سرحد مملکت خوزستان متصلآ مانع باد های کبریتی و هوا های عفن است دو طرف شمال و مشرق شهر باز و عایقی برای باد های شمال و صبانیست بفرموده مولوی رومی:

درخت های گرمسیری و سردسیری متوسط الحال مانند سرو و گردو و شلیل و انار در این شهر خوب می شود نارنج و سایر مرکبات را سرما اذیت می رساند. فصل پائیز در عقرب اغلب سال ها بارش می بارد و زمستان باران بسیار کم است، غالب برف می آید بهار باران های بقاعده و حساب دار و نوبه بنوبه که هر نوبه آن پانزده روز مدت مهلت دارد گاهی بیکروز یا دو روز پیش و پس نوبه ها را بلفظ فرس قدیم قینش می نامند تابستان مطلقا باران ندارد رعد و برق در پائیز کم و در بهار بسیار بواسطه زیادی چشمه جات و قنوت زلزله را هر قرنی دیده اند این هم قلیل، طاعون را در اصفهان پشت پشت نشنیده اند و با را گاه گاهی دیده اند دیر دیر آمده کم کم بوده و زود زود رفع شده اهالی اصفهان در تابستان هیچ حاجت [به] بیلاق ندارند متألق هوای این بلد در همه فصل صاف و کم غبار و بی رطوبت است.

نمره سیم : در صفات خاک این زمین

- خاکش در کمال نیکوئی است و محسنات ذاتی زیاد در آن جمع اول آن که همه قسم خاک این بلد بالذاته معطر است خاصه جنس رس و هر چه از خاکش می روید معطرتر، این معنی را هم در کتب تواریخ متوجه شده اند دوم فاطبه خاک اصفهان خشک و بی رطوبت و شیره دار و چسبنده برای عمارات بی عدیل و جهت غرس اشجار بی بدیل است اما بی رشوه و شیار حاصل بسیار نمی دهد خشت این ولایت چندین برابر آجر های ولایات دیگر کار می کند آجرش مانند فلزات معدنی دوام دارد. عمارات خشتی و کلی از عهد کیانی تاکنون برپاست، آجر فرش های مساجد و مدارس از زمان خلفاء کماکان باقی و برجاست و زیر صدمه قدم ها مانند سنگ های خارا صاف و براق شده. سیم از زیادی جمعیت و قوت و صلبی که دارد ریشه همه اشجار را در بطون خود محکم می نماید که مایه ترقی و دوام و باعث استحکام آن هاست خاصه درخت های بلند قوی هیاکل را مانند کاج و چنار و غیره که سال های کثیره عمر می نماید، الان چنار دویست و سیصد ساله سالم قوی در این شهر بسیار است چهارم این خاک هر ریشه و بذری که بآن می سپارند حاشا نمی کند و قبول پرورش می کند. پنجم مانند زمین های بلاد دیگر سست و بی لزوجت نیست که آب خور خیلی داشته باشد و زود زود تشنه شود غالب چوب های اشجارش صاب و سخت میوه هایش شیرین حبوبات و بقولاتش بامزه و معطر و بادوام است.

نمره چهارم: در صفات آب اصفهان.

اول قریب یک ربع این شهر را آب رودخانه نمی گیرد و از چاه تنها مشروب می شود و سه ربع دیگر هم آب رودخانه دارد و هم آب چاه از جهت صافی و سردی و خوراکی و صفای حوض ها و دستک ها و منبع ها آب چاه و بخصوص شست و شوی جامه ها و صفای کوچه ها و شرب باغ و باغچه ها آب رودخانه ها سبکی و برندیگی آب رودخانه قدری بیشتر است و اهالی شهر غالب اوقات بمضمون «الأقرب یمنع الابد» آب چاه می خورند.

دوم هر سالی که خشکی شدید شود شهر اصفهان تنگی زیاد از آب نمی بیند زیرا که زمینش نزدیکست بآب و همه خانه و باغ و ملکی از قدیم چاه آجری و چرخ های دستی و پائی و گاوی دارد و بعضی چرخ های بزرگ شتری و قاطری ساخته اند سال های پر آبی برخی چاه های خان ها در بهار باب دسترس است و سنوات خشکی نهایت دو سه ذرع نسبت به پیش آب پائین می رود .

نمره پنجم: در وضع عمارات ولایت این بلده

- شهریست از بلاد قدیمه روی زمین الان خراب و آباد با هم و درهم است. طرح های تازه و نیکو و مستحکم از قدیم و جدید در عمارات این شهر بهم می رسد همه جا رعایت قرینه را از دست نداده اند دیوار های حیاط ها و اطاق های خانه ها غالباً از خشت و گل است اغلب را سفید کاری و گچ بری و مقرنس و منقش می نمایند از این جهت حیاط ها بسیار باروح و مصفا می شود مصالح این بلد از خشت و گچ و آجر و آهک و سنگ و چوب خیلی مرغوب است. استاد های بنا و نجار و حجار و فخار و شیشه بر زیاد داشته و دارد. آثار صنعت علمی و عملی آن ها در طرح و طرز نازک کاری و استحکام سفت کاری مستوجب تعریف است. کمتر خانه ای هست که حوض و حوضخانه نداشته باشد، منبع های مرتفع ساخته اند آب از چاه بمنبع می کشند و از ممر های آن ها بحوض ها سرایش می شود و دایماً از فواره ها بارتفاع دو سه ذرع بلکه بیشتر جستن می کند و متصل از حوض ها سر پر و پیاشور ها لبریز و از آن جا داخل باغچه ها و فاضل آب ها می شود. سنگ مرمر و سنگ های سیاه سخت بزرگ صاف بی رگ در این شهر فراوان است، قلیل خانه هست که هزاره های حوض و دوره حیاط و لب باغچه هایش از سنگ های گران نباشد

هم بجهت نمایش و صفا و هم برای حفظ گچ بری و نقاشی دیوارها. اکثر لب بام های خان ها طره های چوبی منقش دارد. چوب چنار جوهری در این شهر بسیار است، تمام درب و پیکر و پنجره و ارسی از چوب چنار مرغوب است هم بجهت استحکام و بقا و هم بسبب رنگ و جلا سریشم و زعفران می زنند و روغن کمان روی آن ها می کنند. مکان های زمستانه و تابستانه و خاوت های سرپوشیده و غیره زیاد است. بادگیر های مرتفع در اغلب خان ها بوده و هست. دالان های طویل و کریاس های وسیع و درب های عالی دارند دور بسیاری خان ها باغ و باغچه های با نظم و نظیف است که گل - کاری های با سلیقه نموده و عمارات را دور و کرده اند بعضی کوچه ها و معبر ها بی نظم و کثیف است و برخی نظیف و باصفا، خاصه آن ها که نهر آب روان دارد خاشاک خان ها هر روز بحمل الاغ های رعایا از شهر بدعات می رود و ازاله نجاسات می شود ولی رؤیت آن ها مستهجن است.

نمره ششم: در وصف وسعت بلده

- گویند قدیم دایره دوره شهر دوازده فرسنگ بوده است و حق می گفته اند اما تا بحال خیلی از مخروبه های حواشی محلات ساده و کشت زار گردیده که آثاری از عماراتش پیدا نیست. الان محیط آن چه که هست بیش از چهار و پنج فرسنگ بنظر نمی رسد .

نمره هفتم: در وصف میدان های شهر

- این بلده بنقد چهار میدان دایر دارد و پیش بیشتر بوده اول آن ها میدان کهنه است سلاطین سلف ساخته اند در زیر نقاره خانه آن می گویند چاهی است بسیار عمیق که کسی ته آن را ندیده معروف است بروایتی دجال از آن چاه بیرون می آید و این معنی را خدا داناست دوم میدان میر است که امیر تیمور ساخته ، سیم میدان چهار حوض چهارم میدان نقش جهان که دو میدان اخیر از بنا های شاه عباس جنت مکان و در دو جانب شرقی و شمالی عمارات مبارکات دیوانی واقع شده میدان نقش جهان خیلی نقل دارد و میدانی وسیع و بنائی رفیع و بنیانی مربع مستطیل است شصت و شش هزار ذرع مربع سطح وسط آن است. دیوار های گچ کاری بسیار مرتفعی دارد مشتمل بر حجرات تحتانی و فوقانی دروازه های متعدد از آن بچهار بازار عقبش باز است چهار سرد را علا از چهار سمت طول و عرض آن بر پا متقابل و قرینه یکدیگر دوست عرض آن سر در مسجد شاه و سر در قیصریه و در طول دو طرف سر در مسجد شیخ لطف الله و سر در

علی قاپی سر درب دیگری هم هست مسمی بسر در خورشید که در ضلع علی واقع است دو تقاره خانه بسیار بزرگ مرتفع باشکوه طولانی دارد. در طرفین یمین و یسار فوقانی سر درب قیصریه از برای هر یک تالار بسیار طویل ساخته شده که نصف عرض میدان طول دو تالار است. چهار دور میدان نهریست عریض با آجر و آهک ساروج گردیده و بالای نهرها تمام از دو طرف سنگ های بزرگ فرش شده، منبعش رودخانه است مجرایش جوی مزبور از میدان مسطور آب عبور می نماید و ببعضی از مواضع شهر می رود.

نمره هشتم : در صفات ابنیه عالیه سلطانی و غیره

- از مساجد و مدارس و حمام ها و بیوت و قصور و بروج و سر درب های باغات و عمارات مبارکات و چهار باغ ها و پل های روی رودخانه و امثال این ها درین شهر بسیار است و هر کدام بجای خود بی نظیر چون تفصیل اوصاف شان موجب تطویل بود بتحریر اسامی و اختصار توصیف بعضی از آن ها اکتفا نمود. هر کس آن ها را بنظر تحقیق دیده باشد می داند که از غرایب عمارات است. در این شهر الآن یکصد و چهل و شش مسجد باقی مانده است بعضی نامی های آن ها اقرار تفصیل است: مسجد شاه، تمام توصیف آن، کتاب مخصوص می خواهد. اجمالا وسعت صحن و ارتفاع ایوان ها و عظمت و رفعت گنبد و چهل ستون ها و شبستان ها و غرفات تحتانی دوره حیاط و حجرات فوقانی طلبه نشین و منبر رفیع سنگ مرمر یکپارچه از عرشه تا بزمین و مدارس جنین چهل ستون ها و دالان و جلو خوان درب مسجد که رو بمیدان نقش جهان باز است بانضمام سر درب های عالییه و سایر ملزومات که کلاً بسنگ های عظیم گران قیمت سیاه و سفید و سماق آینه مانند محجر و بکاشی های خشتی و معرق چینی وش منصوب و مستحکم است مع یک زوج درب بسیار عالی که روکش آن تمام نقره خام خالص و منبت های تصنعی و ترنج تبعی و کتیبه های حواشیش مطلا و مخطوط بخطوط علیرضای عباسی، همقلم میرعماد باین عظمت اوضاع و بنیاد آن چه شنیده شده، بعد از مسجد ایا صوفی که الان در اسلامبول بطرح و طرز بکر برپاست مسجدی تابحال ساخته نشده مسجد شیخ لطف الله که درب عالی آن با جلو خوان و سر درب هاش مقابل و قرینه تالار و قصر علی قاپی است. این مسجد هم از بنا های شاه عباس صفوی است درش از سمت مشرق رو بمیدان

نقش جهان باز است مسجد مزبور گنبدی دارد در عظمت و رفعت معروف جهان و در زیر آن شبستانی است بهمان نسبت که گنبد با آن وسعت و رفعت روی آن واقع شده در صنعت بنائی زیر و بالا بی نظیر کاشی کاری های معرق و غیره آن ها از تو و بیرون تمام مانند چینی فغفوری و هنوز بی نقص و تکسر برپاست.

چرخ با این اختران نغز و خوش زیباستی *** صورتی در زیر دارد هر چه در بالاستی

مسجد جامع در حوالی میدان کهنه واقع شده و در عظمت شأن و وسعت مکان مانند ندارد. عرصه و اعیانش بیش از مسجد شاه است از مساجد خیلی کهنه قدیمی است چندین چهلستون و ایوان و شبستان دارد که هر کدام را سلطانی ساخته . صفة و ایوانی دارد که از بنا های عمر عبدالعزیز است ایوان و صفة بسیار عظیم دیگر دارد بین العوام معروف بصفة صاحب الامر صلوات الله و سلامه علیه شده ولی چون صاحب ابن عباد در این جا درس می گفته باین جهت از قدیم منسوب بصفة صاحب گردیده و این صفة و ایوان طلق رفیع عظیم و مقرنس بسیار بزرگ معلق دارد که بنا ها در بنای آن تعجب دارند و در عقب آن گنبد بسیار عظیمی است و سعتش از گنبد شیخ لطف الله اندکی کمتر و با گنبد مسجد شاه نزدیک و رفعتش از هر دو زیادتر گنبد شاه خدابنده در سلطانیه بارتفاع معروف است و بیش از دو ذرع مرتفع تر ازین نیست. مشهور است که این گنبد پیش از بعثت ساخته شده و اولش آتشکده بوده، این مسجد هم بوضع و عظمت مانند ندارد مسجد حکیم در مقابل مسجد شاه و مسجد جامع پست نماید ولی نسبت بمساجد ولایات دیگر بسیار عالیست. مسجد مرحوم حاجی سید محمد باقر حجة الاسلام از همت عالی آن مرحوم بمراتب عالی تر از مسجد حکیم ساخته شده و بسیار خوش وضع حجرات فوقانی طلبه نشین هم دارد، تا زمان حیات خود حجة الاسلام قریب دویست و پنجاه هزار تومان خرج شده بود بعد هم متدرجاً مرحوم حجة الاسلام ثانی از موقوفاتش سال ها مخارج کلی نمود. مسجد علی مسجد یست قدیمی در رفعت و وسعت و عظمت متوسط ، ولی مناره ای دارد بسیار رفیع که در هیچ مملکت منار بآن ارتفاع ساخته نشده، مگر باز در خود اصفهان و مابقی مساجد شهر بسیارش عالی و فوقانی آن ها حجرات طلبه نشین و هم چنین مدارس شهر تمام مسجد را ضمیمه دارد و مدارس دائر الآن این شهر

سی و چهار باب است و بعضی از نامی های آن ها از قرار تفصیل است: مدرسه شاه سلطان حسین واقعه در چهار باغ کهنه شاه عباسی، بحسب عظمت و رفعت و اسباب و اوضاع و درب نقره و غیر آن نظیر مسجد شاه است و مانند ندارد. همچو مدرسه ای یقیناً در هیچ نقطه از نقاط روی زمین ساخته نشده گنبد مسجد ضمیمه آن مدرسه نسبت بگنبد های مرتفعه ایران مرتبه پنجم را دارد. مدرسه حاجی محمد حسین خان صدراعظم اصفهانی میان بازار است و مدرسه ای بآن وسعت تاحال ساخته نشده، یک مرتبه است فوقانی ندارد ولی زیاد با روح و فضا و محل تفرج و تماشا در گل کاری و غیره آن جا بسیار مصفاست سایر مدارس هم همه در بازار ها و محلات طلبه نشین و خوش بناست. حمام های اصفهان سابق خیلی زیاد بوده الان هفتاد و دو حمام دایر دارد بعضی از نامی های آن ها بموجب تفصیل است:

حمام شاه، حمام شاه علی، حمام خسرو آغا، حمام سنگ تراشان، حمام بیگدلی حمام شاهزاده ها، حمام علیقلی آغا که حمام حاجی محمد رحیم در قزوین بعینه از روی نقشه این حمام ساخته شده فرقی که آن با این دارد سنگ های آن است و از این سیاه ولی جنس سیاه این چندان نامرغوب تر از سفید آن نیست و زیاد تعریف دارد کاشی هم که این جا کار شده در آن جا باین خوبی نیست سایر ملزوماتش نیز از آب چاه تازه هر روزه مانند اشک چشم و اسباب لنگ و غیره و رسومات و تنظیفاتی که اصفهان دارد معلوم است [در] ولایات دیگر نخواهد بود. حمام شیخ بهائی طلب مثواه مانند علیقلی این جا دو حمام است کوچک و بزرگ زنانه و مردانه ولی بطرح و طرز دیگر عالی و مرغوبست و مذکور و معروف است که آن حمام تا زمان غلبه افغان درب گلخن آن بسته و گل گرفته بوده و هیچ آتش در آن نمی شده هر روزه آب تازه روی خزانه می کردند آبش بیک میزان گرم بوده است، تا آن زمان سرش را باز کردند که سرش را ببینند چراغی دیده بودند روشن در زیر فاطیل گذاشته بمجرد باز شدن گلخن فوراً چراغ خاموش شده غالب، اهل اصفهان هم اعتقاد بر وقوع این مطلب دارند صدق و کذب آن را خدا داناست جله خانه دارد بسیار بزرگ در سر حمام که یک در آن بخانه شیخ باز بوده حال درب رو بخانه را گرفته اند. از وصله های شیخ مرحوم چیزی که کماکان در آن حمام تاکنون

باقی است جام برنجی پشت و رو، ایات و اعداد کنده شده است که می گویند افسون کرده شیخ است و از شهر و بلوکات هر کس بداند برای حاجات مرد و زن می روند و آب از آن جام بر سر می کنند و از جماعت کثیر شنیده شده که گشایش حاصل کرده اند، زن های بی شوهر بختشان باز می شود و بشوهر می رسند. زن های عقیم اولاد کنند و باعتقاد خودشان بستگی و جادوئی اگر در کار شان شده باشد، آب جام باطل السحر است و مرد ها هم بهمین منوال در حوایج اولاد و غیره تجربه کرده اند از زمانی که حمام مزبور ساخته شده الی کنون بازار این حمام بهمین جهت رواجی دارد دیگر خلایق بحسن عقیده و اعتقاد صاف خود بمطلب می رسند یا این که در واقع اثر باجام است کسی نمی داند عالم السرایر خداست. و غیر از هفتاد و دو باب حمام دایر از قدیم حمام بایر و خرابه در شهر بسیار بوده و هست.

تالار و قصر علی قاپی تا حال به نیکوئی و عظمت و ارتفاع آن عمارتی در ایران ساخته نشده، پنج طبقه قصر مزبور با نضمام کلاه فرنگی عرشه آن سی و چهار ذرع ارتفاع دارد هر کدام از طبقاتش مشتمل بر مکان های ملوکانه و اطاق های وسیع و طاق های رفیع و بیوتات زمستانه و تابستانه و جلو قصر از پایه روی زمین الی محاذی سقف طبقه دوم قصر پایه و صحن تالار عظیم فوقانی واقع شده که تالار مزبور مشرف بر میدان نقش جهان و هجده ستون بسیار بلند در آن استوار است. محسنات و خصوصیات تالار و بیوتات طبقات قصر مزبور از توصیف بیرون است. معلوم می شود چاه دم و تلنبه هم در آن زمان [در] ایران معمول و مصطلح بوده زیرا که در طبقه دوم عقب زیرین مرتبه تالار واقع شده چاه و منبع بزرگی است و جای دو تلنبه دارد که اول با گاو و دلو و طناب از چاه آب می کشیده اند در منبع بالای طبقه دوم قصر من بعد از آن منبع با تلنبه ها بالا می برده اند بطبقه سیم که محاذی فرش انداز تالار است و در طبقه سیم ممر و مجرای آب هست که از آشپزخانه و مطبخ آن طبقه قصر راه دارد که وارد حوض مرمر بزرگ وسط تالار مزبور می شود کف و دیوار های آن حوض از مس یکپارچه است و غیر از مجرای دو سوراخ تنگ تلنبه ممر و مدخلی بجهت قصر و تالار ندارد که با چرخ و دلو بتوان آب کشید و دیگر درب بسیار عالی که بدروازه دالان تحتلی قصر منصوب است از چوب زیاد بادوام و

قوامی است معروف بچوب کلوزه که جوزق درختی باشد از هر چوبی هست [کذا] درب اول بقعه متبرکه حضرت امیر مؤمنان علیه السلام است که سلاطین هندوستان در نجف اشرف برده بودند وقتی شاه عباس صفوی درب نقره را برد و بجای آن نصب نمود درب مزبور را جهت تیمن و تبرک باصفهان آورد و بدروازه دالان قصر و تالار برقرار فرمود، الان قصر منسوب بآن درب است و درب موسوم بعلی قاپی و قبله گاه خلایق .

تالار طویله دیوانخانه دولتی بسیار وسیعی است پشت طویله شاهی و جنب علی قاپی واقع شده مشتمل بر یک تالار بزرگ مصور و منقش و اطاق های موسوم بمروراید و غیره مطلا- و مقرنس، با بیوتات تحتانی و فوقانی زیاد عالی و یک حوض بزرگ جلو تالار وصل بدریاچه مطول بانضمام سه خلوت در سه سمت عمارت و این دیوانخانه محل سلام عام سلاطین صفوی بوده دیوانخانه بزرگ اشرف در کمال خوبی اندرون رشک جنان با خلوت و حمام نیز در نهایت مرغوبی خلوت سرپوشیده و حیاط آن بانضمام باغ دوروی متصله بخلوت سرپوشیده موسومه بباغ کاج که اسمی است با سمی از بنا های مرحوم شاهزاده حاجی سلطان محمد میرزای سیف الدوله پسر خاقان مغفور حاکم سابق اصفهان و این باغ و خلوت سرپوشیده و حیاطش چنان مرغوب است که قطع نظر از سایر عمارات عالیه فرسوده سال هاست نشیمنگاه و محل سلام عام حکام عظام گردیده خلوت رکیب خانه در وسعت حیاط متوسط و در نیکوئی عالی اطاق های تحتانی و فوقانی آن زیبا و تمام منقش و مطلا، عمارتی که موسوم است بعمارت تکیه از بنا های صفویه فضای آن متوسط و وسعتش مانند سایر عمارات عالی نیست ولی تالار عالی و ایوان ها و بالا - خان ها و طاق نما های بسیار مرغوب و حوضی بسیار بزرگ جلو تالار دارد و سایر ملزومات عمارتی تمام در آن جمع است نهایت از قدیم الی چند سال قبل ایام محرم در آن تعزیه جناب خامس آل عبا علیه آلاف التحية و الثناء برپا می کردند و مابقی اوقات سنوات مکان و مسکن ابنای ملوک و غیره از منسوبان حکام و صاحب منصبان دولتی بود. حال این سنوات بواسطه تکیه جدید البناء تعزیه خوانی را در آن جا ترک فرموده اند. عمارت تکیه جدید البناء و بانی آن حضرت اسعد امجد و الاسلطان مسعود میرزای ظل السلطان حکمران دارالسلطنه اصفهان مدظله العالی

تکیه ای بسیار وسیع است و تا بحال تکیه ای باین وسعت ساخته نشده بعد از تکیه - سلطنتی به آن وضعی که در دارالخلافه طهران ساخته اند و هر ساله ایام تعزیه کرور های عدیده اسباب از چراغ و غیره در آن جمع می شود و در هیچ مملکت مجلسی بآن ترکیب و تزئین میسر نمی شود می شود گفت که در زینت و خرج مصیبت پسر آن تکیه است و نسبت به آن در چراغان و غیره مرتبه دوم را دارد، اما بحسب وسعت رتبه اولی را زیرا که فضای حیاطش مانند تکیه دولتی طهران مسقف نیست که طاقش مشکل باشد بدین جهت زیاد وسیع ساخته اند و هر ساله با چادر پوش که طولاً نه دیرک رفیع دارد سرش را می پوشانند و جای اجتماع در این جا بیشتر است دار لفظاره آشپزخانه و شربت خانه و انبار و خلوت های تو در توی نشیمنگاه و باغ بزرگ عقب آن عماراتی است بسیار مرغوب میدان چهار حوض که سابق بر این چهار حوض در چهار موضع آن بوده میدانی است نسبت بنقش جهان و سایر میدان ها کوچک مشتمل بر حجرات اطراف که اکنون سربازنشین است و یک فوج در آن سکنی می نمایند این میدان بمنزله جلو خوان عمارات مبارکات است سردری دارد مرتفع و عالی متضمن مکان های مرغوب، عمارات باغ چهلستون و دریاچه های دو طرف تالار وسط باغ و اطاق های بزرگ و کوچک جنبین و بیوتات فوقانی و اطاق طنابی تحتانی که سرتاسر عقب تالار افتاده با عرض عریض و ارتفاع طاقی که دارد و در هاشم بچهار سمت باز بانضمام ایوان های بزرگ و ایوانچه ها و غلام گردش های اطراف عماراتی است قوی بنیاد که نظیر و مانند ندارد از بنائی و نجاری و حجاری و آینه کاری و طلا و لاجورد و تصویرات کثیره کار های استادان بزرگ و ستون های رفیعه و حمال های عظیمه و سایر آلات و ادوات جراثقالی که در زیور و وجوف سقف تالار و غیره بکار رفته در غرابت و عظمت و در رفعت و صناعت عقل همه اهالی خیره و بصیرت بحیرت است :

یک زبان خواهد ز افواه ملک *** تا بگوید وصف آن رشک فلک

یکی از اوصاف این عمارت آن است که در بزرگی و وسعت هم میان تالار جلو و هم در اطاق طنابی عقب می توان سلام عام ملوکانه بست و نیز یک دریاچه بزرگ در جلو طنابی عقب و یک دریاچه عظیم که در عظمت ثانی ندارد در پیش

روی تالار افتاده که همیشه آب رودخانه از آن ها جاریست و جوی و جداول سنگی و آب نما ها و آب افشار ها در میان خیابان های باغ واقع شده که بسیار نقل دارد . عمارت صدری دیوانخانه زیاده از اندازه وسیع است و میان عمارات مبارکات باین وسعت و جامعیت عمارتی ندارد. حمام و خلوت ها و نارنجستان های بزرگ دارد صدر اعظم اصفهانی بعنوان پیشکش برای تقدیم قدوم خاقان مغفور ساخته . اعیانی آن از چهار سمت تحتانی و فوقانی دور آن حیاط اطاق های عالیه ملوکانه هست که هر کدام از زیادی مکان یکدست عمارت تمام است و تالار معظم مرتفع در ضلع عرضی شرقی واقع که بعد از تالار چهلستون و علی قاپی و آینه خانه تالاری باین خوبی ساخته نشده سرداب بزرگی در زیر آن تالار است از وصف بیرون ، حیاط خلوت نارنجستان که عقب تالار است از دیوانخانه های بسیار بزرگ بزرگتر و نسبت بحیاط تالار مزبور کوچکتر تالار هم دوروست یک روش بحیاط بزرگ باز است و یک رو بحیاط نارنجستان و حیاط نارنجستان نیز مشتمل بر عمارات عدیده که امکانه آن هر کدام کما کیفاً بسیار عالی و مرغوب. حمام خوبی هم در آن جا ساخته شده. این عمارات هم از حیثیت آلات و ادوات و تصویرات و غیره بی نظیر است و بجهت اندرونی خاقان مغفور ساخت تحتانی و فوقانی مجموع بیوت را در خور سلطنت و شأن حرمخانه مبارکه با فرش و ظروف و سایر لوازم تشریفات پیشکش نموده

باغ انگورستان و عمارت میان آن از بنا های صفوی است و وضع آن خیلی خوب است و با تعریف بهشت آئین اندرون خانه سلاطین صفوی بوده بحریت بی پایان الان مخروبه و بعضی اطاق های آن انبار جنس دیوان است در اوقات آبادی خیلی نقل داشته

از نقش و نگار در و دیوار شکسته *** آثار پدید است صنایع عجم را

این عمارت را افغانه و غیره بطمع دینه دستی خراب کرده اند . در اواخر عهد - شاهنشاه مبرور زمان حکومت منوچهر خان معتمدالدوله مرحوم حمامی از متعلقات آن عمارات در زیر خاک پیدا شد از سنگ مرمر و کاشی کاری های خوب با جمیع آلات و اسباب حتی فاطیل خزانه و بهیچ وجه نقص و تکسر نداشت بدون مرمت دایر گردید و هنوز برقرار است.

باغ خسرو خان در زمان خاقان مغفور ساخته شده باغی است در کمال خوبی

وسط آن کلاه فرنگی خیلی خوب و عمارت فوقانی سردرب هم دارد بسیار مرغوب.

باغ منوچهر خان معتمدالدوله مرحوم زیاد وسیع و کلاه فرنگی وسطش بسیار عالی و دو طبقه و خیلی خوش طرح با تعریف که کلاه فرنگی نظامیه طهران باندک نصر فی از روی نقشه آن ساخته شده خلوت ها و عمارات دیگر هم در اطراف باغ دارد.

باغ گلدسته قصری وسط آن است بطرح غریب و از بنا های صفوی است.

قصر فراشخانه الان مخروطیه است عمارت با عرض و طولی بوده بسیار عالی بعضی ناشی های آن که باقی مانده مانند چینی است. باغ توحید خانه باغی است در پشت علی قاپی و تالار طویله در کنار آن خلوت های تو در توی خرابه و در وسطش گنبد بسیار وسیع عجیب الشکل مرتفع می گویند این مقام توحیدخانه کمترین و موحدین آن زمان بوده، باغ با داستان و قصر وسطش بسیار توصیف دارد و الآن بجهت مکان تلگرافخانه مبارکه مرمت کرده اند. باغ هشت بهشت و عمارت تحتانی و فوقانی قصر میان و وسعت دستگاه آن از حد توصیف بیرون است غیر از ایوان های عالی و ارسی ها، یکصد و پنجاه و یک زوج درب اطاق تنها در بالا و پائین دارد از معماران معتبر شنیده شده که طرح آن را در طرز عمارت کرامت کرده اند چنانچه نقشه این قصر را بکشند و در جای دیگر بخواهند مثل آن بنا کنند مشکل که بتوانند از عهده برآیند. باغ مزبور باغی است بسیار بزرگ - خیابان های عریض و قطعه بندی های وسیع در آن است دیوار یک طول باغ، با قدری از دیوار چهار باغ شاه مشترک دو نهر بزرگ از چهار باغ عرضاً این باغ را تقاطع می کند یکی مقابل قصر موصوف وسط وارد دو دریاچه بزرگ می شود که بعرض باغ در دو طرف عمارت متقابل یکدیگر است و دو حوض بزرگ هم در دو سمت دیگر عمارت است و دوره عمارت نیز جوی سنگی و آب نما ها قرار داده اند که آب دائماً از این ها جاریست مقابل این دریاچه و قصر سرد ریست عالی و دورو یک روش مشرف بچهارباغ و حوض بزرگ پای آن و روی دیگرش منظر قصر وسط باغ است سردر مزبور نیز وصف زیاد دارد نهر دیگر هم مقابل و هم عرض این نهر بفاصله زیاد باز از چهار باغ می آید و بعرض باغ جاریست. بهمین قانون سردری دارد عالی مشتمل بر تالار بزرگ مشرف بر باغ و عمارات عقبش، منظر چهارباغ و این جاست که سال هاست تلگرافخانه شده در این باغ حیاط دیگر هم هست وسیع صاحب اطاق ها و ارسی های مرغوب و آشپزخانه و طویله و غیره معروف بنارنجستان

هشت بهشت است چهار باغ شاهی دو چهار باغ است طولاً مقابل هم که عرض زاینده رود فاصله مابین است شمالی رودخانه را چارباغ پائین می نامند که وصل بباغات و عمارات مبارکات است و جنوبی رودخانه را چهار باغ بالا گویند که در دامنه کوه صفا افتاده تمام دو سمت طولانی این دو چهارباغ باغات شاهی بسیار وسیع که درب های باغات دو طرف بچهار باغ ها باز است و کلا سردرب های عالی منقش و مذهب داشته و دارد که من جمله باغات یکی همین هشت بهشت موصوف است پل سی و سه چشمه شاه عباسی که روی رودخانه بسته شده فصل میان این دو چهار باغ است. پلی است بسیار طویل و عریض و مرتفع، شالوده آن با سنگ و آهک ریخته و با آجر و گچ بالا رفته و دو طرف پل غرفات و غلام گردش های رفیع فوقانی ساخته و چشمه های زیرینش زیاد با عرض و بلند. طول دو چهارباغ قریب ثلث فرسنگ دهنه دروازه اول چهار باغ اول که متصل است بدروازه دولت شهر و خیابان محله چهارسوق شیرازیان قصر عالی بسیار باصفا ساخته شده است، سه طبقه مشتمل بر ایوان های رفیع در چهار جانب و اطاق بزرگ چهار فصل در وسط بانضمام ارسی ها و اطاق های بسیار مرغوب در چهار سمت طبقات مزبور موسوم بقصر جهان نما و این دو چهار باغ تمام سنگ فرش سنگ های قطور تراشیده صاف و سرتاسر طول و عرض دو چهار باغ دو باغچه عریض دارد و یک خیابان پهن در مابین آن ها و وسط خیابان جوی سنگی و جلو سر درب های باغات هر کدام یک حوض بسیار بزرگ آبش از نهری جداگانه جاری و در جوی طولانی وسط آب نما ها و آب افشار هاست چهار قطار چنار کهن در چهار کنار طول دو باغچه طرفین است متن باغچه ها تمام سال از علف کاری مدام سبز و خرم است درخت های قوی هیکل سر بکھکشان کشیده و هزاران هزار طیور بشاخساران اشجار ریخته .

روضه ماء نهرا صلصال *** دوحه سجع طیرها موزون (1)

باد در سایه درختانش *** گسترانیده فرش بوقلمون

وسط همین چهار باغ داخله شهر مدرسه شاه سابق الذکر است و خصایص آن زاید الوصف. درش بچهار باغ باز می شود و آب جاری مادی عظیم در میانش می گذرد. عقب آن کاروانسرای سه طبقه که تا بحال از حجاری سه طبقه که تا بحال از حجاری و سفت کاری و غیره چنین سرائی ساخته نشده و نیز بازاری طویل مرتفع الطاق بسیار مرغوب دو طبقه در

ص: 26

1- در اصل : دوحه النهر ماء ها صلصال *** سجعة الطیر مرغها موزون

جنبش اتفاق افتاده و الآن بایر است. وضع چهارباغ بالا هم بهمین نحو است الا آن که مدرسه و کاروانسرا و بازار ندارد و آخر چهارباغ مزبور حوض بسیار بزرگی است عرض آن تمام عرض چهارباغ را گرفته سردری دارد بسیار عالی و دور و مشتمل بر عمارات و ایوان های مرتفع تحتانی و فوقانی که یک روی آن مشرف بچهارباغ و روی دیگرش منظر باغ هزار جریب مشهور که هزار ذرع مربع مسطح سطح آن است دور دامنه کوه صفه واقع شده نهر بزرگی دارد مخصوص شرب این باغ از رودخانه سوا می شود و بیاغ مزبور وارد می گردد و از آن جا خارج نمی شود .

عمارات میانش خراب و اشجار زمینش از میان رفته، دیوار هاش هنوز برپاست و متن باغ الآن ساده است و غله کار قدیم. در این باغ قصر ها و کلاه فرنگی ها و برج ها و آب نما ها و جوی ها و جدول ها و حوض ها داشته و الحال شالوده بعضی از آن ها پیداست باغی بوده که در روی زمین در آن زمان نظیر نداشته عماراتش حالا از میان رفته و نقشه آبادی آن در فرنگستان و ممالک خارجه از قدیم تا بحال ثبت و ضبط گردیده . و دیگر سلاطین صفویه انار الله برهانهم طرف جنوبی رودخانه در دامنه کوه شهری جدید ساخته با تنظیف و شکوه و در کمال انتظام و استحکام جامع جمیع لوازم بوده از عمارات ملوکانه و میدان وسیع و کوچه های پاکیزه مستقیم و خانه های رعیتی مرغوب یک فرسنگ طول داشته و نیم فرسنگ کمتر عرض، در محاصره افغان خراب گردیده حالا خرابه هاش هست و این شهر خراب موسوم بفرح آباد است، با شهر قدیم فاصله ندارد مانند بغداد کهنه و نو این دو در دو طرف رودخانه واقع شده اند،

باغ سعادت آباد مقابل شهر کنار رودخانه واقع گردیده و عمارات واقعه آن بموجب تفصیل است. آینه خانه عمارتی است ملوکانه و اعلی مشتمل بر طنابی عقب و اطاق ها و ایوان های بزرگ و جلو آن تالاری عظیم مشرف برودخانه که تمام منقش و آینه کاری و در صفات عظمت و رفعت و استقامت ثانی چهلستون سابق الذکر و این مکان در بعضی اوقات سلام عام سلاطین صفوی بوده.

عمارت هفت دست در قدیم هفت دست بوده شش دستش خراب شده و یک دست باقی مانده که از حیثیت عظمت و عمارت و وسعت مکان مقابلی باده دست می نماید، پایه یک بدنه اش در آب رودخانه، است شالوده اش الی وسط دیوار با سنگ های گران

و ساروج بالا آمده این دست آباد با شش دست خراب متصل بهم است و تا آینه خانه فاصله کمی دارد و این هفت دست عمارات متصله اندرونی سلاطین صفوی بوده عمارت اندرونی جدید که در عهد این دولت ابدآیت بامر دیوان همایون ساخته شده در پشت همین یک دست آباد است حیاطی است بزرگ و دو خلوت دارد طرحش بعینه با اندرون نظامیه طهران یکی است و استحکامش بیشتر عمارت نمکدان کلاه فرنگی است در وسط همین باغ سعادت آباد بفاصله چند قدم در عقب آینه خانه افتاده بنائی است بسیار شیرین و ظریف و خوش طرح و بیوتات تحتانی و فوقانی خیلی خوب دارد.

پل خواجه پلی است بیست و هشت چشمه در قدیم حسن بیک ترکمان سلطان سلف ایران روی رودخانه، ساخته قرینه و هم عرض پل سی و سه چشمه شاد عباسی است که بالای چهار باغ کهنه واقع شده این قدیمی تر از پل سی و سه چشمه است و بالای چهار باغ جدید صدری اتفاق افتاده این پل هم مانند چشمه غرفات فوقانی از دو طرف مشرف برودخانه دارد عرضش از آن پل بیشتر و ارتفاعش زیادتر و دهنه و چشمه هاش عریض تر و سرچشمه هاش دو طبقه از کف رودخانه با سنگ های صاف یک تخته عریض و طویل و تطور اخته لخته شالوده اش را بالا برده و فوق طبقه اول را نیز با همین سنگ های گران مسطح تخت پوش نموده و هم چنین هزاره های سنگ مرتفع بالای آن قرار داده و سطح طبقه دوم بهمین قسم سنگ فرش شده مختصر آن که در تمام ایران پلی باین خوبی و استحکام ساخته نشده جائی باصفا تر و خوش هوای از غرفات روی این پل و تخت پوش های بیان چشمه های زیرش کمتر بهم می رسد بهار خوابی دارد که مانند ندارد، در تابستان هوای زیر پل بیلاقیت دارد و بی بالا پوش تعیش مشکل است. میان سنگ های بدنه های چشمه ها را از قدیم تراشیده اند و برای زبانه های تخته های چوبی جداگانه «کام» انجام داده اند و اوقات تابستان که اغلب زمان آب سرچشمه را بنوبه و قینش می گرفتند و بیلوکات سراب تقسیم می کردند چند روزی که آب این مواضع اوسط منحصر بزایش خود رودخانه می شد سلاطین عجم هم بجهت فال و هم برای تماشا با تخته های چوبی حجیم میان کام سنگ های تراش خورده تمام چشمه های پل را

زبانہ می کردند و بدین منوال هر سال از تخته بندی سدی محکم می بستند عرض عریض رودخانه بمسافت طول زیاد که از دم چشمه های پل مزبور الی پای - عمارات هفت دست و آینه خانه و بالاتر سه چهار ذرع آب بالا می آمد و بدرب مادی بلوک کرارج که قدری از کف رودخانه بلند است سوار می شد و دهات آن جا را سیر آب می کرد و از این طرف آب های انبار شده میان دو پل الی پشت سد دریائی می بود دستی محل تفرج و تماشای خلایق که سلاطین در آن کشتی ها انداخته بودند و چراغان ها در روی آب و کناره ها و بالای پل ها و عمارات آینه خانه و غیره می فرمودند. این قاعده و قرار پرفایده از زمان غلبه افغان الی کنون متروک بود تا در این ماه جمادی الاولی سنه 1294 حضرت اشرف امجد اسعد و الا شاهزاده اعظم سلطان مسعود میرزای ظل السلطان مالک رقاب و حکمران دارالسلطنه اصفهان و مضافات حانه الله عن الآفات عهد سلاطین عجم را بنحو اکمل دائم تازه فرمود. سد چوبی مستحکم با سر محکمش در میان پل مزبور بستند و برای میمنت و دعاگوئی وجود مبارک شاهنشاه اسلام پناه روح العالمین فداه هفت روز و هفت شب عمارات هفت دست و آینه خانه را آئین و تزئین نمودند و سرا پرده ها و پوش ها و خیام زیاد در باغ سعادت آباد برپا و کل کنار های رودخانه و میان آب و روی عمارات و متن باغ را چراغان غریب و آتش بازی عجیب کردند که چشم روزگار چراغانی به آن اعتبار ندیده بود و صلائی عام در دادند و جشن ملوکانه گرفتند از خواص و عوام و از کل اصناف خلایق کل علی حسب مهمانی دولتی مخصوص فرمودند وز ورق های بدیع در روی آب انداختند که دیده های اولوالابصار را روشن ساختند. مختصر هم ارباب بصر لذت نظر بردند و هم اهالی دهات کثیره کرارج پس از قرن ها از ثمرات آب بی حساب حیات بعد از ممات یافتند. خدایانی این بنا را پایدار و این سد و ستون را بر قرار دارد. چهار باغ صدری که مرحوم حاجی محمد حسین خان صدراعظم اصفهانی ساخته منتها الیه این پل حسن بیک موصوف است و موسوم بپل خواجو با دروازه آخر چهارباغ متصل و چهارباغ مزبور قرینه چهارباغ کهنه شاه عباسی واقع شده طولش رویشهر و حد ضلع شرقی اش بمحله خواجو چنار هاش همه مستقیم و مرتفع و قوی باغچه ها و سنگ فرش زمینش مانند چهار باغ کهنه شاهی دیوار هاش همه بهتر و طاق نما دار هزاره اش سنگ سخت سیاه در اواسط این چهارباغ هم مدرسه کوچکی

هست که عبدالله خان امین الدوله پسر صدر مرحوم ساخته است و نیز حمام خوبی خود صدر ساخته است جهت سکنه محل خواجو درش بچهار باغ باز می شود طول این چهار باغ از چهار باغ کهنه بیشتر است. سر درب های باغات و حوض های بزرگ که میان آن دارد این ندارد الا یک سر درب بسیار خوب و چهارباغ مزبور منتهی می شود بدروازه حسن آباد که همان حسن بیگ ترکمان ساخته است و دروازه مزبوره متصل است ببازارچه بایره و بچهار سوق نقاشی که طاق آن چهار سوق گنبدی است رفیع و وسیع . در زیر طاق چهار طاق نما دارد مصور بتصویرات بی نظیر کار های نقاشان بزرگ زمان پیش که مجالس حضرت یوسف و صورت های پهلوانان و بهادران شاه عباس را چنان کشیده اند که در این ایوان هیچ مصوری از عهده آن بر نمی آید بعد ازین بازارچه طویل چهارسوق مقصود می رسد و بعد دنباله آن بازار عقب میدان نقش جهان می کشد که در ظهر ضلع شرقی میدان واقع است و آن بازار از جانب جنوب بشمال مستقیماً متصل است ببازار ها و دکاکین بی شمار الی دروازه تقچی که قریب سه ربع فرسنگ طول بازار همین یک خط است که طولاً مابین دو دروازه مزبوره متقابل واقع شده و چهارباغ دیگر بیرون دروازه تقچی است و در آن چهار باغ مسجد خرابه خیلی قدیمی است که کاشی کاری های خیلی خوب دارد ، موسوم بمسجد قبا سوخته و مقابل درب مسجد جلو خان باغ قوشخانه معروفست و میان باغ مزبور قصری است بسیار وسیع و رفیع و دو طبقه که در آن بیوتات وامکنه کثیره ملوکانه در کمال استحکام دارد و خیابان بندی و حوض ها و جداول و جوی های باغ همه بنظام و باغ مزبور هم جزو باغات و خالصه جات دیوانیست و این اعصار مقام نقل خلعت پوشان حکام عظام است و بازار های کثیره از خطوط مختلفه در اطراف و جوانب میدان شاه و میدان کهنه و میدان میراست سه محله این شهر مستقلاً هر کدام بازار های علی حده دارد که آن ها درب دشت است و بیدآباد و چهار سوق شیرازیان سابر محلات نیز هر کدام گذر بگذر بازارچه های زیاد است ازین شهر الآن یکصد و بیست و پنج باب کاروانسرا و تیمچه باقی مانده که نود و پنج باب آن کاروانسرا و مابقی تیمچه دولت سرا های سلاطین سلف در مواضع عدیده این بلده زیاد بوده بعضی آن ها منهدم گردیده و برخی نشیمن گاه نواب های خلیفه

سلطانی صفوی و شاهزاده های شاه‌رخی نادری و غیره شده خصوصاً عمارات سنجری. قلعه طبره نارین قلعه ایست در ناف ولایت واقع شده و زیاد کهنه و قدیمی است ولی قلعه ای باین استحکام کسی ندیده اوصافش در کتب تواریخ نوشته شده خندقی دارد بسیار وسیع و عمیق آبش زیاد است و جاری سرچشمه اش در خود آن پیدا شده، طرح خاک ریزها و جان پناه ها و قراولخانه ها و برج ها و طرز مزقلها و حسن حصن های آن مصدر قلعه بندی های زگار عرض غلام گردش های سر دیوار حصارش باندازه طول ردیف سه عراده توپ است میان شهر اصفهان واقع و الآن بایر است.

نمره نهم : در وصف حصار های شهر اصفهان

- قدیم سه حصار برای این بلده کشیده شده اول با روی طهمورثی که باره ای از خشت و گل است و دور بعضی محلات که در آن زمان بوده کشیده اند اکنون بسیارش را از میان برداشته اند هر جاش که باقی مانده با قطر و ارتفاع زیاد است و کمال استحکام را دارد. دوم عضد الدوله دیلمی باره ای از خشت و گل کشیده و مجلات جدید آن عهد را محاصره نموده حصارش را بباره طهمورث وصل کرده، آن هم بشرح ایضا، محکم زیادش را خراب و ملک و خانه کرده اند و بعضیش باقی است سیم باره اشرفی که اشرف افغان بارهای در کمال استحکام با قطر و ارتفاع از خشت و گل و گچ و آجر با هم برای حفظ خود کشیده و محلات بی حصار را محصور نموده بسیاری از آن را هم خراب کرده اند و کمی برپا و بجاست.

نمره دهم : در تعداد محلات و آبادی آن ها

- زمان قدیم آبادی اصفهان معروفست که خیلی زیاد بوده اواخر عهد صفویه را هم دویست هزار خانوار می گویند که هر چند خانوار در یک خانه سکنی داشته اند چنانچه زمان شاه عباس از تنگی جا و مکان شکایت کردند و عرض نمودند در یک اطاق بیست و پنج نفر زن و مرد می خوابند آن وقت محله عباس آباد را بنا فرمود باز کفایت نمی کند شهر جدید فرح آباد را در آن طرف رودخانه بالای جولاهه و سجان می سازند زمان خاقان مغفور تا اوایل عهد شاهنشاه مبرور هزار درب خانه مسکون بشماره درآمد و تا بحال از حوادث و آفات نصف خانه های آن محلات باقی نمانده در صدمات پی در پی سال هاست بخرابی رسیده اوایل دولت ابدآیت تفتین الواط و طغیان اشراک موجب غضب اعلی حضرت

سلطنت گردید بیکبار خرابی و تفرقه بی شمار بهم رسانید من جمله یک محله آن که موسوم بمستهلک است مسکنش بکلی منهدم و سکنه اش تمام متفرق و مستهلک شد. حالا حالات محلاتش سه گونه است بعضی تماماً آباد و برخی کلاً خراب و بعضی دون بعضی آباد و خراب در هم جدید الاحداث و تازه تعمیر بسیار کم است اکنون دایر و بایر سی و شش محله است که آباده اش برپا و خرابه اش بجا و هنوز ساده و موضع زرع نشده و آن چه حال مسکون و در تحت اختیار کدخداست سی و یک محله است بزرگ و کم جمعیت بموجب تفصیل : محله لبنان، محله چهار سوق شیرازی ها، محله شمس آباد، محله نو، محله بیدآباد، محله شیش بید آباد، محله دربکوشک، محله درب باغ حاجی که در قدیم موسوم بیاب همایون بوده وجه تسمیه آن این است زمان شاه عباس صفوی علیه الرحمه که همایون شاه هندی را از سلطنت خلع کردند و پناه بایران آورد در آن محله بحکم شاه عمارات سلطنتی برایش برپا کردند بدین جهت موسوم بیاب همایون شد و بعد که معروف بدرب باغ حاجی گردید زمان کریم خان زند که حاجی آقا محمد حاکم اصفهان را سأمور بتعمیر این ولایت نمود حاج مشارالیه بعضی عمارات همایونی را بجهت خود باغ بزرگی ساخته است آن محله مشهور بباغ حاجی شده است، محله دروازه نو، محله شیخ ابو مسعود، محله درب مسجد حکیم، محله درب امام، محله باغ سهیل، محله درب دشت، محله شاه شاهان، محله تقچی قدیم شهر عظیم بوده و صدیک آن باقی نمانده و آن چه الآن باقی است در تحت اختیار کدخدای شاهشان است محله میدان کهنه، محله میدان میر، محله سید احمدیان، محله پاقلعه که قلعه طبره در آن واقع است محله باغات که الآن مشهور بقصر منشی است محله خواجه، محله احمد آباد، محله کران، محله یزد آباد چون نشیمن کلانتر شهر است کدخدای علی حده ندارد عملش با گماشتگان کلانتر است محله نیم آورد، محله جوزدان سابق دهی بود نزدیک بشهر بعد شهر وصل بان شده لر های شهر نشین در آن سکنا دارند. الان یکی از محلات آباد شهر است، محله لتورجوباره، محله گود مقصود بیک جوباره که هر یک از این دو کدخدای علی حده دارد و اصل جوباره اول شهر اصفهان بوده و هشت نه محله بزرگ داشته بعد که شهر اصفهان بزرگ شده تمام جوباره

تمام جو باره یک محله آن حساب می شده حالی که جو باره خراب شده همین دو محله مزبور از آن باقی است محله جماله کله محله تلواسکان محلاتی که از کل خراب است و آبادی ندارد فرح آباد شهری بوده مشتمل بر محلات عدیده واقعه در کنار جنوبی رودخانه محله عباس آباد داخل شهر قدیم است و در کنار شمالی رودخانه از بنا های شاه عباس صفوی بوده محل های بزرگ و تمام مخروبه است چند خانه در پشت مسجد شاه و میدان شاه از آن باقی است و قابل کدخدا نیست محله مستهلک در اول این دولت منهدم شد معدودی از خانه های آن مانده کدخدا ندارد و جزو آباد شده محله چرخاب مخروبه قدیم محله فلفلچی بشرح ایضاً، محله جو باره جزو این شماره نیامده زیرا که پیش مذکور شد اصل شهر قدیم بوده، هفت محله آن خراب و دو محله دیگرش فی الجمله آبادی دارد جزو محلات که خدا دار فوق ثبت شده.

نمره یازدهم - در اسامی قبرستان ها :

این شهر بیست و دو قبرستان دارد. قبرستان تقچی قبرستانی است زیاده از حد وسیع و کهنه اولیای زیاد در آن مدفون بیرون دروازه تقچی واقع است و تقریباً نیم فرسنگ محیط آن است، قبرستان تخت فولاد بیرون دروازه حسن آباد تقریباً ربع فرسنگ متجاوز محیط آن است. انبیاء و اولیاء او تاد و اقطاب در این قبرستان بیشتر مدفونند تکایای عالیه از اموات معروفه بسیار دارد که همه صاحب گنبد و بقعه و صحن و سرا و حجر اتند و معروف های آن ها السان الارض که صحن وسیع و مسجد و عمارتی دارد در میان و کنارش بقعه یوشع بن نون پیغمبر بزرگ و وصی حضرت موسی علیه السلام در آن جا است که رجالیان نسب پیغمبر آخر الزمان صلوات الله و سلامه علیه را بیوشع می رسانند دوم تکیه میر ابو القاسم فندرسکی مدرسه عالی مشتمل بر صحن بزرگ و دریاچه طویل میان صحن و ارسی های اطراف و باغچه های باصفا و خلوت جداگانه دو ارسی بزرگ آن که مکان حیوة میر مبرور قدس سره است میر عماد مرحوم که در آن زمان یکی از سر سپردگان و مرده آن بزرگوار بوده غزل خواجه «روضه خلد برین خلوت درویشان است» را الی آخر روی گچ در دوره ارسی بخط جلی کتیبه نوشته که چنان کتیبه از صدر عالم الی این اعصار با نظار نرسیده و بنای گچ کار با کار و گچ دوره خط را در آورده و خالی نموده که اصل خط مانند نقش های در احجار برجسته شده چنین می نماید که بناء گچ کار هم در تصنع خود پایه عمادی داشته زیرا که صافی و نازک کاریش بو هم در نمی آید بقسمی کار کرده است که قلمش با رقم میر مرحوم بقدر نقطه موهوم فرق و اختلاف نکرده تعجب در سفتی و سختی گچ آن هم هست معلوم نیست که جنس گچ باین دوام و قوام بوده یا دستی چیزی داخلش کرده اند حجریت پیدا نموده چرا که از زمان شاه عباس صفوی الی کنون از روی این کتیبه ها البته هزار چوبه متجاوز برداشته اند و باز مانند عقیق کنده باقی و بی نقص

است. (3) تکیه بابار کن . (4) تکیه آقا حسین خوانساری و آقا جمال پسرش که دو نفر از اجله علماء و کاملین بوده اند (5) تکیه تکباهش که معروف است. در همه مملکتی تکیه دارد و خودش در تکیه اصفهان دفن است (6) تکیه معروف بتکیه والده که شیخ محمد تقی مرحوم اعلی الله مقامه در آن جا مدفون است (7) تکیه آقا محمد کاظم واله که باغ و عمارتی است بسیار مصفا و کلاه فرنگی وسطش مقبره خودش و کتیبه های سنگ مرمر بزرگ یکپارچه روی قبرش بخط خود او که ثلث را مانند خواجه اختیار نوشته و حجار نیز در این کار تصنع بسیار نموده (8) تکیه مرحوم حاجی محمد جعفر آباده آن هم باغچه های منظم مصفا و عمارات بسیار خوب دارد تکایای متوسط و غیر معروف و بقعه جات دیگر در آن قبرستان زیاد است قبرستان چلمان وسط معموره شهر و تقریباً چهل هزار ذرع مربع عرصه آن و بسیار کهنه و قدیمی کنار آن سرائی و قصری از بنا های محکمه مسمی بقصر چلمان می گویند زمان خسرو پرویز این قبرستان بعضی از زمین باغی بوده و قصر مزبور در وسطش بجهت شکر اصفهانی ساخته شده از قدیم درب زیر نقبی در این قبرستان پیدا شده که همه ولایات معروف است نقب هولناکی است که آخرش را کسی ندیده درش الان معلوم است الواط رشید بادل هر عصری باشمع و چراغ قدری از آن را رفته و دیده اند از بعضی آن ها شنیده شد که هر چهارصد پانصد قدم که رفته اند چهار طاقی پیدا شده بچهار سمت راه داشته و باز بهمین قسم از هر راهی رفته اند بچهار طاقی دیگر رسیده اند و غالب آن ها بیش از دو چهار طاقی پیش رفتشان نشده و هواش پیدا کرده و نفس هاشان را تنگ نموده. باید در بدو منفذها قرار داده باشند که از مرور دهور سد و کور شده باشد، قبرستان درب امام قبرستان کوچکی است وسط معموره که امام زاده عظیم الشان از اولاد امام زین العابدین علیه السلام و موسوم بعلی بن الحسین بن امام زین العابدین علیه السلام در آن جا مدفون صحن و سر او گنبد و بارگاه و ضریح و دستگاه زیاد دارد قبرستان آب بخشکان تقریباً هفتاد هزار ذرع مربع عرصه آن است قدیمی و وسط معموره اولیا و اتقیا نیز در آن جا زیاد دفنند قبرستان قبله دعا تقریباً چهل هزار ذرع مربع عرصه آن است و وسط معموره است، قبرستان بابا علمدار بیرون دروازه الیاران قبرستانی است طولانی و وسیع و بقعه بابا علمدار در آن جا زیاد طویل ساخته شده بابای مزبور از مردمان طویل القامه روزگار بوده طول قبرش ده ذرع و دو گره است و معروف قد قبر اندازه از سر تا بزانونست که زانو هاش را تا کرده اند یا آن که تمام قدراتا نموده اند بنذر و نیاز شب های جمعه قریب هزار چراغ روغنی روی قبرش می سوزانند قبرستان اسمعیل ابن عباد قبرستان کوچکی است

داخل معموره و مقبره اسمعیل در آن جا. قبرستان سر قبر آخوند وصل بدالان مسجد جامع و بسیار کوچک است. در آن جا مقبره مرحومان ملا محمد تقی و ملا محمد باقر مجلسی قبرستان امام زاده احمد محقر و در بازار حوالی دروازه حسن آباد و در قبرستان مانند مدرسه محصور است بدیوار های طاق نمادار شامل به بیوتات و غیره و بقعه عالیه امام زاده واجب التعظیم در آن جا است که حضرت اشرف اسعد و الاطل السلطان دام ظلّه العالی تمام بقعه و ضریح و صحن و سرا را تعمیر بسیار خوب فرموده اند. قبرستان قصر منشی وسط معموره قبرستان امام زاده اسمعیل کوچک و وسط معموره امام زاده معظم در آن جا گنبد و بارگاه و مدرسه و صحن و دستگاه دارد. قبرستان سبط فاطمه خواهر حضرت امام رضا علیه آلاف التحية و الثناء این معصومه نیز در این جا گنبد و بارگاه و مدرسه و صحن و سرای بسیار عالی دارد و قبرستان مزبور زیاد بزرگ که تقریباً پنجاه هزار ذرع مربع می شود قبرستان سر قبر آقا بیرون دروازه باب الدشت تقریباً وسعتش ده هزار ذرع مربع و سه نفر امام جمعه اصفهان در آن مدفون بجهت ائمه مزبوره تکیه عالیه و بقعه مرتفعه وسیعه معتبره مشتمل بر عمارات فوقانی اطراف بقعه و حجرات تحتانی اطراف تکیه و باغچه های منظم و حوض مصفا ساخته اند. قبرستان دارالبطیخ کوچک و وسط معموره است. قبرستان هارون ولایت کوچک و وسط معموره و خود آن حضرت امام زاده عظیم الشان است و در آن جا گنبد و بارگاه و مدرسه و ضریح و اوضاع زیاد دارد قبرستان باغ سهیل بزرگ و کنار شهر است. قبرستان کران بشرح ایضاً قبرستان شاه میر حمزه متوسط و وسط معموره. قبرستان شاه شاهان متوسط و وسط، معموره شاه مزبور با بقعه و مدرسه و دستگاه در آن جا دفن است. قبرستان یهودان قبرستان بزرگی است در محله جوباره قبرستان ارامنه بالای چهارباغ بالا و باغ هزارجریب نزدیک بجلفاست. قبرستان شیخ أبو مسعود بزرگ است و در وسط معموره شیخ مزبور در آن جا گنبد و بارگاه و مدارس و دستگاه عظیم دارد و اوضاع ضریح و زینت بسیار داشته اطراف آن گنبد مقبره های متعدد ساخته شده سلاطین قدیم بسیار دفنند، سنگ های عظیم یک پارچه از سنگ سماق بالای قبر هاشان نصب است که قیمت های گزاف دارد و بر روی سنگ ها خطوط غیر مصطلحه کنده شده است غیر خط کوفی است بعبیری و معقلی می نماید و خوانده

نمی شود. در این قبرستان ها اشخاص بزرگ که شرح حال شان در افواه مردم است زیاد مدفون می باشند و در شهر عباد وزهاد و مرتاضین درقید حیات بسیارند که اصطلاح دارند شب های جمعه در حجرات هر تکیه از قبرستان تخته فولاد و غیره تا بصبح مشغول ریاضت و عبادت می شوند و از قدیم الی کنون این رسم برقرار بوده و هست.

نمره دوازدهم: در تعداد دروازه های ولایت

- این شهر شانزده دروازه دارد: دروازه دولت - دروازه حسن آباد - دروازه خواجه - دروازه سید احمدیان - دروازه ظله - دروازه کران - دروازه جوباره - دروازه تقچی - دروازه باب الدشت - دروازه نو - دروازه ساروج - دروازه بیدآباد - دروازه جوزدان - دروازه الیاران - دروازه سه پله - دروازه مارنان .

نمره سیزدهم در تعریف کوه صفه

- که جانب جنوب بلده است و شهر بفاصله فرسنگ در دامنه آن واقع شده رودخانه زاینده رود در مابین عبور می نماید و حد این دو را از هم جدا می کند کوه مزبور مرتفع و عظیم و خشک و بی آب و بی منفعت و بدون اشجار است گیاهی چندان در آن نمی روید دو چشمه آبی قلیل دارد یکی در کمره یکی در قله در سر آن چشمه کمر از قدیم کوه شکافته بوده دستی هم تراشیده اند حیاط و صفه و برج و اطاق و طویله ساخته اند و تماشاگاه خوبی است شهر و رودخانه و دهات اطراف تمام در دامنه اش و چشمه دیگر که در قله واقع شده است بچشمه فقط آب قطره قطره بیرون می آید و در پستی که ریخته شده بمروور دهور سنگ را سوراخ کرده در عرشه کوه جائی است، وسیع و مسطح تخت رستمش می نامند راه های بسیار سخت دارد همه کس نمی تواند برود شکارش خیلی کم است معدنی هم در آن دیده نشده چشمه های جزئیه غیر قابل الذکر دیگر دارد از قبیل چشمه درویش و چشمه گل زرد و غیره

نمره چهاردهم : در تعریف دره های این بلد :

دنباله دامنه مشرقی همین کوه صفه که ابتدایش با شهر یک فرسنگ فاصله دارد تا دو سه فرسنگ عرض و طول دره های خوف دار هولناک زیاد دارد موسوم بهزار دره و مابین این دره ها و شهر در دامنه شمالی کوه زمین بسیاری است معدن گچ نیم فرسنگ بیش با شهر فاصله ندارد و گچی دارد بسیار سفید و با قوت و مرغوب .

نمره پانزدهم: در توصیف رودخانه زاینده رود

- آب رود مزبور از میان چهار محال و فریدن و شش بلوک دیگر اصفهان می گذرد اواسط طول آن ضلع جنوبی شهر واقع شده چون تجزیه تعریفات اجزاء در این جا باعث نقص تفرقه می شد و جایز نبود لهذا توصیف تمامش را در جزو متعلقات شهر نمود رودخانه مزبوره بسیار بزرگ و پر آب و پرمنافعت است سرچشمه اش چهل چشمه است و چهل چشمه قریه ایست از قراء چهار محال دامنه کوه کرن واقع است که در میان آن کوه رودخانه موسوم کرن می رود و کرن آبی دارد بسیار سریع و زیاد از جبال بروجرد می آید برود شوشتر مخلوط و بشط العرب داخل و بدریای عمان فرو می رود در هیچ ولایت فائده بزراعت نمی بخشد سلاطین کیان و غیره از متقدمین و متأخرین حتی صدر اعظم اصفهانی در مکان کارکنان آن که مقابل چهار محال اصفهان است کرور ها خرج کرده اند و کارشان بانتهای نرسیده که مجرائی برای زمین اصفهان میسر شود کوهش سنگ چخماق است و سخت، آن چه معلوم می شود چهل چشمه که سرچشمه زاینده رود باشد از نشر همان آب است این زاینده رود از سرچشمه الی آخر مشرب آن که گاوخونی رودشتین است کف زمیشت تمامه از خود زایش آب می نماید بدین جهت زاینده رود نام دارد این صفت را هیچ رودخانه ندارد. آن چه پیشینیان دنباله طول رودخانه را مساحت کرده و نوشته اند هشتاد فرسنگ ولی این هشتاد فرسنگ از بابت اعوجاج پیچ و خم رودخانه است و بخط مستقیم طولاً چهل و پنج فرسنگ است بی اختلاف و عرضاً دویست ذرع است با تفاوت زیاد و کم. دهاتی که در چهار محال آب می گیرند خارج از دستورالعمل دیوان است و آن چه داخل قسمت می شود اولش آخر بلوک اید غمش لنجان و آخرش اول گاوخونی رودشتین. که اراضی مقسوم علیه بطول سی و دو فرسنگ و بعرض بر روی هم زیاد و کم چهار فرسنگ باشد. یکصد و پنج مادی از دو جانب طول رودخانه جدا می شود و ازین رود آب بر می دارد. مادی بلفظ فرس قدیم ممرو مجرای آبی را می گویند که از رودخانه کوچک تر و از نهر بزرگ تر باشد غیر از آب های مادی های مزبوره فاضل آب رودخانه در اوقات سیل آبی بزرگ باندازه شط بغداد می شود تمام را زمین گاوخونی می خورد و باز «هل من مزید» می گوید گاوخونی زمینی است وسیع و محیطش دو سه

فرسنگ کنارش گزستان و میانش را کسی ندیده شعبات یکصد و پنج مادی در ذیل مقسم های خود پانصد و بیست و شش قریه از شش بلوک را آب می دهد که غالب آن دهات در عظمت برابری با بلده و قصبه ای می کندشش رشته از آن مادی ها داخل شهر می شود و هر کدام بنهر ها منشعب و هر نهری بلتها منقسم و هر جوئی از آن لتها بهره هما بر می دارند باغات و باغچه ها و چهار باغ ها و خانه ها جاری و ساری می گردد تقریباً دو ثلث مجلات ولایت را مشروب می کند، بعد بیرون دروازه ها می رود اراضی دهات جی را که محیط به شهر است سیراب می نماید اسامی یکصد و پنج مادی واقعه در بلوکات سته مزبوره و تعداد قراء مشروبه ذیل آن ها بموجب تفصیل است که هر مادی قدیماً از رودخانه قسمتی معین دارد و از دیوان و رعیت مادی سالاری مشخص و نیز هر قریه را ازلت مقسم مادی ها سهمی مخصوص .

105 مادی دهات شریک آب 526 قریه

خالصه اربابی

رود آب که از جمله خالصه جات ضبطی دیوان اعلی است

148 قریه

رود آب که از ارباب رعیت مالیات بده است

378 قریه

لنجان

لنجان یک بلوکی است پنج سمت دارد که دهات آن موافق تفصیل از مادی های مفصله مشروب می شود و بلوک مزبور سراب رودخانه است

69 مادی قراء شریک آب 181 قریه

لنجان

یک سمت آب 18 مادی قراء شریک آب 70 قریه

زازوران جاجیل کلیشاد موسیان

3 قریه 6 قریه 3 قریه 3 قریه

اجگرد مختص بقریه مزبوره کرسیکان بشرح ایضاً

یک قریه یک قریه

در جزین بشرح ایضاً شروان بشرح ایضاً

یک قریه یک قریه

ص: 38

خیر آباد کوهیچه محد انتقالی دارامنه (کذا) جزین

3 قریه 4 قریه 3 قریه

درچه کرد رباط مختص قریه مزبوره

یک قریه

روان کوپان امیر محمود شاه نظام آباد

10 قریه 7 قریه 6 قریه 8 قریه

فلاورجان چم گوساله

7 قریه 2 قریه

لنجان

چهار سمت است 51 مادی قریه شریک آب 111 قریه

اشترجان والنج دو سمت است 15 مادی قراء شریک آب 74 قریه

اشترجان کرکن بابوکان جوچی یار حسن

12 قریه 10 قریه یک قریه یک قریه 5 قریه

دستجرد دارجان هرانمه سهر و فیروزان فرتخوان

4 قریه 4 قریه یک قریه 6 قریه 3 قریه

چهار مادی السکان مزرعچه حوالی دارجان جوهرستان

8 قریه یک قریه یک قریه 9 قریه

فرخه

3 قریه

اشیان و اید غمش دو سمت است 36 مادی قراء شریک آب 37 قریه

حومه نو کاباد و حسن آباد دیزی دینی اشیان

یک قریه دو قریه یک قریه یک قریه یک قریه

بداق آباد بیشه و حسن آباد مبارکه ورچه کلماران

یک قریه یک قریه یک قریه یک قریه

خیر آباد کوهیچه

یک قریه

ص: 39

مرزبان ورنامخواست ریزو مزارع سده و مزارع بابا شیخعلی

یک قریه یک قریه یک قریه یک قریه یک قریه

بیستجان نوعفران رکن آباد نوکوران ملک آباد باغ با باداران

یک قریه یک قریه یک قریه یک قریه یک قریه

چم پیر چم گاو چم حیدر چم نزاعی اید غمش چم علیا

یک قریه یک قریه یک قریه یک قریه یک قریه یک قریه

چم طاق صادق آباد خواجه محب کلماران کله مسلمان

یک قریه یک قریه یک قریه یک قریه یک قریه

دو مادی دو قریه

بوه سعید آباد مورکان

یک قریه یک قریه

بلوکی است که اراضی معدودی از دهات آن وصل بدوره دایره شهر است

88 مادی قراء شریک آب 27 قریه

چرم جروکان هرستان قرطمان کارلادان قمش

27 قریه 13 قریه 4 قریه 3 قریه 7 قریه 12 قریه

کوشک و محمود آبا صرم

دو قریه 20 قریه

بلوکی است دو سمت دارد دهات یک سمتش را که برز رود جی می نامند احاطه بشهر اصفهان دارد شش مادی دارد موافق تفصیل که از زاینده رود جدا می شود و تمام از میان شهر می گذرد چهار باغ ها و دوثلت محلات ولایت را مشروب می نماید و از شهر بیرون می رود و یکصد و دوازده قریه اطراف بلده را آب می دهد و هر کدام از این مادی ها بجای خود رودخانه متوسطی است. 6 مادی قراء شریک آب 112 قریه

نیاصرم فدن شایج تایج فرشادی طهران

32 قریه 25 قریه 23 قریه 14 قریه 12 قریه 7 قریه

این کرارج بلوک کوچکی است دهات بزرگ دارد ابتدایش یک فرسنگی شهر و مادی هایش از قرار تفصیل است 4 مادی دهات شریک آب
26 قریه

راساء دشتی اصفهانک سروشفاداران

16 قریه 5 قریه 3 قریه 2 قریه

بلوکی است حاصل خیز و آفت گیر سال هایی که من باصفهان می آید برا آن را

ص: 40

بیشتر از سایر بلوکات می خورد 15 مادی قراء شریک آب 53 قریه

دولاب دره کندلان جار جوړو تمیارت

11 قریه 16 قریه 8 قریه 4 قریه 3 قریه

موسیان بین کاج دشتچی مختص است کوهان بشرح ایضاً

4 قریه 8 قریه 6 قریه یک قریه یک قریه

اسفیناء فساران واونان شیدان کبوتر آباد

دو قریه دو قریه 4 قریه دو قریه یک قریه

رودخانه

بلوکی است بن آب رودخانه که آب زاینده رود منتهی بگاو خونی رودشتین است

3 مادی قراء شریک آب 66 قریه

مروان جندیج و کلی سازنده ده

29 قریه 19 قریه 18 قریه

تمام آب های ایران چه قنوات و چه چشمه جات سالی هشت ماه در تزیاد و چهار ماه در تناقص است. نسبت مقدار تناقص با تزیاد نسبت چهار است با دوازده، آخر اوقات تزیاد آخر ثور است و آخر اوقات تناقص آخر سنبله. در ازمنه سالفه سلاطین عدالت آیین هر کدام برای انتظام رودخانه مزبوره بحکماء و مهندسین امر فرموده تا بقواعد طبیعی و براهین هندسی تفاوت هوای هر محل و بعد مسافت هر بلوک و مقدار اراضی هر قریه و آبخور طبیعت هر زمین را از مأخذ زمان و مکان کماً و کیفاً نسبت بهم سنجیدند و از روی بینایش و پیمایش درخور گنجایش هر موضعی را بهره ای بخشیدند به آن روش قانونی نوشتند و بدست میراب دستوری دادند که قسمت هر جائی مشخص و همیشه برجا باشد نوبت دولت سلاطین صفوی شد بهمین سؤال اهتمام در مزید انتظام فرمودند تا استحکام بحد کمال رسید ثبت دستور شاه طهماسب کماکان در دفترخانه اصفهان محفوظ است لیکن این سنوات اسماً معمول و رسماً متروک است اوقات تناقص آب زمان قسمت حق و حسابست واون نسق و قدغن میر آب. شخص کافی با ضبط و ربط می خواهد که در هر نوبه و قینش آب کل رودخانه را مشخص نماید و بسهم قدیم تقسیم جزو کند از پانزدهم جوزا الی بیستم عقرب در طی مسافت بلوکات هر پانزده روز یک دفعه از پائین الی بالا آب زاینده رود را بمادی ها گردش دهد اوقات مزبور فقراء و ضعفا زارعین

را زمان سوزش و شورش است و نیز اغنیا و اقویا را موعده رشوه و پیشکش، اجحاف زیاد ازدهی بدهی می شود و داد مظلوم از بلوکی ببلوکی نمی رسد آب فروشی ها و چشم پوشی هاست شیوه مباشرین دست درازی ها و ستم شریکی ها طریقه غاصبین، در غصب آب ها حاصل ها اکثر مشوب و اصفهانی اغلب لقمه حرام و نیز تمام گرفتار شبهه غیر محصوره درین دوره رفع افراط و تفریط آب و دفع تلف کاری بیحساب اگر صورت بند و نانی بمرور می دهد که هرگز رود کرن بخرج کرد نمی دهد اما در این سنوات بحسن اتفاق خادمان حضرت حکومت عامل شش بلوک را بیک نفر منحصر فرموده اند، کسر و نفع روی هم افتاده بدین واسطه وجود میرآب ساقط و بی مصرف گردیده ولی باز آن منافع کلی که مقصود است حاصل نمی شود، مگر - برعایت دستور و قانون قدیم که علم و عملش قدری مشکل است.

نمره شانزدهم : در توصیف اشجار و این نمره مشتمل بر سه نوع است

نوع اول: در وصف اشجار بیبار علی الظاهر اشجار بی بار علی الظاهر که صفای هیئت و قامت و فواید برگ و چوب آن ها بکار آید دیگر خواص باطن آن ها را خدا آگاه است.

درخت چنار در اصفهان فراوان است و بی شمار و بسیار قطور و بلند می شود چنار های ولایات دیگر بپایه استقامت و استقامت و استحکام و جوهرداری آن ها نمی رسد چوبش جهت آتش بخاری و آلت نجاری نظیر ندارد درخت کبوده چهار جور است و هر جوری در ترکیب اندکی اختلاف با هم دارد سمرقندی، شیرازی، تبریزی، سفید دال، و هر چهار جور صاف و مستقیم و بلند و قطور و با لطافت و بی جوهر صفای شاخه و برگ و ارتفاعش از چنار بیشتر قطر و دوامش کمتر مصارفش زیاد تر درخت کاج در اصفهان بسیار صاف و خوش برگ و رفیع و رعنا و قطور می شود بلندی قامت و طول عمر و صلبی چوبش مقابل چنار درخت سرو درین بلد بسیار موزون و زیباست و قدری نزدیک بافت سرما درخت نوش از جنس سرو و کاج و برگش خوشتر از آن هاست تمام سال سبز و خرم در گرما و سرما و بی آبی بسیار پرتاقت و پردوام خودرو و بی تربیش بدترکیب و بی اندام جایی که اصلا آب بان نمی رسد چند درختی از قدیم رونیده و باقی مانده ولی چند سالی است دو اصله آن را غرس و تربیت کرده اند هیئت و قامتش مانند سرو جلوه گر شد و هنوز در ولایت شیوع نیافته . درخت

وسک از جنس نارون است بقدر و قامت چنار بی جوهر و صلب تر از آن چوب ترش هم می سوزد و بمصرف همه آلتی می خورد. درخت نارون بعد از طهران در هیچ ولایت بخوبی و خوش ترکیبی اصفهان نیست درخت زبان گنجشک تخم آن شبیه زبان گنجشک است که در کتب ادویه لسان العصاره فیروز نوشته اند قامت و ترکیبش شبیه بچنار و ارتفاع و قطرش بآن نمی رسد و غالب در اصفهان بجهت مصرف شاخه های قامه هاش نمی گذارند بلند شود از کمر قطع می کنند و درمونه های سرش را دو سال یک دفعه می برند و می برند جهت مصارف ستون و روکش داربست درخت رز و غیره چوبش سخت تر از همه چوب ها است. درخت بید و این جنس درخت درین ولایت سه جور است. (1) زرد بید که برگ و سایه اش بکار عرق گیران و بیماران می خورد و چوبش بکار خراطان (2) بید موله که معلمش هم می نامند موله از بابت این که واله و حیران است و معلق از جهت آن که شاخه هاش سرنگون و جه تسمیه آن بهر دو اعتبار صحیح است در اصفهان بسیار بزرگ و بلند می شود. (3) بیدبیل دسته است که هر دو سال یک مرتبه کف بر می کنند جوانه های زیاد از دم کنده کف زمین می روید و بکار دسته بیل های رعیتی و دسته تیشه های نجاری می خورد.

نوع دوم: در اشجار با اثمار

درخت توت در اصفهان هم زیاد است و هم زیاد بزرگ می شود دانه های توتش بحلاوت و درشتی توت طهران نمی شود ولی خیلی لطیف تر است و بی هسته درخت توت سیاه ، توتش در همه صفت پیایه طهران است درخت گیلاس ثمرش درشت و آبدار و شیرین می شود درخت آلبالو ثمرش درشت و آبدار و رنگین می شود درخت زردآلوی هلندر که هسته تلخ دارد و اصله آن اصل همه زرد آلو هاست جمیعاً را بان پیوند می کنند زردآلوش بهتر از هلندر های سایر ولایات است ولی در طعم تعریف ندارد. درخت زردآلوی هسته شیرین هلندری زرد آلوی آن نسبت بهسته تلخه خوب تر است. درخت زردآلوی تبریزی پیش رس همه زرد آلو هاست و بسیار لطیف درخت زردآلوی نوری ثمرش بعد از موعد تبریزی است، درشت تر و بهمان لطافت ، درخت های زرد آلوی کتانی زرد آلوی ترشه زرد آلوی قیسی که خودش بدرخت خشک می شود زردآلوی دارغشت زرد آلوی عوض بکی که روی تخته خشک می نمایند و این جنس خشکه بار

است تازه و ترش خیلی شیرین است و زیاده از اقسام دیگر بعمل می آورند زرد آلوی تخمه شمس، شکر پاره زرد و قرمز، زرد آلوی شکر پاره سفید و گرد- زرد آلوی شکر پاره سبز و گرد - زرد آلوی شکر پاره سبز و دراز که از همه قسمت شیرین تر و بهتر است تمام چهارده قسم زرد آلوی مسطوره را از حلاوت و لطافت و آبداری هیچ ولایت ندارد و در درشتی بشرح ایضاً از خاصیت تربیت آب و زمین هر کدام فواید طبی عدیده دارد. هسته و پیوندی این ها را بهمه ولایات بردند و بخوبی اصفهان عمل نیامد قیسی خشک کرده این ها را به بعضی از ولایات ایران می برند و کمی بدول خارجه، من البدوالی الختم پیش رس و پس رس، مدت دوام تر این ها در باغات و بازار سه ماه و نیم طول می کشد و از فراوانی یکمن تبریزش بدویست دینار می رسد. درخت های آلوچه چهار قسم می شود - آلوچه بومی، آلوچه ریحانی، آلوچه قرمز رنگ شیشه، آلوچه موسوم به گوجه علی مؤمنی که زیاد بزرگ و لطیف و بی ریشه و شیرین و آبدار است و گوجه گیلان و برغان بخوبی آن نمی شود. درخت های آلو دو قسم است: درخت آلو زرد ثمرش خوب و درشت و آبدار و بی کرم می شود درخت آلو سیاه بشرح ایضاً درخت هلوی باخی میوه آن پوستش در نهایت تازگی گوشتش در کمال لطافت و حلاوت و آبداری رنگش سبز و سرخ با هم در درشتی و سنگینی هشت بلکه هفت دانه آن بیک من تبریز می کشد غالباً قیمت این وزن بدو عباسی می رسد و دوام در باغ و بازارش از چهار ماه بعد از نوروز است الی آخر میزان. پر هلوی خشکش را بدول خارجه گاهی می برند. درخت هلوی سفیده ثمر آن کوچک دانه و سفید رنگ و لطیف و شیرین اغلب سال ها یک من تبریزش یکصد دینار و دوام بازارش سه ماه. درخت شفتالو میوه اش نوعی از هلوست با صفات هلوی بلخی اندک تفاوتی دارد و خواصش بیشتر از آن درخت شلیل بومی اصفهان میوه آن معروف است و طعم و لطافتش مشهور بلاد. شلیل شبرنگ از شلیل بومی خیلی درشت تر و شاداب تر و در لطافت و طعم آن افضل . [در] هیچ ولایت باین خوبی نمی شود بزرگی و سنگینی آن بیست و دو دانه اش بیکمن تبریز می کشد و قیمت این وزن غالب سال ها بدو شاهی و سه عباسی می رسد. دو فصل بازار می آید تابستان چهار ماه از نوروز گذشته الی چهل روز بعد پائیز اول میزان الی آخر میزان شلیل

و هلوی محلات و مراغه و تبریز و مشهد مقدس را هم تعریف می کنند. بدقت سنجیده و تحقیق شده هیچکدام بپایه اصفهان نمی رسد درخت آلو قیسی در اصفهان کم یاب و میوه مطبوعی هم نیست درخت کویج ثمرش در اصفهان خوب و شیرین می شود. درخت ازگیل درین ولایت پیدا نمی شود. درخت سنجد در شهر و بلوکات بسیار است و ثمرش درشت و شیرین از این جا بسایر ولایات می برند. درخت عناب بسیار درشت کمی در بعضی خانه ها هست. درخت گردو در باغچه خانه ها و باغات قلیلی هست نسبت بسایر اشجار و اثمار صرف بسیار نمی کند کمتر عمل می آورند درختش خیلی بزرگ می شود و گردوش پر مغز و درشت. درخت بادام بادامش هم پوسته کلفت و هم پوسته نازک منقا. در این جا هر دو جور درشت و پر مغز می شود. در شهر بیشتر از گردو می کارند و در محلات و بلوکات بیشتر از شهر خاصه در کرون و نجف آباد مشتری دارد همه ساله مغز بادام را بیمبئی می برند، درختش آب بقدر سایر اشجار نمی خورد. درخت پسته خیلی کم آب است و آب زیاد نمی پسندد دیر هم ترقی می کند در شهر و بلوکات هست ولی نه فراوان در دو محال اصفهان خیلی زیاد است یکی بلوک جرقوبه و یکی قریه گزبرخوار که در دفتر جزء می نویسند. پسته جرقوبه دانه اش متوسط است و پر مغز و خندان و بهمه ولایات ایران می برند. پسته گز در باغچه خان های قریه مزبوره کاشته می شود از پسته هرات و قزوینی درشت تر و مغزدارتر و خندان تر می شود. درخت فندق در شهر کم است و آن چه هست فندقش پر مغز و درشت درخت انار در باغچه خانه های شهر بسیار عمل می آورند هم بجهت صفای برگ و گلش و هم برای فایده و ثمرش اصله درختش را اغلب خانه ها خوش ترکیب تربیت می کنند شاخ های زیادی آن ها را پازشت می کنند و یکی دو قامه مستقیمش را باقی می گذارند مانند دسته گل کمرش را می بندند فضولات برگ های سرش را اصلاح می نمایند گل و میوه اش هم با ثمر است. و هم با صفا اصل آنارش راجع باصله و تخم است خوب باشد خوب می شود والا بد انار های خوب اردستان و نجف آباد اصفهان از متداولی کاشان و قم و ساوه بهتر است و بدشان بدتر انار شاهواری هست در قریه و یرقهبایه کوچک و بی هسته پوستش بناز کی کاغذ. هسته اش بسیار نرم و بباریکی ابریشم، در خود آن جا کمیاب است و هنوز بسایر

مواضع تجاوز نکرده. قیمت انار در بازار اصفهان بعضی سال ها يك من تبریز سیصد دینار الی دو عباسی می شود در نجف آباد و شاه آباد اصفهان که هواش بیلاقیت دارد درخت های انار راد وقامه از یک اصله در هر گودی تربیت می کنند یک شاخه اش

رامس را مستقیم و شاخه دیگرش را رو زمین خمیده عادت می دهند هر ساله اول قوس شاخه های قامت خمیده را گودالی می کنند و بخاک دفن می کنند و اول حمل بیرون می آورند سالی که برودت هوا شدت می کند شاخه های قامت مستقیم را سرما می زند کف بر می کنند چون ریشه یکی است قوت این قامه بریده شده بقامه جا مانده بخشیده می شود ثمر و بار آن را سربار خود می نماید تا سه چهار سال که قامه مستقیم بالا آید و بارده گردد آن وقت هر دو قامه بالمساوات بارور می شوند. درخت انجیر در باغات اصفهان هست ولی بفرآوانی و خوبی قم و طهران نیست یعنی در هوای اصفهان انجیر بمزاج ها مثل سایر میوه ها مفید نیست لهذا خویش را کمتر تربیت کرده اند. درخت انگور در اصفهان هجده قسم است - انگور یاقوتی - انگور خلیلی پیش رس است و هسته دار - انگور خلیلی پائیزه بی هسته - انگور عسکری تخمی - انگور عسکری بومی بی هسته - انگور عسکری درشت دانه شهریاری - انگور کشمشی - انگور فخری - انگور شصت عروس سر باریک - انگور مادر و بچه که خوشه اش دانه های بزرگ و کوچک دارد - انگور مثقالی - انگور مهره - انگور القی - انگور صاحبی - انگور سیاه که انگور رنگش می گویند. انگور نباتی - انگور نباتی - انگور طبرزد - انگور ته کاسه که لطیف تر و شیرین تر از همه اقسام است و از همه ولایات بهتر و ارزان تر قیمت آن ها اغلب سال ها یک من تبریز سه شاهی و مدت دوام بازاریش از صد و بیستم نوروز الی آخر حمل آینده نه ماه طول می کشد. غیر از دو قسم اولی سابقی را در اواسط عقرب از باغات پاک چین می نمایند. بعد از مصارف سرکه و غیره تتمه را در انبار های خانه داران و میوه فروشان بریسمان آونگ می کنند و تا آخر حمل بتدریج مصرف می رسانند هر چه در انبار بیشتر بماند پوستش نازک تر و گوشتش شیرین تر می شود. معروف است ستاره سهیل در هر ولایتی اثر تربیتش بشئی مخصوص می رسد و در اصفهان بانگور، چنانچه این مرحله مخصوصا همه شده است بعد از شبی که سهیل می زند در حلاوت و آب و رنگ و

نازکی انگور همه باغات نسبت به پیش تفاوت فاحش مشاهده می شود. مختصر از نتایج این انگور آن چه عمل آید بهتر از سایر ولایات است همسر که و شیره اش خوب و هم آبغوره و شرابش مرغوب می شود. درخت گلابی قراسورانی میوه آن - بحلاوت و لطافت نظری است و بسیار فراوان رنگش سرخ و زرد با هم دوامش در باغ و بازار چهار ماه بعد از نوروز الی آخر عقرب . قیمتش در اغلب سال ها یک من تبریز دو عباسی درخت گلابی اردلانی هم صفت و هم قیمت است با قراسورانی و دانه اش درشت تر - درخت گلابی هسته ای، گلابی آن هسته دار است غالباً یکمن تبریز سه شاهی می شود درخت گلابی شاه پسند دانه اش درشت تر از آن قسم هاست و حلاوتش کمتر - درخت گلابی شاه میوه ، میوه اش از همه لطیف تر و درشت تر و شیرین تر و رنگش زرد و زرین و مانند تنگ طلا مجلا و مصفا و سنگین، هشت دانه اش یکمن تبریز وزن پیدا می کند و قیمت هر منی اغلب سال ها ده شاهی می شود - درخت گنجانی، یک نوع از گلابی است و میوه اش کم حلاوت و سبزرنگ در اواخر فائیز می رسد. درخت کبوتر بچه این هم بشرح ایضاً و اندک اختلافی با گنجانی دارد . درخت سیب سرخ سیب های درشت نازک شیرین خیلی قرمز دارد و بسیار معطر و فراوان است گاهی سال ها یک من تبریز آن بیک شاهی و نیم و صد دینار می رسد. درخت سیب پنبه ای میوه اش مانند پنبه سفید و متخلخل و شیرین و آبدار و این هم زیاد فراوان و ارزان تر از سیب سرخ درخت سیب ازایش میوه اش در فائیز می رسد - درخت سیب گلاب اصفهان مشهور مملکت است دو فصل می رسد بعضی در تابستان برخی در اوایل میزان و در هر فصل بیش از پانزده روز در بازار دوام نمی کند عطرش بعینه گلاب است و رنگش سفید و سرخ پوست و گوشش زیاد نازک و شیرین و آبدار اصله آن را بهر ولایت غرس کردند مثل اصفهان نشد. درخت به میوه آن دو جور است یکی به بدون پیوند است و ثمر آن معطر و متوسط یکی به پیوند بکویج است که باصله درخت کویج پیوند می کنند ثمر آن خیلی درشت می شود و آبدار و نازک بزرگی آن به این قدر است که چهار دانه اش یک من تبریز می شود عطرش بقدری است که بارخانه آن را از هر بیابانی عبور دهند تا سه روز بعد از کنار جاده بوی به می شنوند. سالی در یک حجره مدرسه شاه چهار باغ

اصفهان به انبار شده بود تا پانزده سال بعد بوی عطر به شنیده می شد و این به در شهر و بلوکات بهمین صفات عمل می آید خاصه بلوک ماریین و مخصوص در قریه جورتان که بهتر از همه اصفهان می شود درخت نارنج و سایر مرکبات در اصفهان هست ولی چند خانه معدود در نارنجستان سرپوشیده عمل آورده اند.

نوع سیم : در وصف درخت های گل

- درخت بید مشک در اصفهان زیاد است و گلش زیاد معطر درخت یاس هندی خوش صفا تر از همه یاس هاست در اصفهان ارتفاع آن تا سه ذرع و نیم می رسد خوش برگ و بزرگ خوشه و پرگل و رنگین و رنگ گلش بنفش مایل بسرخ از پای ساقه درخت تا بسرش گل می دهد مانند یکدسته بهم پیوسته انبوه و بسته از این جور گل در باغات و خانه های اصفهان بسیار است غالباً هر جا کاشته اند با گل بداق باجناق کرده اند سفید و قرمز مردف و مرتب فصل و هم دوام درخت یاس شیروانی برگ هایش از هندی بزرگتر خوشه اش کوچکتر و گلش کم رنگ تر همین قدر موزونی درختش بر هندی ترجیح دارد. درخت یاس سفید در پای چنار های باغات و خانه ها می کارند زیاد بالا- می رود و بار یسمان بچنار بسته می شود گل آن عطر خاصی دارد که کمتر بوی خوش بان می رسد و مخصوصاً در زمین و هوای اصفهان عطرش زاید برولایات دیگر است. یک درخت آن هوای تا صد ذرع اطراف خود را معطر می کند و گل خشکش را اصفهانیان جزو بعضی ادویه اغذیه می کنند درخت یاس چنپلی از جور یاس سفید است. گلش درشت تر و عطرش کمتر و دوامش زیادت و بار درختش قلیل صفا و سبزی آن پپای یاس سفید نمی رسد در اصفهان فراوان نیست درخت یاس بنفش رنگ و عطر گل آن بیاس هندی نزدیک است ترکیب درخت و برگ و ساقه و شاخه و دانه گلش کوچکتر از هندی بیست روز پیش از همه یاس ها باز می شود درخت یاس زرد گل و برگش به ترکیب یاس بنفش است تفاوتی که دارد رنگ گلشی زرد و قد درختش کوتاه تر پیش زیاد بود این سنوات خیلی کم شده است. درخت بداق اصفهان بزرگتر و پرگل تر از همه بلاد می شود و اغلب آن ها در پائیز دوباره گل کمی می دهد. درخت گل رعنا پنا، درخت گلنار فارسی، درخت گل ارغوان. درخت گل ابریشم، در اصفهان هست ولی کم. درخت گل سرخ محمدی در اصفهان

زیاد است و گلش زیاد معطر درخت گل سرخ آتشی صد پر و غیر صد پر در اصفهان بود و زیاد حالا بسیار کم شده است بوئی دارد و عطر خوشی مانند گل سرخ ندارد. درخت گل سرخ پیوندی نو درآمد است سابق در اصفهان نبود تازه کمی در این ولایت از طهران آورده اند و عمل آمده است. درخت گل زرد معطر است و در اصفهان فراوان و مقابل گل سرخ نمودی ندارد مصرفی که دارد حلوائی از گل آن درست می کنند. درخت گل مشکچه درختش کوچکتر و برگش صد پر و خردتر از گل سرخ و رنگش سفید و بسیار معطر و بادوام تا هشت ماه مدام گل می دهد پیش پیش از این بود در اصفهان حالا خیلی کم است. درخت گل دمیه از جنس گل مشکچه است و گلش سفید و صد پر و بزرگ عطرش شبیه بعطر روغن گل سرخ درخت آن پر گل نمی شود لیکن گلش دوام دارد تا پنج و شش ماه گل می دهد این هم در این سنوات خیلی کم شده است. گل نسترن زیاد است.

نمره هفدهم: در توصیف محصولات که با بذر و پیاز و نهال و تخمه کاشته می شود و این نمره مشتمل بر چهار نوع است

نوع اول: در توصیف ریاحین زمینی که بعضی را تخمدان علی حده می گیرند و تولکی آن را در گلستان ها می نشانند و برخی را بازار و تخمش را می کارند گل سنبل، گل نرگس شهلا، گل نرگس صد پر، گل بنفشه، گل مریم، گل زنبق بنفش، گل زنبق سفید، گل لاله عباسی، گل لاله بستانی قرمز، گل همیشه بهار صد پر و غیره، گل خطمی سفید و قرمز صد پر و غیره، گل زبان بقفای سفید و بنفش تابستانه و پائیزه، گل شب بوی قرمز، گل شب بوی بنفش، گل شب بوی سفید، گل شب بوی صد پر سفید و قرمز و بنفش، گل جعفری صد پر و غیره فائزه و تابستانه گل شقایق پنج پر، گل شقایق صد پر، گل بوقلمون، گل میخک، گل نیلوفر، گل تاج خروس، گل سوسن عنبر، گل کوب ایرانی، گل آفتاب، گل داوودی سفید که در زمستان و میان برف بنفش می شود و زیاد دوام می نماید گل داوودی زرد، گل داوودی قرمز که سابق [در] اصفهان نبود و تازه از طهران آورده اند. گل مینای سفید بهاره و تابستانه و فائزه صد پر و غیره، گل مینای بنفش بشرح ایضا، گل مینای آبی بشرح ایضاً، گل مینای قرمز بشرح ایضا، و اقسام این مینا ها که در اصفهان

تربیت می شود شاه همه گل های زمینی است و در ولایات دیگر هیچ باین پایه و صفا نمی رسد.

نوع دوم: در وصف میوه های بستانی

- خیار در اصفهان سه فصل می کارند بهاره، تابستانه و پائیزه. از چهلم نوروز الی نیمه عقرب شش ماه قطع نمی شود متوالی و مدام فراوان و ارزان بسنگ و ترازو می فروشند و قیمتش دو من تبریز یک عباسی تا بصد دینار می رسد خیار طارم و تبریز و شمیرم طهران تعریف دارد ولی در جامعیت صفات نسبت باصفهان نمودی ندارد خیارش در خرمی پوست و نازکی گوشت و لطافت و آبداری مغز و تناسب قد و ترکیب و زیادتی عطر انحصار دارد. خربوزه گرمک اصفهان خوب می شود خربوزه طالبی تو سبز، خربوزه طالبی تو سفید، خربوزه طالبی تو سرخ، خربوزه حسینی، خربوزه سوسکی، خربوزه دارائی، خربوزه پوسته زرد قورتنی تمام تابستانه است بسیار بزرگ و وزین و شیرین و لطیف می شود و کلا در خاک خود شهر بالقوه عمل می آید ولی بالفعل از دهات بلوکات می آورند و از صد و بیستم نوروز الی آخر میزان پی در پی این خربوزه های تابستانه تمام ولایت را کند. بعضی سال ها گرمک یکمن تبریزش بیک شاهی می رسد و سایر این ها بیک شاهی و نیم. خربوزه های پائیزه این بلد زیاد تعریف دارد، لطیفی، ابراهیمی، تخمه قند، همه با هم قریب الدرجه اند، سبزه مسمی بالاتر و بهتر از این ها است و کم باب. این اقسام اربعه پائیزه تمام انحصار دارد بقریترین گرگاب و سین و بسایر دهات یک بلوک اصفهان که موسوم است به برخوار ازین خربوزه ها باربار و خروار [خروار] هر روز شهر اصفهان را مملو می نماید و زایدش ببلوکات می رود سهل است بولایات بعیده می فرستند، المکه بدول خارجه نمی می برند از پانزدهم سنبله الی پانزدهم حمل هفت ماه زمان بازار و انبارش طول می کشد. سایر دهات این بلوک برخوار ده چهار با گرگاب زبونی دارد و باسین ده دو. خربوزه خوب نصر آباد کاشان و سراج و دبیری طهران و سرخه سمنان پایه یکی از سایر دهات برخوار نمی رسد تا چه رسد بسین و گرگاب

گیرم که مارچوبه کند تن بشکل مار *** کوز هر بهر دشمن و کو مهره بهر یار

خربوزه ممتاز گرگاب از بستان بقلعه و دهکده خود سالم عاید نمی شود تا چه

باشد که بیاید بشهر اصفهان عجاله نشانه میوه بهشتی است که درین عالم پدیدار شده ترکیب و رنگش به بیضه مطلا، نازکی پوستش بحجم کاغذ یک لا، طعم گوشش از قند ارسی احلی، بوی عطرش بیدمشک با گلاب آمیخته، آبش نایب مناب آب حیات و محی اموات، مضرت ادویه و اغذیه را دفع و نوبه ربیع را رفع می نماید امراض تازه را سد می کند سده کهنه را می گشاید و بر روح حیوانی و قوه هاضمه می فزاید شاربین مدامش مدام از فربهی جامه چاک و محصلین مالیاتش هلاک آن خاک خرپوزه باین صفات از آن دهات کسی را نصیب نمی شود جز در سرستان پست آن را بشهر اصفهان و پسترش را بولایات دیگر می برند تا که در طی مسافتات توانند تندرست رسانند در نازکی و شکنندگی آن ها را همین قدر که ضربه یک زخم سوزن سر تابناف شکاف می زند و بی گزاف صدای سم توسن از دویست قدم شکم می درد با این اوصاف قیمت یکمن تبریز آن بدو عباسی می رسد و وزن بعضی به پنج من تبریز می کشد. هندوانه بومی تخم اصفهان، هندوانه تخم نیشابوری، هندوانه تخم کمانچه در اصفهان مختلف است بعضی مواضع که زمینش مرغوب و غریب و قوت دار است هندوانه های خوب مانند ورامین طهران و مامقان آذربایجان عمل می آید و بیشتر جاها که جا کاری می کنند هندوانه های متوسط بد دارد. هندوانه تخم گرگابی که در خود گرگاب می کارند خیلی کوچک می شود و تخمه های بسیار ریزه دارد تعریفی که در خرپزه آن جاست در هندوانه اش هم هست. این نوع هندوانه در کل ایران بهم نمی رسد اندکی هندوانه های فرح زاد طهران بان می ماند چه فایده لازم است و متعدی نیست جهت فروش صرف نمی کند رعایا مخصوص خود می کارند. اقسام هندوانه های مزبوره در شهر هشت ماه طول می کشد و قیمت یکمن تبریزش بسه شاهی می رسد. من حیث المجموع سال دوازده ماه در میوه های تر، درختی و بستانی یک روز اصفهان خالی نیست، انار و به ماضیه معاصر می شود با خیار و توت آتیه .

نوع سیم : در وصف بقولات

- کاهو در اصفهان سه فصل عمل می آید یکی سه ماهه بهار یکی سه ماهه پائیز یکی یک ماهه جدی بدین و تیره هفت ماه اصفهان کاهو دارد و کاهوش نازک است و خوب از رشت پست تر و با طهران قریب -

الدرجه . یکمن تبریزش بیک شاهی می رسد شاهی - تره ترب - تریچه - کشنیز - شبت بابونه - بادرنجبویه - ریحان - نعناع - ترخان - مرزم - شنبلیله - جعفری در نازکی اول رشت و مازندران و طهران و شیراز بعد اصفهان بر سایر ایران ترجیح دارد و در عطر و مزه اصفهان مسلم است. چغندر و زرد که در اصفهان زیاد درشت و شیرین و آبدار می شود و لطیف و بسیار فراوان و ارزان و غالب خوراک چهار پایان یکمن تبریزش بیک شاهی و و گاهی کمتر، زمان انبار و بازارش هفت ماه است. بادنجان - شلجم قمیرید - کلم - سیب زمینی - کدو - دمبلان - فلفل فرنگی درین ولایت نازک و آبدار می شود. سیر - پیاز بعد از طارم و رشت و کاشان اصفهان بهتر از همه جاست پیاز یکمن تبریزش یکشاهی موسیر در چهار محال اصفهان پیدا می شود بحدی فراوان و خوب هست که از اصفهان بطهران و سایر ولایات می برند. ریپاسی نیز از چهار محال می آورند بسیار ترش است و بناز کی طهران نیست. درفس چنانچه در کتب نوشته اند منحصر است بکوه های چهار محال و فریدن اصفهان در موسمش هر ساله زیاد بشهر و بلوکات می آورند گل و برگ و ساقه سرش در سبزی و زرینی و نازکی بعینه مانند ساقه و برگ بچه کاهو فصل بهار سر از زیر برف بیرون می آورد و خروار خروار بشهر و بلوکات می آورند عطرش از پنجاه قدمی می آورند عطرش از پنجاه قدمی استشمام می شود با ماست

بسیار لذیذ است و با سر که هیچ ترشی پایه آن نمی رسد. پیاز کوهی مخصوص ترشی است و منحصر بکوه های چهار محال و فریدن و کرون اصفهان و خیلی کم یاب این ترشی هم در ایران مانند ندارد کنگر نیز از کوه های چهار محال و فریدن می آورند و بسیار نازک و خوب است و دیگر انواع اقسام نباتات و گیاه های ماکول و غیره ماکول بری و کوهی در آن ملک هست که از آن ها مردم فایده می برند و ذکرشان موجب تطویلست.

نوع چهارم : در صفت حبوبات و سایر محصولات

- آن چه از بلوکات و توابع عمل می آید در زمین ساده شهر هم بموجب تفصیل حاصل می شود ولی بسیار کم بیشترش را از دهات می آورند گندم در اغلب بلاد ایران خوب می شود ولی بمرغوبی گندم بعضی از مواضع اصفهان نمی شود ، خاصه دهات حوالی شهر و قراء بلوکات رودشتین و برا آن و محالات قمیشه و کرون سایر بلوکات و محالات

دیگر اصفهان گندمش چندان خوب نمی شود از غلبه بد ها بر خوب ها خباز ها ناچارند ارزان و گران را مخلوط هم کنند تا صرف نماید لهذا نان بازاری ولایت برتری بسیار در بلاد ندارد، اما تعریف در نان خانگی اصفهان است که از گندم خالی مواضع مرغوب مزبوره باشد حین پختن در خانه های شهر اگر باشد، بوی عطر نان را تقریباً بیست خانه فاصله می شنوند و دهاتی که صحرای صاف در پیش دارد عطر نانش را نسیم نیم فرسنگ خوب می رساند خاصه نانی را که گندمش از نسیم آباد کرون باشد در مجالس ضیافت مکرر شده است ازین نعمت یافت شده و بعضی ارباب سلیقه نان خالی را در مزه و لذت ترجیح بر برنج های پخته و خورش های الوان داده اند. اولاد آدم که طعم این گندم را می چشند پدر خود را یاد می کنند. در تواریخ نوشته اند که حضرت آدم صلی الله علیه السلام گندمی که در روی زمین زرع می فرمود کنار زاینده رود بود. اگر آفات زنگ و کرم و سن خوارگی نبود گندم اصفهان کفایت ولایت را می نمود [در اثر] آفت سال ها اغلب، جنس را از عراق و فارس می آورند قدیم که این بند خلقت زیاد داشت جمعیت نفوسنان و قوت خود را از فلاحت همین ولایت در می آوردند قطع نظر از مزارع و قنوات مخروبه در بعضی از بلوکات محالات محل زرع زیاد است که زمان سلف بدیم کاری و غیره زراعت می کردند و حال رعیت آن ها تلف شده است. الان گندم این ملک دو نوع است یکی ریع و صرفه لته و تنور دارد. یکی نفع آب و ماک فائیزه کاری این جا از اواخر سنبله الی اواخر قوس است. بهاره کاریش از اول حوت است الی آخر حمل. حصادگری این ها از صد و بیستم نوروز است تا هروقت فارغ شوند. قیمت متوسط آن این سنوالت بخرواری دو تومان می رسد جو شیرین فائیزه در فصل فائیز می کارند قلیلی را جهت قصیل دواب بعد از نوروز می دروند و مابقی را هفتادم نوروز حصاد می کنند. جو شیرین بهاره که کوله اش می نامند اواسط حمل می کارند اواخر جوزا حصاد می کنند. جو ترش بهاره اوایل میزان الی حوت می کارند و هفتاد و پنجم نوروز بر می دارند. جو ترش پائیزه صدم نوروز می کارند و در پائیز الی اواخر میزان باسب و قاطر و غیره می دهند. سال هایی را که بخواهند درست از مرض پاک شوند و زیاد چاق و فربه گردند و چنان چه کره باشند ترقی کلی نمایند باصطلاح فصل پائیز آن ها را چله بندی

می کنند چهل روز هیچ آن ها را بیرون نمی آورند و ازین علف جو ترش بآنها می - خوراندند. نخود در اصفهان کوچک دانه می شود بعضی از بلوک حوالی شهر و غیره زیاد پز او پوست نازک و بسیاری از مواضع ناپز و پوسته کلفت آن چه ناپز است بکار حمصی می خورد و در بودادن زیاد نازک می شود چنانچه نخودچی دو آتشف اصفهان معروفست و هر قدر پزنده است برای نخود آب متداول است. عدس - ماش - لوبیا درین ولایت نیز مانند نخود هم پز او خوب حاصل می شود و هم ناپز اوید . سنگنک دانه آن بقدر نخود است و مکعب و پنج پهلو، پهلو هاش مربع. بجای نخود، فقرا پای گوشت می کنند و مانند عدس و باقلا جداگانه هم می پزند و می خورند و نیز خبازان آردش را جهت تغلب داخل آرد گندم می کنند ، نانش رنگین و زرین می شود و طعمش بی مزه، اصل مصرف آن جهت خوراک گاو و گوسفند است. حله که بترکی نام آن هلر است مانند باقلای کرد بسیار کوچک است و نیز خوراک گاو و گوسفند حب البقر که گاودانه باشد خوراک گاو و مرغ و کبوتر برجی و خانگی است، شکل آن مانند عدس و دانه اش خیلی کوچکتز از آن و زرد رنگ. دخن که ارزن باشد اغلب رعایای فقیر نان کنند و می خورند اکثر خوراک مرغ و کبوتر است. زرت تازه اش در اصفهان بسیار نازک و لذیذ و لطیف می شود و خشک ان را هم فقرا نان می کنند و هم ب حیوان می دهند از قبیل گاو و گوسفند و غیره . باقلا در اصفهان نازک و لذیذ می شود و بدرستی و بنازکی مازندران نیست کنجد در اصفهان علی حده و مخصوص کشته نمی شود فرع حاصل هاست و مرز های صیفی ها می کارند، غالب خبازان جهت مزید مزه و عطر روی نان های کنده می زنند بیشتر مصرفش در کار عصاران ارده است که جهت ارده شیره بکار می برند سیاهدانه نیز از حاصل های سر مرزی است و بیشتر مصرفش برای روی نان هاست. شاهدانه هم از جمله حاصل های سر مرزی است بجهت تنقل بو داده آن را داخل کندم می کنند و می خورند افیون در پائیز می کارند شصت روز بعد از نوروز الی بودم تیغ می زنند یکی تریاک شیره از آن می گیرند و یکی پوره خشخاش آن را مردم هم خالی می خورند و هم با شکر و زیاد نمی توان خورد روی نان هم می زنند مصرف زیادش در عصارخانه های شهر و غیره [است] روغنش را می گیرند و تریاکش چند

سالی است مشتری پیدا کرده از راه دریای عمان بچین و سایر بلاد خارجه می برند تریاک اصفهان بسیار خوب می شود و یکمن شاه که دو من تبریز باشد از هشت نه تومان رعیت می فروشد الی ده تومان سالی که قیمتش بالا می رود از دست رعایا دوازده تومان هم می خردند و ازین جنس حاصل افاقه کلی برای رعیت حاصل شده زیرا که آن ها که حاصل شان خوب می شود فی الجمله اجرت دست برای شان باقی می ماند . زراعت خشخاش مخارج و مرارت کلی دارد یعنی یک جریب شاه که هزار ذرع مربع باشد پنج تومان خرج قیمت قوت خاشاک و اجرت عمله جات پازشت کردن و خش زدن دارد بل متجاوز و متداولی عمل هر جریبی نیم من بوزن شاه است پستش صد و پنجاه و بلندش نیم من و پنجاه و سه چهار یک و ما فوقش یکمن و زیاد و کم بر روی هم نیم من بسنگ شاه و نیم من مزبور اگر گران باشد شش تومان است پنج تومان خرج رعیتی آن دو سیرو و یک تومان باقی می ماند و مقابل یک تومان بیشتر مالیات می دهد تا این جا چهار پنج هزار تومان باقی دار می شود پنج هزار دینار اجاره و اجرة المثل صاحب آب و ملک است یک تومان زمینه خالی پیدا می کند با وصف این باز صرفه با رعیت است چرا که در میان چهار پنج تومان مخارج بیست و سه چهار هزار اجرت دست خودش می شود که زمان زمستان و ایام بهار که همیشه بیکار بوده خودش در این کار با سایر مزدوران کار کرده و اجرت برده یک تومان بمالیات و حق مالک و غیره می دهد تتمه اش منفعت اوست و در دو جریب اگر زراعت کرده باشد دست کم ده تومان عایدش می شود و ضمناً جمعی عمله بیکار هم بفیض رسیده اند و رواج شغل و داری شده است. علاوه بر این ها شصتم نوروز که هنگام فراوانی آب است آب از زمین خشخاش بریده می شود و چندان مانع زراعت های دیگر نمی شود. شلتوک در زمین ساده شهر اصفهان و حوالی آن کاشته نمی شود اگر بشود خیلی خوب می شود بواسطه آن که آب زیاد می برد صرف نمی کند و در بلوکات النجان و لنجان و چهارمحال و ماربین و بعضی دهات جی از آب زاینده رود می کارند و در بلوک قهاب از آب قنات و برنج قهاب قدری بهتر از بلوکات رود آب می شود.

در اصفهان برنج های عنبر بو و صدری و چنپا و پیشاور هندوستان و غیره را

کاشته اند خوب هم شده است ولی ریع لته و نفع زراعتی برنج بوسی خود ولایت بیشتر از همه آن ها بوده لهذا دست از معمولی خود برداشته اند .

اصل ذات برنج اصفهان خیلی خوب است در کوبیدن فرق کلی می کند آن چه متداول این زمان است صد من بوزن تبریز شلتوک در سفید کردن چهل و پنج من کسر و اجرت و خرج بر می دارد و پنجاه و پنج من برنج سفید کرده می دهند و اسم آن برنج را سه نمک می گذارند و حال آن که دو نمک حسابی هم نیست و در طبخ پست تر از برنج فارس و مازندران است و این برنج اصفهان را اگر چهار نمک حسابی کنند در هر خرواری دو من ازین معمولی بیشتر کسر می کنند و برنجش از این همه برنج ها سفیدتر و درشت تر و لذیذتر می شود و کمتر روغن می برد چنان چه مگر چهار نمک حسابی شده و بتجربه رسیده است. این است که در قیمت و وزن صرف نمی کند چهار نمک نمی کنند.

جوزق پنبه اصفهان مرغوبتر از همه پنبه های تمام ایران است چند سالی خریدار پیدا کرد بدول خارجه می بردند تسعیری بهم رسانید و رونقی در کار رعیت پیدا گردید باز برگشت نمود. پنبه دانه اش خوراک گاو است. کافشه گل آن بمصرف رنگ صباغی می رسد در دهات و ولایات می برند سابق بسمت روسیه زیاد می بردند این سنوات نمی برند و در ایران هم خیلی کم مشتری شده دانه اش را کمی در دکان عطاری بتجویز اطباء مصرف می کنند و بیشترش را در کارخانه عصاران روغن می گیرند جهت چراغ .

خروع بترکی کرچک است و بفارسی بید انجیر ، این را هم سر مرز های حاصل ها می کارند بعضی مواقع قدش بلند می شود باندازه یک درخت بزرگ و شاخ و برگ پهن و دراز می کند و خوشه های خیلی بزرگ مصرفش مخصوص روغن چراغ است. ولایات دیگر با هاون می کوبند و برای روغن گرفتن میان دیگ می جوشانند بدین دستور هم خرج هیزم و آتش و زحمت کوبیدن دارد و هم روغنش درست بیرون نمی آید . اصفهان در زیر سنگ های بزرگ عصارای نرم عصارای نرم می کنند و در تنگ عصاران روغن می گیرند چنان چه در یک خروار بار یک سیر روغن تلف نمی شود.

بزرک بدستور خروع مخصوص روغن است دهن آن هم روغن چراغ است

و هم روغن منداب که بشته می مانند و هم روغن کمان که سندروس به آن می زنند و نقاشان بکار می برند. اصل بزرگ را اطبا جهت رفع امراض تجویز مریض ها می کنند.

کهنکج بدستور مزبور روغن از آن می گیرند روغنش مخصوص چراغ است و زراعتش بسیار کم آب یک آب حسابی در بذر کاری می خورد و دو آب باطله در پر آبی بعد از نوروز الی چهلم. و زمین این حاصل کم بذر و زیاد تخم می کند هر جا بکارند آن ملک را مرغوب و آباد می کند.

یونجه که در اصفهان کشته می شود تا هفت سال سالی هفت دفعه چیده می شود ولایات دیگر دیر دیر می دروند، علف آن کم آب و خشک و حاصل زمینش کم ربع می گردد. اصفهان که زود زود آب می دهند و ماهی دو دفعه می دروند علف آن - همیشه سبز و خرم و نازک و عمل زمینش دو مقابل بلاد دیگر می شود. بوته هم که از آن خشک می نمایند نازک تر و پرقوت تر است و تر و خشک این علف برای فربه کردن چهارپایان نظیر ندارد.

کرکر که ساقه و برگش برزخ میانه یونجه و شبدر است و طبع آن بدستور مزبور مابین گرمی و سردی و برای حیوان باقوت و با اعتدال، سبزی برگش بخرمی شبدر و کلفتی آن جسیم تر از برگ یونجه، طعمش شیرین که انسان هم می تواند بخورد. اوایل میزان الی اواسط عقرب می کارند و دو دفعه آن را می دروند دفعه اول اوایل قوس الی اواخر حوت می چینند و دفعه ثانی که بالا می آید از اواسط حمل الی اواخر ثور می چرانند علفی با منفعت تر از این نیست. گوسفند های اصفهان که در چله زمستان می زاینند و بره و شیر می دهند از خاصیت خوردن این علف است که تمام زمستان را مانند بهار سبز می خورند و بهر زمینی که این کرکر کشته و برداشته شود جای آن هر حاصلی بکارند زیاد مرغوب می شود.

شبدر یک چینی در پائیز و در حوت و در حمل هر سه وقت می کارند و تا شصتم نوروز می چرانند.

شبدر هفت چینی در پائیز می کارند یک چینی [را] در پائیز می چرانند شش چینی [را] از اول حمل الی آخر سنبله.

شبدر کوهستانی اوایل میزان می کارند در قوس و جدی می چرانند. شبدرش

نی کلفت بلند پیدا می کند و برگ های پهن بلند. نی های آن بعضی مواضع از دو ذرع بیشتر می شود و در هم می پیچد و روی هم می غلطد برای چهارپایان در آن فصل بسیار خوب است زیاد فربه و تر دماغ شان می کند.

علف احمر که علف ذرت هم می نامند ساقه و برگ و خوشه و تخمش بعینه مانند ذرت است ولی نی آن کلفت تر و بلندتر و برگش پهن تر و سبزتر و بسیار نازک. بلندی قدش در اصفهان تا دو ذرع می رسد و مانند نیشکر شیرین می شود گویند از آب آن بدستور ارسیه می توان قند ارسی ساخت. خوشه اش نخ های زایده دارد قرمز رنگ بیاریکی ابریشم و بدین جهت علف احمرش می گویند در شصتم نوروز می کارند و در عقرب و قوس می چرانند. علف تر و خشک آن خوراک گاو و گوسفند و الاغ است.

شنبلیله در پائیز می کارند و علف آن را در بهار الی شصتم نوروز بگاو می دهند خشک می کنند و خشکه آن را هم باز بگاو می دهند.

نیشکر، آقا محمد مهدی ارباب که از اعظم تجار اصفهان و مرد کامل بازیافته است سال ها در اسفار هندوستان و سایر بلاد تجربه و فواید آموخته، تخم نیشکری که موافق آب و هوای ایران بود اوایل دولت ابد آیت باصفهان آورد و چندین موضع کاشتند بسیار خوب شد و تخم زیاد می داد که تخم تنهای آن برای چهارپایان قوتش زیاده از حد بود و آب نی آن را گرفتند بدستور هندوستان نتوانستند شکر درست کنند چون علم به این کار را نداشتند متروک شد. از آب خالص آن سکنجبین ساختند سکنجبین متوسطی شد دستور ساختن قلمکار های اعلی را همین مرد بدست قلمکاران اصفهان داد و طریق مالش تریاک را بقانون بابچین همین شخص باصفهانی آموخت.

رناس حاصلی است که از وقت کاشتن الی برداشتن دو سال و نیم الی سه سال طول می کشد محصولی مرغوب و از آفت ارضی و سماوی دور و مانند چغندر و زردک در زیر زمین پرورش می یابد وقت کندن و از زمین بیرون آوردن یا در میزان است یا حمل، در آفتاب خشک می کنند و در ولایات ایران و روسیه برای رنگ صباغی و غیره می برند.

تنباکو در اصفهان برگ های بسیار بزرگ پهن پیدا می کند. باب بغداد و اسلامبول و صفحات روم است این سنوات قیمت آن نصف شده است.

نمره هیجدهم: در تفصیل حیوانات و این نمره مشتمل بر پنج نوع است .

نوع اول : نوع حیوانات پرنده

- شاهباز، شاهین، قوش، قرقی و چرخه هست ولی خیلی کم. جغد بسیار است. کبوتر خانگی و صحرائی بیشمار گنجشک خیلی زیاد یک نوع کاکلی است که مانند خروس تاج دارد یک نوع بی تاج است زمستان ها که دستشان از میوه باغات و دانه صحرا ها بریده می شود بحیاط خانه ها و طویله های شهر زور آور می شوند و به تیر تفنگ و پفک و بقید و بند تور گرفتار می گردند.

فاخته و قمری دو حیوان حلال گوشت مقبول، صندلی رنگ هر دو از یک جنس و هم شکل کبوتر قمری قدری کوچکتر و طوق بگردن از این دو حیوان در سر درخت های کهن سرو و کاج باغات و باغچه خان ها هر درختی از صد قطعه متجاوز مسکن و نشیمن دارند و صید این ها معروف شده است کراحت دارد .

کبک و تیهوی دست آموز در بعضی خانه های شهر پیدا می شود در کوه ها و دره های حوالی بلد قدری کمیاب است در جبال همه محالات اصفهان زیاد است کشته اش را غالب بشهر می آورند و زنده اش را کم.

کلاخ که زیر شکمش خاکستری رنگ و سایر پر هاش سیاه است در سر چنار های بسیار بلند اصفهان زیاد آشیانه دارند.

زاغ که کلاغ زنگی گویندش بزرگ جثه تر از کلاخ و تمام پر هایش سیاه تیره و روی نوک و قلم پا هایش سرخ در شهر کم و بیرون آبادی زیاد است .

لاشخور که نوعی از زاغ است بسیار بزرگ است، باندازه یک بره می شود گاه در خرابه های شهر و اغلب در صحرا ها پیدا می شود و هر جا لاش مرده پیدا می شود فوراً حاضرند.

باقرقا حیوانیست از کبوتر بزرگتر رنگش مایل بزردی، خال های مختلف دارد، گوشتش از کبوتر سفت تر در صحرا های نزدیک بشهر و غیره پیدا می شود.

مرغ آبی از قبیل اردک. غاز قلنک [= کلنگ] حواصل. بوتیمار که غم خورک اش می نامند. درنا بعد از مازندران و گیلان بقدری که در مرداب ها و کنار نهر های حوالی شهر اصفهان بهم می رسد جای دیگر پیدا نمی شود

سهره و طرّقه که قریب بجنس بلبل هستند در اصفهان زیاد است. بلبل در هر باغی که گل فراوان است متعدد بهم می رسد. ترند که از جنس بلبل است و کوچکتر و کم صدا در اصفهان خیلی زیاد است. پرستوک و ابابیل دو جنس هستند، می گویند یک سال بیشتر عمر ندارند زمستان ها بگر مسیر می روند و در آن جا می میرند بچه های آن ها سال دیگر بر می گردند، در این ولایات فراوان هستند. سقاچی نامی است که اصفهانی می نامد، حیوانی است که از ابابیل خیلی کوچکتر و ظریف پشتش خاکستری و زیر سینه اش سفید دمش سیاه و بلند. و طواط هم می نامند سه نام دیگر هم شاعر برای آن ذکر کرده است «ابوالملیح، چکاوک و راست قبره نام» در اصفهان بسیار است.

چلچله که چرخ ریسک نیز نام دارد حیوانی است باندازه همین سقاچی و بعینه مانند چرخ ریسمان ریزی زن ها صدا می کند متصل و پی در پی که اگر کسی بگوشش آشنا نباشد و غریب باشد گمان صدای چرخ مزبور را می نماید، در شهر هست ولی فراوان نیست صدای یکی از آن ها یک محله را کافی است.

هدهد معروفست و در اصفهان بسیار.

مرغ سبز قبا مرغی است دم دراز و سبز رنگ و نوک آن قرمز بسیار بدبو آلو باغی مرغی است رنگ های الوان خوب دارد خوراک آن بیشتر در باغات آلو و زردآلو است. درخت سنبانک اسمی است که اصفهانی می نامد مرغی است از سار قدری بزرگتر و نوک درازی دارد روی درخت های باغات می نشیند و درخت را با نوک خود سوراخ می کند وقتی نوک بدرخت می زند صدای آن مانند تخته زدن آرامنه و چکش زدن نجاران بشدت بلند می شود. و درخت ها را که سوراخ می کند حیوانات دیگر می روند و در آن جا سکنی می کنند.

مرغ انجیر بسیار است و بسیار مرغ خوشرنگ و بدبوئی است، عاشق انجیر. کلاخ جاره نوعی از کلاخ است و دایم بنحو خوش جار می کشد. از کلاخ

کوچک تر و خوش ترکیب تر، دم بلندی دارد و زیر سینه اش بسیار سفید. در باغ و باغچه خانه های شهر پیدا می شود طبعش دزد است از مآکولات آلات و اسباب زنانه و غیره را مکرر دزدیده است و برده است بخانه دیگران دفن کند از او گرفته اند از قبیل انگشتانه و گوشواره طلا و انگشتر و امثال این ها.

بلدرچین که لوکرش نیز می نامند و گوشت بسیار لطیف و نازک دارد در حوالی شهر و هر جایی دیگر که گندم زار است زیاد بهم می رسد.

سار، دو جور است یکی درختی و یکی دیگر دیواری است و هر دو سیاه و دو اندازه.

گنجشک درختیش روی درخت ها منزل دارد و نقلی ندارد دیوارش سر دیوار های کهنه را سوراخ می کند خانه و آشیانه می نماید. این جنس را بلبل هزارستان می گویند و تقلید صدا و صفیر همه سرغان را می کند. بخصوص صوت بلبل را بیشتر از سایر صدا ها صفیر می زند و این نوع مرغ بسیار است.

خفاش هم در این جا زیاد است.

لک لک که مرغ سفید بلند پای گردن دراز مانند شتر و بزرگ جثه باندازه بره شش ماهه . همه ساله از گرمسیر فصل تابستان به اصفهان می آید و تا اواخر پائیز هست بر سر منار های بسیار مرتفع و چنار های بسیار بلند و کهن آشیانه دارد. مرغ و خروس خانگی خوشرنگ خوش شکل زیاد هست . طاووس سابق خیلی بود اکثر را خریدند بطهران بردند حالا خیلی کمیاب است. مرغ حق در اصفهان بسیار است از دو ساعت از شب رفته الی طلوع صبح خود را بچنار های بلند معلق می کند و بصوت فصیح حق حق می کند.

نوع دوم :

نوع حیوانات گزنده هوایی و زمینی من حیث المجموع چه نیشدار باز هر و چه دندان دار باز هر و بی زهر و حشرات الارض موزی و غیره.

شپش، کیک، کنه، کرم خاکی، سرخک که ساس باشد نسبت بولایات دیگر کمتر بهم می رسد پشه و زنبور بواسطه فراوانی آب و سبزه و خربزه و انگور بیشتر است. موش بقدر سایر بلاد. موریانه، مارمالی، انبانه، ماربالش، مار،

سوسمار، سوسک، عقرب، بل، رتیل، عنکبوت در اصفهان هست ولی فراوان نیست و اذیت این ها بخلاق خیلی کم شنیده شده است. خارپشت، سنگ پشت، افعی کوچک کمی در خراب ها و دامنه کوه صفه پیدا می شود بزمجه که چلپاسه اش هم می گویند از جنس مارگزنده نیست و درنده است، قوت زیاد دارد و پنجه و ناخن و دندان بلند مانند سباع ندارد دو پای کوتاه دارد و سایر ترکیب و جلدش به مار می ماند کوچکش بقدر مار کلفت است و در سرعت سیر اسب در دو پپایش نمی رسد بزرگش را در بیابان های عربستان و حجاز باندازه بزی دیده اند که شتر بسوراخ خود می کشد پوست و گوشت بسیار سخت و سفتی دارد سنگین و وزین. وقتی در خرابه های فرح آباد اصفهان یکی از این ها بقدر گربه پیدا شد جمعی تعاقبش کردند خودش را بسوراخ تنگ دیوار کهنه ای رسانید و بزور دیوار را شکافت از آن طرف سرش را بیرون آورد، دو نفر رعیت کلوخ کوب بدست با تخماق های گران آن قدر بسر آن زدند که خسته شدند و باز بیجان نگردید، تا از قضا تفنگی پیدا شده سرش را بدهن آن فرو بردند و آتش دادند گلوله را خورد و مرد ولی گلوله از شکمش بیرون نیامد شمشیر و کارد با و کارگر نبود از قمه بسیار تند، با ضرب زیاد، اندکی خراش بیوستش دادند. مولوی رومی در مثنوی می فرماید:

هست حیوانی که نامش اشقر است *** کو بضر چوب زفت و لمتر است

مذکور است که در قدیم سپر از پوست این درست می کردند و هیچ حربه بان کارگر نمی شد.

نوع سیم : حیوانات درنده

شیر در اصفهان نیست از دشت ارجن فارس می آورند و در اصفهان شیر بانان نگاه می دارند پلنگ در کوه های اصفهان کمی هست. ببر نیست. بوزینه و عنتر از هندوستان می آورند و در این ولایات نگاهداری می کنند. آلت و اسباب گذران بعضی الواط است. خرس در خوانسار است باصفهان می آورند و الواط نگاه می دارند خوک و خنزیر که گراز باشد در اطراف گاوخونی رودشت اصفهان زیاد بهم می رسد بزرگ هاشان را فرنگی و ارمنی شکار می کنند در شهر جلفا می فروشند. معروفست دست آموز وانسی آن ها را در سر هر طویله نگاه دارند نفس آن ها مال ها را

چاق و فربه می کند. گربه در شهر اصفهان زیاد است و گربه های براق خیلی خوب فراوانست همه ساله از بمبئی مشتری می آید یکی دو قران الی یک تومان می خردند. سگ خانگی و بازاری زیاد بهم می رسد سگ گله قوی و بزرگ بشرح ایضاً. تازی خوب کم است. گرگ در خرابه های اصفهان هست. شغال در خرابه های شهر و باغات اطراف بسیار است. سگ گاهی بهم می رسد، گرگ و سگ که بهم جمع می شوند سگ گ حاصل می شود. گفتار کمی بهم می رسد و حیوان غریبی است لخت و بسیار زوردار و از گرگ کلفت تر و قوتش با پلنگ برابر از هر حیوانی زودتر بچنگ انسان گرفتار می شود روباه بسیار است. خرگوش بشرح ایضاً. موسوره، حیوانی است مانند روباه و بسیار شکیل در جوف تهی گاه طره های خانه ها جا دارد پوستش قریب پیوست خز، از گربه درشت تر از روباه کوچک تر است. آرامنه خواهش می کنند، در بام های مسلمانان تله می گذارند و آن ها را می گیرند، هم رفع اذیت خانه ها را می نمایند و هم خود منفعت می برند پوستش از پوست روباه افضل است و بیشتر می خردند و بسمت روس می فرستند. گورکن حیوانی است برزخ ما بین موسوره و روباه دم طویل دارد و دست و پای کوتاه و پوزه اش باریک و نباش قیر های تازه است مرده های چهار پنج روزه را از قبر بیرون می برد غالب مردم از ترس آن قبور مردگان خود را با آجر و گچ محکم می نمایند تابستان مکرر در حیاط ها و بام های خان ها، اطفال قنذاقی را از گاهواره ها ربوده و برده است این جنس حیوان کم است و گاهی که پیدا می شود بکمین می نشینند و می کشند.

نوع چهارم : حیوانات چرنده باری و سواری پرواری و غیره.

اسب بحسب جمیع ولایت بسیار است. اسب های عربی و لری از بختیاری و عربستان و فارس گاهی می آورند در ولایت هم از تخمه های آن ها تربیت می کنند، کاه و جو علف فراوان و ارزان است و مسافت بازارها و محلات و محل تفرج ها زیاد است غالباً مردم هم که با دهات سروکار دارند اسب نگاه می دارند. قاطر هم در خور گنجایش زیاد است هم سواری و هم باری خوب و مرغوب. مکاری نیز بسیار است که قاطر دار هستند و در شهر و دهات الاغ باری و سواری زیاده از چهار پایان دیگر است و الاغ های بندری بسیار خوب پیدا می شود شتر بیشتر در دهات پیدا می شود در شهر نگاه نمی دارند مگر عصار و طحان. گاو کاری و پرواری هم

شخمی و تخمی و هم آبکش و هم شیرده در شهر و بلوکات بسیار است وسط الجثه و پر قوت از تخم بومی اصفهان قوی هیكل بزرگ از تخمه سیستان. هر ساله سیستانی بقدر هفتصد فرد الی هزار و دو بیست از راه یزد و شهر بابک بروشدت - اصفهان می آورند در باغات و زراعات اوقاتی که دسترس بآب رودخانه و قنوات ندارند با گاو از چاه آب می کشند. آبکشی حمام های شهر هم که همیشه از چاه و گاو است، میش شیرده ماست بند ها هستند هم در شهر و هم در دهات حوالی زیاد نگاه می دارند و زمستان ها علف های سبز پر قوت از قبیل یونجه و کرکر و غیره بان ها می دهند و چله زائی می نمایند ماست های خوب که در اصفهان در زمستان پیدا می شود از شیر همان میش ها است که میان چله زائیده اند. گوسفند گوشتی در زمستان قصاب های اصفهان در خانه های خود نگاهداری و پرواری می کنند، نوعی که میان آن ها گوسفند پیدا می شود بیست و هشت من بوزن تبریز گوشت داشته باشد، بل متجاوز. بره درین شهر بسیار است و زیاد تعریف دارد همه فصل است و هیچوقت منقطع نمی شود جهات چند دارد که گوشش بر همه بره های بلاد دیگر ترجیح دارد.

قوچ، جهال شهر جهت قوچ جنگی زیاد نگاهداری می کنند و خیلی بزرگ و قوی و جنگی می شود بز و بزغاله در شهر خیلی کم نگاه می دارند. بز کوهی در غالب کوه های بلوکات و محلات ولایت هست. پازن کوهی، قوچ کوهی، میش کوهی بشرح ایضا. مرال کوهی هست ولی کم. گورخر صحرائی در صحرای و رطون قهپایه اصفهان قدری پیدا می شود، سابق بر این در شهر بعضی دست آموز کرده بودند میان بازار ها راه می رفت. آهو در غالب بلوکات و توابع اصفهان زیاد است و اغلب شکارگاه ها را سلاطین سلف هر جانی را ده دوازده فرسنگ کله بندی زیاد کرده اند و کمین گاه بیشمار ساخته اند شکار در محلات اصفهان بنوعی زیاد است که شب ها حاصل های آن ها را می چرانند و تلف می کنند. چند دکان در اصفهان هست که گوشت شکار می فروشند، بعضی شکارچیان پیاده هستند که بکوه ها و صحرا های نزدیک شهر می روند و شکار می آورند، اما شکارچی بسیار در اصفهان و توابع ندارد مردم این ولایت بیشتر بکسب و زراعت مشغولند.

نوع پنجم : نوع حیوانات آبی در تمام رودخانه ها و دریا ها و چشمه ها و قنوت.

ماهی های خرد و درشت بسیار است و ماهی گیر کم همه ماهی ها از یک جنس است و گوشت بسیار لطیف دارند. دکان ماهی فروشی بیش از دو سه باب نیست. اصفهان مارآبی، وزغ، خرچنگ، لاک پشت آبی، موش آبی، کرم های مختلف آبی و سایر حیوانات که در آب های رود و چشمه جات سایر بلاد ایران بهم می رسد در این جا هم یافت می شود چشمه ساری هست در حوالی شهر اصفهان موسوم بکساره، سرچشمه مزبور حوضه عمیق و وسیع دارد، سگ آبی در آن جا دیده شده. در حوض ها و دستک ها و منبع های خانه ها که آب آن ها از چاه است چند سالی است ماهی الوان از حاجی ترخان و غیره آورده زاد و ولد زیاد کرده اند و از قرار تفصیل در همه خانه های اصفهان از این ماهی ها فراوان است ماهی طلائی، قرمز ماهی، گلی ماهی، سفید ماهی، سیاه ماهی های مرکبه با الوان متعدده از هر رنگی.

نمره نوزدهم : در تعداد نفوس

- بتواتر گویند قدیم یک زمانی روی زمین چهار ولایت زیاد آباد بوده من جمله بلده اصفهان است که هشت کرور جمعیت داشته و نیز نوشته اند اواخر دولت صفوی هفتصد هزار نفر متجاوز هم چنین از محققین معمر شنیده شده اواسط عهد خاقان مغفور دویست و پنجاه هزار و اوایل دولت شاهنشاه مبرور یکصد و هفتاد هزار بعد از حوادث فتنه های ولایتی و عوارض آفات قحطی و کساد و غیره طالع اصفهانی پی در پی رو به پستی گذاشته تاکنون شهر این بلد بیش از پنجاه هزار نفر جمعیت ندارد زیرا که بدو مأخذ تقریب نمود : یکی از روی خوراک ولایت و یکی تفتیش از کدخدایان محلات زیاد از این بنظر نیامد آبادی طهران بیشتر مزید خرابی و علت شکستگی اصفهان شده که مخلوق این بلد متدرجاً رو بدرگاه خلائق پناه برده ملاکان و اکابر آن جا آن ها را نگاهداری نموده دارالخلافه نیز نسبت سابق با صفا و خوش هوا شده اصفهانی ها هم خود را کم زحمت و پر نعمت دیده در آن قلمرو ثابت قدم گردیده اند . مگر عطف و رأفت حضرت اسعد ارفع و الاظل السلطان حکمران و مالک رقاب اصفهان آن ها را باوطن معاودت دهد و هر جماعت و نوع را تربیت فرماید .

نمره بیستم: در وصف انواع خلائق و این نمره مشتمل بر یکصد و نه نوع است

نوع یک :

نوع مجتهدین و فضلا - در اصفهان بسیارند و بشماره در نمی آید هیچ ولایت در روی زمین مانند این بلد فقیه و عالم ندارد زیرا که جمعیت حواس و اسباب سهولت معاش از حیث آسایش هوائی و مکانی و مأكولی و مشروبی و غیره من جمیع جهات در این ولایت جمع است. چون مقتضیات موجود و موانع مفقود در هر فن استاد فاضل کامل زیاد است لذا محصلین علوم از بلاد در این جا اجتماع می کنند و فارغ التحصیل که می شوند برای ریاست بلدان باو طان معاودت می کنند و برخی جهت فراغت و استراحت اقامت را ترجیح می دهند.

قریب الاجتهاد فراوان و مجتهد مجاز از صد نفر متجاوز مفتی جایز الفتوی و جامع الشرائع متعدد. اعظام ایشان جناب حاجی شیخ محمد باقر معروف بحجة - الاسلام جناب شیخ محمد تقی ولد ایشان معروف به آقا نجفی، جناب ملا محمد باقر مشهور بفشارکی، جناب آقا سید علی بروجردی، جناب آقا سید مؤمن پسر و برادر دو حجة الاسلام، مرحوم جناب میرزا محمد هاشم خوانساری.

نوع دوم :

نوع فضلا و علمای صاحبان مسند و منصب - جناب مستطاب شریعتآب آقای میر محمد حسین امام جمعه سلمه الله، جناب فضایل و فواضل مآب حاجی میرزا محمد هاشم سلطان العلماء، جناب فقاہت مآب آقا شیخ ابوالقاسم قاضی، جناب فضایل انتساب میرزا محمد مهدی مدرس مدرسه شاه سلطان حسین، جناب فضایل اکتساب میرزا محمد رحیم شیخ الاسلام.

نوع سوم :

نوع طلاب و محصلین علوم - در اصفهان کلیه تحصیل کننده ها بی حساب است. مدارس بسیار است که از قدیم موقوفات برای آن ها باقیمانده بمصارف طلاب و محصلین می رسد بدین جهت همه مدرسه ها مملو از ملا در خانه ها هم علاوه بر این ها مکان و سکنی دارند بعضی خانواده های علما که الان هر کدام سلسله محسوب می شوند از قرار تفصیل است: خانواده مرحوم حاجی محمد ابراهیم کلباسی از نتایج دو نفر پسر مجتهد و سه نفر فاضل قلیلی باقیمانده اند. خانواده مرحوم حاجی محمد جعفر آباده ای کسی باقی نمانده الا یک پسر مجتهد و جناب حاجی

عطاءالله که در کربلائی معلی تکمیل می نماید. خانواده مرحوم حاجی محمد ابراهیم قزوینی یک نفر پسر آن مرحوم حاجی آقا محمد است صاحب محراب و مسند و منبر. خانواده مرحوم آقا سید صدرالدین اولاد و نتایج بسیار دارند یک نفر پسر بزرگ آن مرحوم الان در اصفهان صاحب محراب و منبر و مجلس ترافع، یک نفر پسر دیگر جناب حاجی سید اسمعیل در نجف اشرف مجتهد و مجاور، غیر از این دو نفر دو نفر هستند جنابان آقا سید ابوالحسن و آقا سید حسین، ملا- و فاضل و کامل می باشند. خانواده مرحوم ملا علی اکبر خوانساری اولاد و نتایج متعدد یکی از ایشان جناب فقاهت مآب ملا محمد حسین مجتهد، صاحب محراب و منبر و مسند شرعیه. خانواده مرحوم ملا علی اکبر و ملا عبدالله اثریه معروف ایشان جناب فضایل مآب میرزا محمد حسین صاحب محراب و مسند شرعیه و پیش نماز مسجد علی اخوان ایشان فاضل و ملا خانواده مرحوم ملا محمد صالح مازندرانی یک نفر پسر مرحوم جناب میرزا محمد مهدی صاحب محراب و مسند حکومت شرعیه و سایر علما که صاحب محراب و منبر و احکام شرعیه هستند در این شهر بسیارند. عادت خلق اصفهان بر آنست که اغلب پنج وقت فریضه را نماز فرادا نمی کنند و اکثر بجماعت حاضر می شوند مگر اشخاص افسارگسیخته.

نوع چهارم :

نوع حکمای الهی - کمترین و محصلین این فن شریف در اصفهان زیاد بودند بسیار از بلاد بعید آمده، بعد از تکمیل باز معاودت نمودند اسامی استادان علم و خانواده های ایشان که در این شهر است مرحوم: ملا علی نوری که ثانی ملاصدرای شیرازی بود و در عصر خود استاد کل دو پسر داشت پسر بزرگش مرحوم میرزا محمد حسن معروف است از قرار تقریر اهالی خبره در رتبه علم و عمل، پسر آن پدر و در ذوق و ذکاوت پدر پدر خود پسر کوچکش حاجی میرزا علی نقی در همه چیز برادر کوچک میرزا محمد حسن و پسر بزرگ میرزا محمد حسن، میرزا نصیر نام است گمنام، پسر کوچکش میرزا جلال نام ارشد از اکبر است. مرحوم میرزا محمد حسن چینی استادی بود در علم قریب الدرجه مرحوم میرزا محمد حسن نوری و در تقریر اکمل و بحر وجودش بسیار با وسعت. مضمون «ادا سکت عمیق و اذا تکلم موج» مصداق شأن ایشان بوده، پسر بزرگی دارد ابوالقاسم نام

نسبت پیدر گمنام است مرحوم آقا سید رضی لاریجانی از اعظام علماء این فن بوده که مقابلی با مرحوم ملا علی نوری می نمود صاحب حال و مالک باطن در اصفهان اهل و عیال پیدا نمود الان اولادش در طهران متوقف و از جمله فضلا و معارفند . مرحوم حاجی محمد جعفر لا-هیجی کهنه استاد بوده و پسرش مرحوم حاجی میرزا محمد کاظم بافت ها پیوند نمود صبیبه مرحوم حاجی کلباسی را گرفت، طریق فقاهت پیمود باب علم پدر از اولادش مفتوح نشد. مرحوم آقا سید یوسف اعمی، استاد کاملی بود پسری داشت آقا سید صادق نام، سید با صدق و صفا، مرحوم شد، پسری دارد آقا سید یوسف هنوز بدرجه کمال نرسیده. مرحوم ملا حسن نائینی مردی بود از اوتاد، در علوم دین و دنیا یگانه و در عالم توحید مردانه، شصت سال در یکی از حجرات فوقانی مدرسه نیم آورد مجردانه بسر برد، بضاعت او مکرر بتقویم اهل بصیرت رسید لباساً و اثاثاً زاید بر دو قران نمی ارزید شاید حالش شعر مولوی بود که فرمود:

دستار و سر جبه من جمله بهم *** قیمت کردند هر سه را یک درهم

نشیدستی نام مرا در عالم *** من هیچ کسم از هیچ هم چیزی کم

در عمر دراز تحفه و نیاز از احدی قبول نمود. راه گذرانش منحصر بود که سالی ده بیست روز وقت حصاد بدهات حوالی شهر خوشه چینی می فرمود، روزی یک من و نیم به سنگ شاه جو دستگیرش می شد تمام سال را بهمان اکتفا می کرد، شبانه روز دو سه سیر آن را با سنگ و چوب نیم کوب و با آب و نمک در دیزی گلی می پخت و می خورد، همیشه متشکر و متذکر، در زمستان و تابستان زیرانداز نداشت و بابتی لحافی و بروی باز عادت داشت خواب بچشمش نمی رفت الا قلیل، خود را دایم با آب سرد شست و شو می نمود دیردیر چرک می شد وزود زود از حجره بیرون نمی رفت، شب ها چراغ دلش روشن و منزلش تاریک، یک ورق کتاب نداشت، همه عمر شاگردیش را کسی ندید و در همه علوم استاد و فرید دهر بود، خاصه حکمت الهی و انواع علوم ریاضی از صبح تا بشام طلاب علوم مختلفه دسته دسته پیوسته بمدرسه حاضر می شدند و استفاده می کردند فیضش بمردم بسیار می رسید مادام حیات ناخوشی با و نرسید الا مرض موت فرزند جسمانی نداشت در بعضی بلاد اولاد روحانی او زیادند.

هر کجا ز ایشان یکی نیکو پی است *** بی مزاج آب و گل نسل وی است

مرحوم آقا علی اصغر همدانی، آن هم در همه چیز فرد بود. مرحوم میرزا مهدی رشتی، متوسط الحال و کم اقبال بود، اولادی دارد بی مربی جناب آقای مطلق حاجی میرزا جعفر اصفهانی، بعد از تحصیل و تکمیل علوم الهی و ریاضی و ادبیه و غیره سی سال درست است در بلاد روی زمین سیاحت می کنند. سال گذشته از طهران رو برشت رفتند بازگشت ایشان معلوم نیست بکجا خواهد کشید. جناب آقای میرزا ابوالحسن اصل اصیل شان از سادات رفیع الدرجات زواره اردستان، مسقط الرأسشان گجرات هندوستان نشیمن خانواده های خود و قلیلی از منتسبان ایشان در شهر اصفهان در علوم ادبیه و ریاضی و غیره کامل و در حکمت الهی و حید دوران سی سال است مجردانه در تهران تدریس می نماید و در این فن شریف استاد کامل بی نظیر جناب آقای آقا محمد رضای قمشه ای از عظماء علمای این فن و خدمت غالب استادان بزرگ را درک نموده و تحصیل فرموده از هر خرمنی خوشه ها چیده تا بتکمیل رسیده سال ها است در اصفهان تدریس می نماید و فیض بطلاب می رسانند از بقیه قدما همین یک نفر باقی مانده است.

نوع پنجم :

سادات عالی درجات و سلاسل ایشان - سلسله جناب مستطاب امام جمعه جماعتی کثیرند از پدری سادات حسنی الحسینی خاتون آبادی و از مادری بمرحوم ملا محمد باقر مجلسی می رسند. این سلسله علیه دو رشته اند یکی رشته امام جمعه طهران و دیگر رشته امام جمعه اصفهان که از زمان شاه سلطان حسین صفوی تا الان امام و امام زاده بوده اند و بزرگان این سلسله ازید و ارفع بر سایر سلاسل شده اند. سلسله سادات پاقلعه معروف بسادات مدرس، بزرگ ایشان جناب میرزا محمد مهدی مدرس مدرسه شاه. سلسله سادات خواجوی، سلسله سنگینی است. سلسله سادات طباطبائی در همه جا هستند. سلسله سادات بیدآبادی اولاد مرحوم حاجی سید محمد باقر حجة الاسلام نور الله مضجعه، هشت نفر پسر داشت شش نفر مجتهد و دو نفر فاضل، مجتهدان ایشان بمراتب شان:

1- مرحوم حجة الاسلام ثانی حاجی سید اسدالله . 2 - مرحوم میرزا ابوالقاسم . 3 - مرحوم حاجی سید محمد علی . 4 - مرحوم میر محمد مهدی . 5 - مرحوم آقا

سید هاشم . 6 - جناب مستطاب آقائی آقا سید مؤمن و فضلاء ایشان. 1- میرزا زین العابدین . 2 - جناب حاجی سید جعفر و چند نفر هم صبیبه داشت که از نتایج اناث و ذکور آن مرحوم خانواده های زیاد برپا است. سلسله سادات امامی زیاد و فراوانند سلسله سادات تکمه چین قلیل اند یکنفر از ایشان جناب میرزا محمد حسن است پیش نماز مسجد حکیم سلسله سادات چهار سوق شیرازی ها اصل ایشان خوانساری است چند خانواده معدود. سلسله سادات کلشای، خانواده های عدیده دارند، سلسله سادات قاضی عسکر جمعیت ایشان زیاد است. سلسله سادات میر محمد صادقی، بیشتر زیاد بودند الان قلیل اند سلسله سادات سید منصوری، متوسط. سلسله سادات یزد آبادی، از طایفه مرحوم میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله است و کلاتر ولایت الان رئیس ایشان است. سلسله سادات گلستانه از طایفه مرحوم میرزا عبدالوهاب مستوفی اند. سلسله سادات شاهشاهانی سابق اجتماعی داشتند و غالب بزرگان ایشان تمام شدند.

نوع ششم :

نوع مشایخ و سلاسل ایشان - سلسله مشایخ بیدآباد ، این سلسله بسیارند و اولاد شیخ زاهد گیلانی قدس سره همیشه قاضی ولایت از این سلسله بوده و هست. سلسله مشایخ شیخ زین الدینی، شیخ زین الدین دو جنبه داشته، جامع شریعت و طریقت هر دو بوده خانواده های عدیده و مردمان بزرگ در این سلسله پیدا شده، اولاد آن مرحوم هم دو رشته شده رشته پسری اول ایشان مرحوم آقا محمد شیخ زین الدین است که از فحول علما و رئیس فقهای اوایل عهد خاقان مغفور بوده و از نسل مرحوم مزبور خانواده ها برپا شده همه منتشرعی و غیر مشهور رشته دختری اول آن ها مرحوم حاجی محمد حسین شیخ زین الدین است که در فقاہت ارشد شاگردان آقا محمد خالوی خود و در سایر علوم و کمالات افضل او آخر عمر همدم و همقدم مرحوم نور علیشاه شد و سر بسید معصوم علیشاه رکنی سپرد و ولایت عهد گرفت و ملقب به حسینعلی شاه گردید مانند نور علیشاه کمالات و کرامات از آن مرحوم زیاد بظهور رسید که هنوز از رشته آن سلسله عرفا در کل بلاد ایران و سایر ممالک زیاد اند. از بنی اعمام مرحوم مزبور یکی حاجی میرزا کاظم قطب است که سال گذشته سیچقان نیل سنه 1293 در دارالخلافه ایران

برحمت ایزدی پیوست و مرده بی‌شمار از او باقی است سه پسر دارد یکی صغیر و دو کبیر بزرگ آن‌ها میرزا مهدی نام. سلسله شیخ بهائی اعلی الله مقامه ذکوراً کسی باقی نمانده و اناثاً بسیارند و مخلوط بهمه سلاسل .

نوع هفتم :

نوع اکابر و اعیان ولایت - سلسله نواب های صفوی خلیفه سلطانی ایشان خانواده های زیاد دارند . سلسله نواب های نادری ایشان سه شعبه اند : اسمعیل میرزائی، طهماسب میرزائی و شاهرخ شاهی . سلسله باقرخان بعد از کریم خان که چندی زندیه داعیه سلطنت داشتند و دایم با ایل جلیل قاجار در جنگ و گریز بودند مکرر جنگ شان درین سامان بود و مرحوم باقر خان اصفهانی در آن زمان قوت و استعداد ولایتی داشت با زندیه مقابلی نمود و نزدیکی شهر اصفهان در یک میدانی دروازه ساروج دستگیرش نمودند و بقتلش رسانیدند که همانجا دفن شده است، دو پسر داشت یکی محمد حسین خان مهتر و ارشد و یکی محمد خان کهتر و اعقل همگی باینه و بار فرار اختیار کردند، بخراسان و هرات رفتند بعد از چند سال که ایران انتظام گرفت پاداش خدمت از دولت علیه احضار شدند حکمرانی اصفهان تا هفت سال بمرحوم محمد حسین خان محول بود. اولادی داشت ولی معروف نشد. از میرزا محمد خان پسر کوچک باقرخان دو پسر باقی است یکی مقرب الخاقان میرزا محمد حسین سراج الملک مستوفی دیوان وزیر سابق اصفهانست و دیگری میرزا محمد حسن مستوفی که استیفاء ولایتی دارد. سراج الملک هم دو پسر دارد یکی میرزا محمد و دیگری میرزا علی محمد

سلسله صدری، از اولاد و نتایج و منسوبان مرحوم حاجی محمد حسینخان صدراعظم اصفهانی، خانواده های زیاد بر پا است و جمعیت کثیر دارند خانواده های ذکور ایشان چندین رشته می شود :

1- رشته مرحوم عبدالله خان امین الدوله پسر اکبر و ارشد صدر مرحوم خانواده های مرحوم میرزا علی محمد خان نظام الدوله که اکبر و ارشد و اکمل اولاد امین الدوله بود اسم دار ایشان حاجی آقا و مرتضی قلیخان هستند.

خانواده مرحوم اسدالله خان سه نفر پسر بزرگ دارد بزرگ آن‌ها محمد حسین خان خانواده مرحوم نصرالله خان دو پسر داشت بزرگ آن‌ها آقا مصطفی رشید بود ،

در جنگ بختیاری مقتول شد پسر دیگرش آقا سردار معقول است و در قید حیات. خانواده میرزا حبیب الله خان خود حیات دارد. خانواده میرزا محمد خان خود در قید حیات است و یک پسر و یک دختر دارد.

2- رشته مرحوم عبدالحسین خان ولد صدر مزبور خانواده مرحوم فتح الله خان کسی نیست و بلا عقب مانده. خانواده مرحوم احمدخان دو پسر بزرگ باقی است بزرگ آن ها محمود خان است. خانواده مرحوم عبدالرسول خان سرتیپ اولادش در طهرانند و صغیر خانواده حاجی محمد باقرخان خود حیات دارد و در خدمت نواب والا معتمدالدوله . خانواده محمد حسین خان بشرح ایضاً.

3- رشته مقرب الخاقان محمد ابراهیم خان ولد صدر مرحوم و داماد و ناظر خاقان مغفور و نائب الحکومه سلف و بیگلربیگی سابق اصفهان، خانوار نواب - حاجی محمد حسین خان ملقب بصدرالدوله پسر اکبر و ارشد محمد ابراهیم خان خودش الآن ایشک آقاسی باشی حضرت اشرف والد ولیعهد است و پسرش علی اکبر خان نایب اول خانوار مرحوم محمد صادق خان اولادش در حراست حاجی صدرالدوله برادرش می باشد. خانوار رضا قلیخان برادر صدرالدوله خود حیات دارد و نایب ایشک آقاسی باشی خانوار محمد باقرخان شخص او منصب سرهنگی پادشاه دارد و در خدمت حضرت اسعد والا- ظل السلطان ملازم رکاب ظفر انتساب است خانوار محمد اسمعیل خان خود مشارالیه نیز تفنگدار باشی حضرت اشرف والا ظل السلطان. خانوار محمد جعفر خان خود او کارپرداز امور خارجه اصفهان است. محمد ابراهیم خان اولاد صغیر دیگر هم دارد و معز زانه خود ایشان الآن حیات دارند.

4- رشته محمد حسین خان پسر صدر مرحوم منتهی می شود بابوالقاسم خان ولد آن مرحوم که الآن در طهران جزو ملتزمین حضور جناب جلالتمآب اجل اکرم اعظم آقای مستوفی الممالک و در سلک منشیان است.

5- رشته مرحوم حاجی محمد زمان خان ولد صدر مرحوم، حیدر قلیخان پسر بزرگ حاجی محمد زمان منحصر است باسد الله خان پسر آن مرحوم. خانواده حسینی خان پسر اوسط مشارالیه و برادر کوچک او هر دو حیات دارند.

6- رشته مرحوم شکر الله خان پسر صدر مرحوم ، خانواده خان بابا خان ، خانواده محمد رحیم خان .

7- رشته مرحوم حاجی محمد علیخان پسر مرحوم منتهی است بمرتضی خان پسرش .

8- رشته مقرب الحضرت حیدر علیخان پسر کوچک صدر مرحوم ، خانوار محمد حسین خان که عمل انشاء داشت در این اوقات در خراسان امیر آخوری نواب مستطاب والا رکن الدوله را اختیار کرد، خانوار مصطفی خان پسر کوچک حیدر علیخان مشارالیه پیشخدمت حضرت اسعد والا ظل السلطان است .

9- رشته مرحوم حاجی محمد رحیم خان برادر صدر مرحوم خانوار آقا محمد جعفر خودش علیل است و خانه نشین خانوار محمد باقرخان خودش در تبریز است و پیشخدمت حضرت اشرف والا ولیعهد خانوار میرزا مهدی سه نفر پسر دارد حسینخان و عباس خان و مرتضی خان قابل آن ها حسین خان است.

10- رشته مرحوم محمد کریم خان همشیره زاده صدر مرحوم ؛ پسرش میرزا فتحعلی خان، غلام پیشخدمت شاهی است.

11- رشته مرحوم حاجی قاسم خان مرحوم مزبور از بنی اعمام صدر می باشد بزرگ خانوار او حاجی آقا محمد تاجر است .

12- رشته مرحوم علی اکبر خان مرحوم مزبور از منسوبان صدر مرحوم بود و کهنه نوکر کاردان خدمتگار دیوان و مرد برازنده و معقول بود سال ها عامل بلوکات رودشتین و برا آن و جرقویه و دو دفعه در زمان قلیل وزارت اصفهان نمود . ابوالقاسم خان پسر بزرگش سال است سرهنگ فوج جرقویه است و خانواده بزرگی دارد. محمد مهدی خان پسر کوچک آن مرحوم زارع و ملاک است.

سلسله مرحوم محمد علی خان وزیر سابق اصفهان مرحوم مزبور خود اول سلسله بود. اوایل ناظر صدر اعظم اصفهانی و اواخر سال ها وزیر بالاستقلال اصفهان با غالب سلاسل اعیان ولایت رگ و ریشه و خویشی سببی دارد اولاد ذکورش سه نفرند

محمد حسن خان پسر بزرگش خانوار با جمعیت از ذکور و اناث دارد و خانه نشین . محمد حسینخان پسر اوسط جمعیتش متوسط او نیز خانه نشین . محمد قلیخان پسر کوچکش اولاد ذکور و اناث زیاد دارد و خودش الآن در طهران ملازم حضور جناب جلالتمآب اجل اکرم اعظم آقای مستوفی الممالک است.

سلسله محمد ابراهیم خان شهیر بتحویلدار از پیراویس خان جدش که شاه عباس او را از نخجوان به آذربایجان با اهل و عیال باصفهان کوچانیده در این بلاد رشته ها بر پا است.

محمد ابراهیم خان نواده پسر او بود اوایل سن مورثا تحویلدار اصفهان اواسط صاحب جمع و عامل اغلب بلوکات و توابع ولایت اواخر پنج شش سال از قبل مرحوم منوچهر خان معتمدالدوله حاکم خوزستان و عربستان و بختیاری. پنج پسر از او مخلف شد که اسامی این ها بحسب ترتیب من مسطور می شود: اول این بنده در گاه میرزا حسینخان که در این اواخر عمر کارم بخدمات اداره تلگرافخانه کشیده الان ضمناً مامور و مشغول تالیف همین کتاب جغرافیاست. دوم محمد حسنخان مشهور برودشتی و وجه این نسبت و شهرت آنست که عاملی بلوک رودشتین کرده، بعضی سال ها حکومت اغلب بلوکات و توابع را هم ضمیمه داشته . سیم علی اکبر خان بسیاری از سنوات میر آب زاینده رود اصفهان و بعضی اوقات نایب بلوکات ابوابجمعی محمد حسنخان برادرش بوده. چهارم نصراله خان چند سالی است در آذربایجان تحصیلدار کل اردبیل و مشکین است. پنجم عبدالله خان غالب پیش دست برادرش محمد حسنخان است.

سلسله مرحوم حاجی رجبعلی لنبانی آن مرحوم رئیس طوائف الوار شهرنشین بود که در محلات بید آباد و لنبان سکنی دارند مرحوم عبدالله خان امین الدوله صبیبه او را که والده میرزا علی محمد خان نظام الدوله مرحوم باشد تزویج نمود اولاد ذکور حاجی رجبعلی مرحومان حاجی کلبعلیخان و حاجی هاشم خان بودند. حاجی کلبعلیخان مردی کامل و همیشه از ارکان اصفهان بود. حاجی هاشم خان اوایل سن جاهل و غرور کثرت سال و قوت جمعیت الوار چندی بخیال خامش انداخت طغیانی نمود خاصیتش این بود که در نزول موکب اجلال

خاقان مغفور باصفهان بحکم سلطنتی چشم هایش کور و کنده شد. اسبابش پراکنده گردید بدین تأدیبه جانس بسلامت در رفت اولاد ذکور حاجی کلبعلیخان:

1- آقا محمد ابراهیم ملاک است 2 - آقا اسداله نیز ملاک است 3- آقا حسین هم چنین 4- آقا محمد بشرح ایضاً. اولاد ذکور حاجی هاشم خان یک نفر پسر است مهدی قلی خان نام یوزباشی غلامان الوار ولایتی است از حاجی محمد صادق برادر حاجی رجبعلی و بنی اعماش جماعتی زیاد هستند.

سلسله مرحوم حاجی ابراهیم مشهور بدباغ که پدرش تا علی اکبر ضابط دباغخانه و مستاجر آن جا بوده و خود حاجی ابراهیم ضابط بلوک ماریین دو پسر داشت بزرگ آن ها آقا محمد رحیم ضابط بلوکین برخوار و ماریین بود از او دو پسر مانده

1- علی اکبر خان تازه سرهنگ فوج توپسراکان شده 2- رضا خان پیش خدمت حضرت اسعد والد ظل السلطان مد ظله العالی است. پسر کوچک حاجی ابراهیم خان محمد کریمخان سرتیب است که آن نیز بعد از برادر ضابط بلوکات برخوار و ماریین بود و بمنصب سرتیبی خارج از فوج رسید. و الان مفلوج و خانه نشین است و دو نفر پسر دارد

1- محمد حسنخان 2- محمد تقی خان و بنی اعمام ایشان هم خانواده ها هستند.

سلسله مرحوم حاجی محمد علیخان بلوچ اولاد و نتایج آن مرحوم زیاد بود و سلسله عزیزی بودند متشخص همه خانواده های آن ها تمام شده اند ، منحصر است بیک خانواده حاجی اسمعیل خان نام که در اصفهان است و دو خانوار محمد خان و مصطفی خان مجاور کربلای معلی .

سلسله رضاقلی بیگ ها. مرحوم رضاقلی بیگ از انجاب و اعظام بود - اجداد ایشان وزارت صفویه نموده و دو پسر باسم و رسم داشت. از نتایج این ها سلسله ها بر پا است:

1- مرحوم محمد علی بیگ سه پسر داشت: میرزا فتح اله منشی و از اولاد ذکورش میرزا محمد مرحوم شده اولادش هستند. میرزا حبیب اله میرزا اسداله هر کدام خانوار علیحده دارند. پسر دیگر مرحوم محمد علی بیگ میرزا

عبدالحسین نام مرحوم شده اولادی ندارد. یک پسر دیگر محمد علی بیگ میرزا علی محمد است صاحب خانه و عیال.

2- پسر کوچک مرحوم رضا قلی بیگ آقا محمد حسن رضا قلی بیگ معروف و سال ها از اصفهان جلای وطن نموده خانه و عیالش در طهران است و بنی اعمام ایشان هم چندین خانوار در اصفهان هستند.

نوع 8- نوع میرزایان استیفاء و سلاسل ایشان که از قدیم در جزو ارباب قلم اصفهان صاحبان منصب و مسند بوده اند. قدری از آن خانواده ها تمام شده و بعضی زیاد گردیده و الان هر کدام سلسله ای شده اند بموجب تفصیل سلسله میرزا بزرگ مستوفی :

1- خانواده مرحوم میرزا محمد مستوفی پسر بزرگ مرحوم میرزا بزرگ.

2- خانواده میرزا محمد حسن مستوفی پسر اوسط.

3- خانواده میرزا علی مستوفی پسر کوچک میرزا بزرگ.

سلسله مرحوم میرزا هاشم مستوفی اولاد ذکور سه نفر پسر از آن مرحوم مانده بود که از هر کدام اولاد ذکور نویسنده با سررشته متعدد گردیده است:

خانواده مرحوم میرزا علیرضای مستوفی خانواده مرحوم میرزا موسی مستوفی خانواده مرحوم میرزا عبدالرحیم مستوفی، خانواده های دیگر هم از اناث و ذکور و منسوبان آن مرحوم است.

سلسله سر شوی ها از ذکور ایشان دو خانواده هست. خانواده میرزا محمد علی مرشد و لقب مرشد در این مقام بواسطه آن بوده که در عمل سیاق و حساب مرشد همه مستوفیان بوده خانواده میرزا زین العابدین مستوفی برادر مرحوم مرشد الآن در دفتر خانه بجای منصب برادر می باشد.

سلسله میرزا احمد مستوفی دو خانواده از آن مرحوم ذکوراً باقی ماند:

1- خانواده میرزا علیرضا 2- خانواده میرزا عبدالکریم.

سلسله میرزا محمد علی مستوفی دو نسل ذکور از او باقی مانده در اصفهان ریاست و وزارت داشتند.

1- میرزا عبدالحسین مستوفی که در اصفهان مغضوباً بامر دیوان مقتول

شد 2- مرحوم میرزا ابوالقاسم مستوفی و از هر دو نسل ذکوری نماند . اناثاً. خانواده ها دارند.

سلسله بنا ها که ارباب قلم شدند:

1- مرحوم میرزا جواد سر سلسله بوده و در سلک میرزائی و داخل النسب مستوفی با خط و ربط بی نظیری بود زمان قلیلی وزارت با تسلطی در اصفهان نمود اوصاف کمال و کفایتش بسیار است بواهمه شخصیت او مرحوم فضلعلی خان قراباغی امیر تومان ملقب به بیگلر بیگی که حاکم اصفهان بود در اوان عهد شاهنشاه مبرور شب طناب بحلقش انداخت و مقتولش ساخت در خانواده خودش اولاد ذکوری نمانده.

2- مرحوم میرزا ابراهیم همشیره زاده مرحوم میرزا جواد سال ها حاکم نطنز بود او نیز اولاد ذکور نداشت.

3- مرحوم میرزا اسماعیل مستوفی از بنی اعمام میرزا جواد بود و او هم اولاد ذکور نداشت.

4- میرزا اسداله او نیز از بنی اعمام میرزا جواد است و الا-ن در حیات و حرکت و محرر محمد رحیم خان بیگلر بیگی است. سایر بنی اعمام و منسوبان ایشان خانواده هستند که ارباب قلم نیستند.

سلسله مستوفیان محصص مرحومان حاجی میرزا شفیع و حاجی میرزا یحیی و میرزا اسماعیل سه نفر برادر بودند هر سه مستوفی که اجداد این ها منصب استیفاء تحصیص اصفهان را داشته سابق بر این در حوالجات مالیات و صادرات هرچه از نقد و جنس و حمل و عمله جات و غیره دیوان را لازم می شد من باب عدالت دولت که مراعات مساوات را می فرمودند مقرر بوده قسط بقسط در دفترخانه از روی بصیرت بزراعت کل بلوکات و توابع تقسیم و تسویت می کردند و شغل مستوفی مخصص منحصر باین بود که حصه و رسد هر جائی را بجزو در هر حواله مشخص کند و بدست محصلان وصول طومار های ممهوره حکومتی از دفترخانه بدهند که عمال و ضباط جزو در توجیحات دهات احجاف و تعدیات نکنند و این قاعده در این سنوات متروک است: 1- خانواده حاجی میرزا یحیی بزرك آن ها میرزا

اسداله مستوفی است. 2- خانواده حاجی میرزا شفیع بزرگ آن ها حاجی میرزا یحیی و در سلک علما است. 3- خانواده میرزا اسماعیل بزرگ آن ها میرزا محمد علی مستوفی از بنی اعمام و نتایج اثاث این ها خانواده های زیاد هست و غالب ارباب قلم هستند.

سلسله جلو خوانی ها مرحومان میرزا صالح و میرزا عنایت اله و میرزا محمد علی کوچک بزرگان آن سلسله بودند و از رشته های آن ها خانواده ها بر پا بود.

همه تمام شدند الان یک میرزا سلیمان است و از بیکاری زار و نزار و در شرف فنا و حال آن که میرزای قابلی است.

سلسله گلستانی ها سر سلسله آن ها مرحوم میرزا عبدالوهاب مستوفی گلستانه بود آن چه از خانواده های آن ها باقیست : 1- آقا میرزا محمد علی مستوفی رئیس این سلسله است و خانواده اش اجماعی دارند و پسر های باسر رشته دارد .

2- میرزا محمد باقر سر رشته دار است 3- میرزا علی اکبر میرزای زبر دستی است با خط و ربط 4- میرزا جعفر ولد میرزا عبدالوهاب استیفاء حضرت اسعد اشرف والا ظل السلطان دارد. 5- میرزا عبدالحسین ولد مرحوم میرزا عبدالوهاب خانه نشین است.

1:

سلسله مرح- مرحوم میرزا علی نقی شاهشاهانی از نسل آن مرحوم خانواده ها است : 1- خانواده میرزا نصراله مستوفی اجماعی دارند و سه پسر دارد میرزا احمد و میرزا فتح اله و میرزا ابوتراب صاحبان سر رشته و عملند خانواده حاجی میرزا هادی آن مرحوم دو پسر بزرگ داشت، ارشد ایشان حاجی میرزا اسداله سر رشته دار لنجان است 3 - میرزا ابوالقاسم در طهران لشکر نویس است 4 - میرزا محمد حسین بشرح ایضاً . 5- میرزا ابوالحسن اهل قلم است 6- میرزا محمد مشرف فوج است اولاد و منسوبان ایشان زیادند و مرحوم میرزا عنایت اله امین لشکر از بنی اعمام این ها بود .

سلسله مستوفیان طباطبائی : 1- مرحوم میرزا محمد ولد میرزا ابوالحسن وزارت کمی در اصفهان کرد 2- میرزا باقر ولد میرزا ابوالحسن هر دو مستوفی معظم بودند و اولاد ذکوری ندارند 30 - حاجی میرزا سید علی مستوفی سه پسر

ص: 78

داشت. میرزا اسماعیل نام مرحوم شده، حاجی میرزا حسین خانه نشین است حاجی میرزا حسن مستوفی است و خارج از عمل و این ها اولاد و منسوب زیاد دارند.

سلسله مرحوم میرزا مصطفی از نسل آن و بنی اعمامش خانواده های زیاد بر پا بود و بعضی آن ها باقیست:

1- خانواده مرحوم میرزا فتحعلی مقرب الحضرت الوالا میرزا حبیب اله ولد مرحوم مزبور الان بزرگ سلسله میرزا مصطفائی است و سر رشته دارکل اصفهان و مضافات

2- خانواده مرحوم میرزا هادی پسری دارد محرر و نویسنده در پیش دست میرزا حبیب اله

3- خانواده مرحوم آغاسی پسر بزرگی دارد منشی و شاعر و با کمال حاجی میرزا علی نام

4- خانواده حاجی میرزا سلیمان خودش مرد میرزای کاملی است.

5- از خانواده میرزا اسکندر پسری معروف نیست

6- [از] خانواده مرحوم میرزا محسن ذکوری در میان نیست.

7- خانواده مرحوم میرزا ابراهیم میرزا علی قلی بشرح ایضاً

8- مرحوم میرزا مصطفی معروف بمیرزا جان نواده میرزا مصطفی بزرگ نسلی ندارد.

9- میرزا عبدالحسین برادر آن مرحوم در حیات است

10- میرزا هاشم سید است و عامل دیوان و اهل قلم.

11- خانواده میرزا علیرضا ولد میرزا هاشم خود مشاورالیه زارع است و ملاک

12- [از] خانواده مرحوم میرزا محمد علی کسی باقی نیست.

سلسله مرحوم میرزا ابوالقاسم شمس آبادی مرحوم میرزا ابوالقاسم منشی باشی حکومت سابق اصفهان بود و در خط و ربط ثانی شفیعاً. کمالات و هنر های دیگر داشت 1 - مرحوم میرزا اسماعیل پسر بزرگش در کمالات با پدر قریب الدرجه و منشی خاصه مرحوم منوچهر خان حاکم اصفهان بود میرزا محمد علی نام پسر اوست و اهل قلم.

2 - مرحوم میرزا احمد پسر وسط او در کمالات وسط بود اولادی دارد صغیر 3 - میرزا محمد حسن پسر کوچکش الان امین وظایف و مستمری مشهد مقدس است و از اولاد اناث آن مرحوم خانواده ها است.

نوع 9- ارباب مناصب که از قدیم و زمان سلاطین صفوی تا کنون مشاغل آن ها اسماً موروث گردیده و رسماً متروک شده موجب منصب ها را همه سال محض رعایت دیوان اعلی بصیغه مستمری و وظیفه مرحمت می فرمایند، الا دو سه منصب که کماکان در کار و برقرار است، نایب الصدر قدیم، وزیر مالیات، وکیل الرعیای سابق، هم قلم عمال و محررین، وکیل مالیات، وکلاء بلوکات و توابع، وزراء بلوکات و توابع، وزیر صاحب توجیه، وزیر موقوفات، وزیر وظایف، محتسب، منجم باشی، نقیب، کلانتر، نایب کلانتر، مشاغلی که از مناصب مسطوره تابحال معمول است کلانتری است و نقابت.

نوع 10- نوع اطباء در این شهر از سی و چهل سال قبل الی الان - خانواده های قدیمی نامی آن ها بسیار از بین رفته اند زیرا که کثرت طیب از جمعیت خلایق است و در اصفهان معروف و غیر معروف آن ها زیاد از صد و پنجاه نفر بودند آلان بزرگ و کوچک از بیست و پنج شش نفر بیش نیستند.

معارف ایشان آقا میرزا محمد حکیم باشی ولایتی نواب اسکندر میرزا ولد مرحوم شاهزاده حاجی محمد ولی میرزا. میرزا موسی حافظ الصحه و ناظم الاطباء، میرزا هادی، میرزا محمد علی آشتیانی.

نوع 11- نوع روضه خوانان که طیبیان روحانید. بعکس اطباء جسمانی در این سال ها ترقی نموده اند. اواخر عهد خاقان مغفور در این شهر من حیث المجموع ده پانزده نفر بیش نبودند و بزرگان معروف آن ها دو نفر بودند: مرحومان حاجی سید کلیشادی و درویش کاظم حال الحمدلله از صد نفر متجاوزند که در محرم و صفر نصف آن ها تقریباً متوقف و مابقی متفرق بلادند من جمله اسامی نامی ایشان: جناب حاجی سید حسن روضه خوان واعظ کاشانی، جناب ملازین العابدین ملا ابوطالب، حاجی ملا محمد، میرزا ابوالقاسم، آقا سید رضا، شیخ عرب، ملا لطف الله تعزیه خوانان با سابق تفاوت چندانی نکرده اند پیش دو دسته بوده اند الان هم دو دسته اند.

نوع 12- نوع علماء هیئت و نجوم و رمل و جفر و عدد و هندسه و جبر و مقابله و جراثقال و مناظر و مرایا و سایر فنون ریاضی از علوم

غریبه و غیره. در زمان صفویه شیوع تمام داشته بلکه همه علوم ایران در آن عهد بحد کمال رسیده [سلاطین] صفوی انار الله برهانهم کتب هر علمی را تصحیح و تنقیح کرده سه دسته از کل آن ها را بخط خوش نویسانیده وقف فرموده یکدسته را در کتابخانه مبارکه امام ثامن ضامن حضرت رضا علیه آلاف التحید و الثناء و نیز یکدسته در کتابخانه شاه صفی قدس الله سره باردیبل فرستاده بودند. دسته دیگرش را در کتابخانه دولتی مدرسه چهارباغ اصفهان ضبط و محفوظ می داشتند و از نسخ آن ها بعضی دون بعض در کتابخانه های اهالی ولایت و مملکت بود وقتی دولت بهیه روس بر اردیبل استیلا یافت کتب و سایر اسباب نفیسه شاه صفی را از میان برد کتاب های اصفهان را هم مدرس مدرسه در زمان غلبه افغان احتیاط کرد و در خانه خود - بسرذایی ریخت و در آن را مسدود نمود و هشت نه سال اغتشاش این طایفه و غیره سرکشی نشد، بسیاری از این کتب بگرد و بید و موریانه ضایع شد، پس از آن هم الی الان در همان سرداب ها مانده و بمرورد هورموریانه آن ها را از حیز انتفاع کتاب های متفرقه خانواده ها را هم غالب در همان قتل افاغنه بهمین سیره پنهان کردند و تلف کردند. کتابخانه حضرت هم که برجا مانده است لازم است و متعدی نشده. باز آن چه باقی مانده است از کتابخانه های متفرقه است. از زمان خاقان مغفور الی الان رفته رفته باب علم مفتوح شد. خاصه از وقتی که صنعت باسمه و چاپ در ایران مصطلح گردید علی الخصوص در دوره این دولت ابد آیت که بذل تربیت و ترقی کلی بظهور رسیده. سابق اهالی علوم ریاضی علماً و عملاً از استاد و شاگرد در این شهر بشمار بودند و در هر فنی از فنون این علم تدریس و تدرس و تحصیل می نمودند این سال ها زیاد آن ها هم بواسطه غلبه فقها و اصولیین و هم بعلت شکستگی ولایت چه متفرق بلاد گردیدند و چه تمام و تلف شدند الان معروفی از آن ها باقی نیست و خانواده های معارف ایشان بموجب تفصیل بعضی ها بی رسم و برخی با اسم مانده اند: خانواده مرحوم میرزا اسدالله طبابت خانی، آن مرحوم از اولاد خسرو بیک گرجی بود و وارث اموال و املاک موقوفه و غیر او که از میرزا امین نواده طبابت خان باو انتقال یافته شد یک صد و پنج سال عمر کرد بیست و پنج سال در اوایل سن مشغول تحصیل علم بود و ده سال قریب پنجاه هزار تومان آتش زد و مشق

کیمیا و سیمیا کرد و تسلطی در شیمیا و لیمیا بهم رسانید سی سال هم بسیاحت طلب علوم در اطراف بلاد عالم دوید و مرشد ها دید و ریاضت ها کشید، چهل سال خانه نشست و تأهل اختیار نمود و تدریس و استخراج کرد و بحوایج ارباب حاجت رسید و در جمیع علوم ریاضی و فنون و علوم غریبه مسلط بود تسخیر جن هم داشت هر کس اثر بر می داشت و از صدمات اجنه و شیاطین کارش بغش و جنون می کشید علاج و مداواش پیش او بود که فوراً صحت می داد. هرگز از کسی تعارف نمی گرفت. تسخیر ارواح و ادعیه و اعداد مجربه بسیار داشت. همه ساله استخراج تقویم می نمود و در احکام نجومی عدیل نداشت در آن دوره استاد کل بود و منجمین ایران غالب شاگردانش اولاد دانش بهره چندان از او نبردند و بمشاغل دیگر پرداختند ولد ذکور سه پسر داشت: میرزا عبدالله و میرزا لطف الله و میرزا حبیب الله. اولی آن ها فوت شده و سه پسر دارد ثانی و ثالث حیات دارند و اناثاً و ذکور نتایج صبایای مرحوم میرزا اسدالله هم زیادند. مرحوم میرزا اسمعیل، همشیرزاده میرزا اسدالله از شاگردان کودن مرحوم مزبور بود ولی با وجود کودنی از شدت کار در علم نجوم و اعداد مسلط و استاد بود. دو پسر از او باقی است: میرزا حیدر علی و میرزا باقر مرحوم میرزا آقا خان از شاگردان علم نجوم میرزا اسدالله بود و بعد از مرحوم مزبور منجمی مانند او نبود خاصه در احکام آن چه نوشت تخلف نداشت پسری دارد زارع و غیر معروف مرحوم میرزا محمد حسن مردی بود نود ساله و استادش میرزا دوست محمد پدرش بود در نجوم منتها دست داشت و ذی فنون بود استخراج سی سال بعد از حیات خود را سال بعد از حیات خود را هم کرده است و سنه ماضیه سیچقان نیل سنه 1293 مرحوم شد اولاد ندارد پسر خواهری دارد و بس. مرحوم ملا- حسین ملا ولی الله مردی بود کهن سال و ملا، در ریاضی مسلط و استاد بود و در عمل آن دستی نداشت پسری دارد ملا محمد باقر نام مقدس است و فاضل از علوم پدر بی بهره نیست مرحوم ملا محمد سبزه علی یک صد و ده سال عمر داشت، مجرد بود ادیب و خوش نویس و موسیقی دان و ظریف و نکته سنج و ملیح و بذله گوی و شاعر منش و در قانون و حساب و علم سیاق طاق و فنون ریاضی را بینظیر و مادام حیات مجرد اولادی نداشت دو پسر برادر داشت بزرگ آن ها، ملا جعفر نام بود

بیشتر از علم و مال عمو بهره برد و خورد و مرد. کوچکشان ملا رضا نام است و حیات دارد نصیصش کمتر از برادر بزرگست. مرحوم شیخ عزیزالله از طایفه مشایخ بیدآباد در علم اعداد و جفر و رسل استاد بود بمضمون «والد الفقیه» پسرش نصف پدر است. مرحوم ملا ابوطالب لواسانی مدرسه نشین بود و از جمله طلاب مدرسه نیم آورد در بسیاری علوم ریاضی استاد بخصوص در اعداد و اولادی نداشت.

جناب آقا میرزا محمد علی نائینی صاحب خط نستعلیق عالی و در غالب علوم ریاضی استاد است بخصوص در هیأت و هندسه. مرحوم ملا علی محمد محله نوئی اعجوبه روزگار بود، زحمت های شاقه در جمیع علوم کشید به خصوص در فنون ریاضی که ثانی شیخ ابوعلی و حکیم ناصر خسرو علوی بود. تحریر از توصیفش قاصر است هر مدرکی که به تحقیق معاشرت کرده باشد قدر و منزلتش را می داند همیشه شغل و کسبش تعلیم اولاد حکام شرع و عرف ولایت بود. اول دولت ابدآیت که موکب اجلال همایونی باصفهان نزول نمود فرمود نواب امجد اشرف والا اعتضاد السلطنه وزیر علوم آن مرحوم را بمعلمی خود برگزید و با کوچ و بنه بدار الخلافه کوچانید با عیال در آن جا توقف نمود تا پارسال سیچقان نیل سنه 1293 برحمت ایزدی پیوست و در کلیه علوم ادبیه و فقه و اصول و حکمت الهی و طبیعی و غیره خاصه در جمیع فنون ریاضی از هندسه و هیأت و اعداد و جبر و مقابله و رمل و جفر و علوم غریبه استاد بی نظیر متتبع بود آن چه داشت از قوه دراکه خود پیدا نمود و استادی کافی در هیچ فنی ندید در فنون خود استادان زمان خوشه چین خرمن او بودند. مرای تربیتش بسیاری از بزرگان ایرانند ولی دو فرزند ارجمند خودش «اظهر من الشمس» شدند.

مرحوم میرزا عبدالوهاب منجم باشی وفات یافت و مقرب الخاقان میرزا عبدالغفار نجم الملک سرهنگ مهندس و استاد کل مستغنی از توصیف است کتب تصانیف و استخراج تقاویمش دلیل است بر کمالات او هر چند «سایه چبود که دلیل او شود» جناب میرزا محمد حسن منجم باشی ولایتی از سادات عالی درجات پاقلعه و از سلسله مدرسی ها است و شأن و شغل ایشان ارفع از استخراج و نجوم است این زمان مشغول بمهمات مملکتی هستند.

نوع 13- نوع خوش نویسان بعد از استادان متقدمین و متأخرین و معاصرین چه در هفت گونه ابن مقله و چه در نسخ و نستعلیق و تعلیق و شکسته هم در تذکره خطاطین شرح حال شان را نوشته اند هم برای العین دیده شده اند. ابتدا از اواسط تکمیل میر عماد قزوینی و علیرضای اصفهانی شاه عباسی و شفیعی خراسانی شاه سلیمانی و میرزا حسن کرمانی و خواجه تاج الدین اصفهانی و خواجه اختیار شاگردش میرزا احمد نیریزی و آقا ابراهیم قمی و درویش عبدالمجید و میرزا کوچک خواجهوئی و آقا محمد جعفر و مرحوم میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله و میرزا رضای اصفهانی معروف به بغدادی و آقا میرزای قرالوس برادرش و میرزا محمد صافی و آقا محمد کاظم واله و آقا محسن چلاق و ملا عبدالله رنانی و آقا زین العابدین اشرف الکتتاب و ملا غلامعلی و میرزا مهدی یزدآبادی که ثانی میرعماد بود و هم ثانی شفیعا و درویش و آقا عبدالحسین و آقا محمد باقر سمسوری و میرزا علی اکبر محلاتی الی میرزا عبدالجواد مرحوم با سایر معارف این فن شریف که همه قریب الدرجه با این بزرگان و از دویست نفر متجاوزند کلا در اصفهان تربیت و تکمیل گردیده که تفصیل ایشان موجب تطویل است. این زمان از خانواده های آن ها بعضی باقی است و برخی تمام و تلف شده الان معارف آن ها ده دوازده نفر کاتب خوش نویس در این شهر بزرگ بیشتر ندارند و معروفین آن ها بیش از چهار و پنج نفر نیستند از قرار تفصیل ملا آقا جان پرتو در نسخ آقا سید محمد بقا ایضاً در نسخ آقا محمد هاشم در شکسته میرزا حسن ولد میرزا حسین مشرف در شکسته میرزا عبدالرحیم در نستعلیق.

نوع 14- نوع شعراء - همیشه در اصفهان زیاد پرورش یافته اند تقاضای هوای ملک دراکه است و شعور بلدیست بالطبع کمال انگیز و شاعر خیز پیش از این صاحبان ذوق و شوق از هر بلادی آزمایش طبع و سخن خود را در انجمن اصفهان می کردند این زمان اکثرشان تمام شده آن چه باقی مانده اند اغلب متفرق ولایاتند. صنایع بدایع دوران و دستور فرنگان متاع ایشان را بی خریدار کرد تغییر وضع مردان از کل طبایع اهل ایران را منجمد ساخته خاصه این طایفه را که

1- بالای کلمه «اصفهانی» با قلمی ریزتر «تبریزی» نوشته شده است.

سال هاست مدیحه بخرج نمی رود و خوش آمد پیشرفت نمی شود، مشاعر با شعوران این زمان اغلب بمصارف مکاسب می رسد. شعر و نظم را فرع کار قرار داده اند با وصف این احوال آن چه مذکور است از صد نفر متجاوزند و معروفین آن ها که شناخته می شوند بموجب تفصیل است: میرزا مسکین، میرزا آقا جان پرتو، میرزا ساغر، میرزا بقاء، میرزا بهاء، میرزا حسن ریاضی، افسر، آشفته، عمان، پروانه، جیحون، جوزا، مخدوم، شعری، رضوان، مخفی، طغرل، بی دین، نهال، سها، نیر، مشرق، اعمی، صابر، طایر، عارف، مجنون، زایر، خاکی، طوفان. غیر معارف بسیار و بسیار بسیار حیف است از حسن خط خوش و طبع موزون که بعد از فنون و علوم این دوفن شریف اشرف بر همه هنر ها بود و هست و بعلت بی مشوقی در ایران کمیاب و متروک شود فرنگی ها غالب صنایع و بدایع را از ایران اخذ و تکمیل کرد. بخودمان می فروشند در این دو هنر که هنوز نتوانسته اند درست از عهده برآیند من باب عجز گاهی مذمت می نمایند، دلیل کذب آن ها در این مدعا این است که ایران را از کتب مرغوب شعرا و فصحا و خطوط خوش نویسان متقدمین و متأخرین خالی کرده اند والان جمیعاً در بلاد آن ها جمع است. اگر این هنر ها بد بود چرا این قدر طالب می شدند چنان چه بنظر دقیق ملاحظه فرمائید فواید این فنون بیشمار است و همیشه در کار مؤید این مطلب آن که انبیاء و اولیا در این دو عمل هم تعریف فرموده اند هم از قوه خود بفعال آورده اند لوح و قلم که رقم خالق است البته بطریق اولی جای خود دارد بدونا خوش نخواهد بود و نیز مصحف خدا و رحمن نثریت موزون است و همچنین رأس و رئیس همه خوش نویسان عالم حضرت مولای متقیان صلوة الله و سلامه علیه است که خط کوفی را خوشتر از ایشان کسی ننوشت و خطوط هفت گانه را در خواب باین مقله تعلیم فرمودند در همه اسباب و لوازم خط از تراش قلم و طرز دوات و لایقه و ترتیب و ترکیب کتابت و غیره احادیث علوی بسیار است و باز در منظومات دیوان مخطوط و اشعار متفرقه زیاد از آن حضرت در میان است که همه را بالبداهه در اجوبه سئوالات سائلین فرموده اند.

نوع 15- نوع در اویش و فقرا که اهالی کوتند. این قوم در طریقه تشیع از قدیم هفت سلسله بود و سلاسل ایشان زمان صفویه شیوع تمام داشته رسوم

و آداب شان هنوز در اصفهان برقرار است. هر سلسله که دستورشان تکدی و استکلاش باشد خواه مجرد و خواه صاحب عیال در هر حال نشیمنگاه شان در اصفهان است و سیاحتگاه شان اطراف بلاد عالم پیش از این که اصفهان پر جمعیت و آبادی بود کمتر بیرون می رفتند و این زمان کثرت این سلسله نسبت بسابق خیلی تخفیف یافته است و سلسله هائی که قانون شان استغناست و گذرانشان از مکاسب این سنوات اجماع شان زیادتیر شده سلاطین صفویه نقیبی برای اهالی کسوت معین فرموده اند و دستوری بدست نقیب داده اند که تجاوز از آن قانون نکنند منصب نقابت تسلا بعد نسل رسیده است تا بنقیب این زمان قواعد شان از قرار فرمان سلطان معمول بوده و هست.

نوع 16- نوع الواط . در این شهر لوطی چند قسم است . قسم اول لوطی های شیری که شیر نگاه می دارند و در ولایت می گردانند این اشخاص یکدسته اند و زیاد و کم نمی شوند. قسم دوم لوطی های تنبک بدوش که بعضی آن ها خرس و میمون - می رقصانند. این ها سه چهار دسته اند. قسم دیگر لوطی حقه باز که کار های خارج از عادت می نمایند از قبیل چشم بندی و شعبده ولمیات و امثال ها و این ها سابق در اصفهان متعدد بودند و این زمان بطهران و بلاد دیگر متفرق شده اند. در خود بلد هیچ دیده نمی شود . قسم دیگر لوطی های بند باز و چوبینی پا این ها یکدسته اند گاهی در اصفهان می آیند و اغلب بولایات دیگرند قسم دیگر لوطی های خیمه شب باز که شب های عیش و عروسی ها خیمه شب بازی برپا می کنند و صورتی از مقوا ساخته اند که از پشت پرده متصل می نمایند و میر بایند و اقسام رنگ ها و صدا ها و حرف ها و آواز ها از زیر خیمه بروز می دهند و این بازی گویا در این زمان اصفهان متروک شده نشانی از این الواط پیدا نیست . قسم دیگر لوطی های سرخوانچه استاد بقال حکمای قدیم بقال بازی را بنابر مصالح چند اختراع نموده اند ظاهراً این بازی را در عیش ها اسباب طرب و ضحك قرار داده اند و باطناً مفید فواید بسیاری است در سیاست مدن من جمله امور خلاف قاعده و حساب و حرکات بی هنگام که وضع شیئی در غیر وضوع له است لامحاله از مردمان خام و جهال عوام در هر مقام صادر می شود که جرح و تعدیل شان از قوه صاحبان امر بمعروف و نهی عن المنکر در بلاد سواد اعظم درست بعمل نمی آید.

مبنای بازی مزبور در آن بوده که اعمال ناشایسته از هر کس بظهور رسد علی وجوه الاقبح بتمثال لغو و اقوال اشنع تقلید آن ها نماید که قبایح را مجسم و در نظر ها مشهود و محسوس کنند تا از راه دفع فاسد با فسد منحرفین را منفعل سازند در حقیقت این گونه الواط آئینه مقبحات مردمند لغویات این ها اغلب با ثمر است، چنانچه فایده بزرگی از این بازی بظهور رسید زمانی که بتأدیب جهال و رفع اغتشاش ولایت موکب همایون شاهنشاه غفران پناه با چهل عراده توپ و چهل هزار قشون نصرت نمون تشریف فرمای اصفهان گردید. نزول اجلال در عمارات مبارکات هفت دست و آئینه خانه دنباله رودخانه بود، معبر ها و قراولخانه های شهر جمعاً چاتمه سرباز مستحفظ از خان ها تفنگ می خواستند و از اعیان و ملا ها مقصر از ساکنین بلده و دهات سیورسات از مالکین و عمال شهر و بلوکات هشتاد هزار تومان بقایای لاوصول سنوت. ملا های بلد بدنام، اکابر و ارکان متهم، اعیان و اشراف مخوف، الواط خونخوار، مفسدین مخفی، کسبه و زارعین مستأصل، سلطان زمان در غضب، عساکر آذربایجانی ترک زبان، اصفهانی پاریسی لسان، توپچیان و سربازان قیامت پیا کردند، میر غضبان خون اشرار ریخته، برات داران نابلد باشخاص ناشناس آویخته، آحاد ناس بذکر «وانفسا» گرفتار فردی از افراد را یارای گفتار نبود. عاقبت تدبیر شفاعت بدست تقلید این جماعت بود که روزی جهت تفریح شاهنشاه مبرور بقال بازی و اسباب خوانچه بحضور مبارک بردند از تمثال لغو مانند بی اعتدالی های اترک و مستحفظین و محصلین و مستوفیان و مباحثران را تمام ظاهر کردند همان روز از خاصیت این حکمت عملی، موکلین ممنوع، متهمین معاف بقایا بخشیده شد همچنین در بسیاری از موارد مهمات بزرگ از لطایف این جماعت صورت پذیر شده است. همه این الواط مناسب دان و لطیفه پرداز و بدیهه گو و ظریف و بامزه و هر یک در مضاحک مشهور بنوعی عباراتشان نوشتنی بود با این کسب و کار غالب عری و بری از معاصی و مواظب نماز جماعت و مراقب آداب شریعت سابق زیاد بودند و چندین دسته اکنون بسیار کمند و بطهران و سایر بلاد متفرق.

قسم دیگر لوطی های زیر دست خونخوار و اشرار شارب الخمر غماز قمارباز و لاطی وزانی و دزد و همیشه از این نوع اصفهان بسیار بیشمار داشته بیشتر باعث

خرابی ولایت هم همین الواظ بودند. شرح کار های سخت و صعب و اعمال جاهلانه آن ها در این جا گنجایش ندارد الحمدلله بنیروی عدالت این دولت ابد آیت تمام قلم و قمع شدند که نشانی از آن ها باقی نیست .

نوع 17- نوع عملجات مچه داران شتر قربانی، اگر پیش دستوری بوده معلوم نیست این قواعد و قانون که تا بحال باقیست بنا و بنیادش از صفوی است هر عمله و اجزاء آن حسب فرمان وجوهات حاصله عمل را ذی حق و متصرف و نسلا بعد نسل وارث مناصب و مشاغل شتر مزبور این دستگاه در اصفهان اوضاع غریبی دارد 1- عمله ای که از غره ذیحجه الی شب عید اضحی همه جا در گردش خانه های محلات همراه شترند: کارد دار دو نفر، هر نفری سه کارد فولادی قدیمی قیمتی غریب الشكل مع مصقل و سایر ادوات و اسباب، تیردار دو نفر و هر نفری یک تبر فولاد مثبت کرده، نیزه دار یک نفر، ساطور دار دو نفر، بیدق دار دو نفر، طاس دار یک نفر با یک طاس بزرگ سرپوش دار برنجی مثبت برون و درون آیات و طلسمات کنده شده که وجوهات در یوزه نیازات و انعامات هر روزه در آن ضبط می شود، روز دهم موافق بنیچه قدیم میان تمام اجزاء تقسیم می گردد خطیب که در هر خانه می روند خطبه بنام پادشاه زمان و فاتحه برفتگان صاحب مکان می خوانند، یک نفر مهاردار شتر که زینت های قربانی را در ایام عشره بدست او می سپارند و شتر را دور می گرداند. یک نفر عمله نقاره خانه باسثناء رقاص از سنج و دهل و نقاره و نی و سرنا و کرنا هر کدام متعدد، امر عجیب آن که شهرت تمام دارد همگی این عمله قسم ها یاد می کنند بر صدق این مرحله که مکرر در میان رشته های وراثت مناصب مسطوره اختلاف شده بعضی که در واقع بی حق بوده بتدلیس و اشتباه کاری آلات قطاعه کارد و غیره را از تصرف ذیحق بحکم شرع یا عرف انتزاع نموده اند، سال را بسر نبرده اند و خانواده آن ها برچیده شد باز حق بمن له الحق قرار گرفته و هم چنین سارقین خارجی که ندانسته خود اسباب مسروقه ربوده و برده اند بهمین بلا مبتلا شده اند و آخر الامر بخود وارث اصلی رسیده است . العلم عند الله. 2- مچه داران شتر، تفصیل آن ها آن که اجزاء بدن قربانی بموجب حکم فرمان از قدیم هر موضعی حق رئیس دسته ایست و صاحب قسمت را میچهدار می گویند. هر مچه داری دسته ای دارد و

رسوماتی نصف مچه ها از حیدری خانه است و نیمه دیگر از نعمتی این دو سمت همیشه با هم در خصومت و جدالند معركة غریب و مفسده عجیب در اوضاع و گردش دسته جات آن ها است. عضو های شتر شش قسمت می شود و ایضا دسته های مچه ها بموجب تفصیل دو دسته از سمت حیدری است و دو دسته از سمت نعمتی و دو دسته دیگر از دو قریه بسیار بزرگ حوالی شهر هر کدام متعلق یکی از این دو سمت هر دسته را که راه می اندازند علی رغم یکدیگر اوضاع و اسباب زیاد فراهم می آورند از عمله و غیره، فقره بفقره با ترتیب و نظام هر کدام هزار نفر متجاوز جمعیت دارند. مقدمه الجیش اوپاش چوب بدست بعد سواران مکمل و مسلح دنبال آن ها، شترسواران از نیزه داران سپاه مخالف و شبیه خوانان سیاه پوش و اسراء کربلا- و هودج های زری و اوضاع بازار شام که متأخرین الحاق نموده، بعد از این ها میر حاج با اسباب تجمل و تجلل بسیار از نقاره خانه ها کوس و کرنا و سنج و سرنا بر روی شتر ها و فراشان پیاده با چوب و فلک و سواران مسلح و بیدق و یدک و قطار های شتر های حاجیان احرام بسته، سر برهنه، قطفه بدوش و محمل های زیاد با چاووش و حمله دار جلو آن ها پس از آن صاحب مچه با لباس مخصوص و پیشخدمت و آبدار و سپر و قداره بند زیاد و رجاله پیاده یمین و یسار حرکت می کنند. دسته جات دهات هم هر کدام با سه چهار هزار جمعیت و ساز های کوس و سرنا و سنج و جریده های بزرگ و علم های بلند بسیار می آیند و می روند بدسته جات حیدری و نعمتی شهری ملحق می شوند. روز عید قربان در هر سال بهمین منوال هر دسته از جای خود حرکت می کند و از محلات و بازار ها عبور می کنند تا وارد میدان نقش جهان می شوند درب علی قاپی خطیب خطبه می خوانند. دسته بدسته از سان حاکم ولایت که بالای تالار مرتفع جلوی علی قاپی جلوس نموده می گذرند و بعد از راه چهار باغ شاه عباسی می روند و از نایب الحکومه به روی سکوی سنگ مرمر جلوی خوان درب مدرسه شاه نشسته شیرینی و انعام خود را می گیرند و از چهار باغ و پل سی و سه چشمه رودخانه رد می شوند و همه جا دنبال رود خانه مزبور می روند تا بمصلی و نحر گاه شتر می رسند همه عمله جات شتر از کارد دار و غیره هر کدام با اوضاع و دستگاه علیحده پیش از مچه داران خود را بستر می رسانند. تماشایان اصفهان که این سنوات کمتر و سال های پیش بیشتر از پنجاه هزار نفر خلق

در چهار باغ و مصلی و دنبال شتر می رفتند بعد از قسمت کردن گوشت شتر در مراجعت اجماع دسته جات و خلایق از پل حسن آباد خواجه و چهارباغ صدری می روند و باز وارد میدان نقش جهان می شوند و از آن جا به محلات خود معاودت می نمایند. همه ساله عید قربان از اجتماع جهال و تبعه دجال این ولایت مفسده عظیم در بردارد، از یک طرف اعیان و ارکان ولایت موکلین همراه دسته جات می کنند از طرفی داروغه شهر با دولت سیصد نفر پیاده مکمل و مسلح گذرهای محل خطر را مواظب از طرف دیگر سواران و سربازان دیوانی جوانب را محارست می نمایند، باز در سر قسمت گوشت و تلافی دسته جات بمعبرها و پیش و پس شدن آنها فسادها می شود و الواط خود نمائیها می کنند چند سال است بحکم حکومت اسباب و اوضاع شان را تخفیف کلی داده اند و فساد ایشان هم زیاد ساکت شده سابق بر این سالی نبود که چهل پنجاه نفر را سرودست نشکنند و سه چهار نفر اقلا کشته نشوند.

نوع 18- نوع مساکین و این اشخاص دو قسم مخلوطند یک قسم گدایان سائل بکف. چون اهالی این بلد غالب بی بضاعت و بعضی صاحبان مکنت با امساک و قناعتند چیز زیاد بگدا نمی دهند، متمولین از قبیل تجار و غیره که سهم امام و جوه بر ذمه دارند غالب خیرات را بفقها می دهند که هم مقبول الشهاده شوند و هم اتفاق و احقاق کرده باشند، فقها هم آن جوه را بگدای راه و مردمان مستحق غیر معروف نمی دهند اگر بدهند از شدت احتیاط شرعی بطلا ب تبعه خود می دهند که هم شناسائی داشته باشند و هم تربیت نوع کرده باشند ولایت هم عابرین خارج و وارد کم دارد بدین جهات نوع گدای سائل بکف نسبت بسایر بلد کم است و کم مری آن چه هستند اکثر بیمارند و عاجز نه بیکار و بیمار. قسم دیگر مردمان عزیز صاحب آبروی خانه نشین و کمترین عیال بار بی قوه که روی سئوال ندارند و رضا و تسلیم در پیش دارند اتفاق می دوروز و سه روز غذا باینها نمی رسد و ببرک کاهو و مانند آن اکتفا می نمایند.

عشاق را مزاج قناعت بود لطیف *** تا غایتی که رنگ بپوشند و بوخورند

میان این جماعت معدودی اهل الله بهم می رسند که باختیار خود را بریاضات و مجاهدات می دهند و این طایفه نوعی عجبند، غنی فی فقر، عز فی ذل، صبر فی،

بلاء ، نعیم فی شفاء بقاء فی فنا.

سلسله این قوم جعد مشکبار *** مسئله دور است لیکن دوریار

مسئله کیس ار بیرسد کس ترا *** گو ننگجد گنج حق در کیسه ها

این مردم در سلک مساکین یکه باش روزگارند و کمتر خود را می شناسانند همیشه از این رجال و ابدال اصفهان خالی نبوده و نیست.

نوع 19- نوع ایلات که شهر نشین می باشند، ابتدا رهاین و گروگانان بوده اند ، آن ها را باصفهان آورده اند پشت به پشت زاد و ولد نموده اجماع زیاد پیدا کرده، حال از ایلیت خارج شده ولی باز زبان های خود را از دست نداده اند هم شهری حرف می زنند، هم زبان اصلی خود و این جماعت شش طایفه اند:

1- طایفه قدیمی الوار بختیاری و این ها جماعتی کثیرند و منحصرأسه محله اصفهان را پر کرده اند. لبنان، جوزدان ، شئیش. کسب و کار ایشان پیله وری میان دهات و ایلات و کرایه کشی و کلک و تاپو سازی و زراعت و مزدوری دهات اطراف شهر و سایر معاملات، بعضی از مردان آن ها غلامان دیوانی و نوکران ولایتی می شوند بخدمات حکومت و عمال ولایت اشتغال دارند سوار های رشید میان این ها بهم می رسد بزرگ این ها اولاد حاجی کلبعلی خان و حاجی هاشم خاند.

2 - طایفه جدید بختیاری که اواخر عهد شاهنشاه مبرور مرحوم منوچهر خان معتمدالدوله رهینه آورده و تا بحال توالد و تناسل نموده اجماعی پیدا کرده اند ولی نسبت بقدیمی ها قلیل اند و درد و مکان از شهر سکنی دارند شغل شان حصادگری دعات و حمالی شهر و امثال این ها است، بزرگ قابلی ندارند.

3- طایفه خلیج از قدیم بودند و زیاد الآن کمند و مکاری و قاطر دار، دایم باسفار بلادند.

4- طایفه رنگنه ، جماعتی در سابق بودند و همه کرایه کش الاغ دار این سنوات تمام تلف شده کمی از آن ها باقیند.

5- طایفه کلینائی ، اصل این ها معلوم نیست از کجا است و زبان فارسی مخصوص دارند مسکنشان در محلی از محله بید آباد ، سابق کم بودند و بیدی و گدا حال زیادند و دولتمند و پیله ور و تاجر چندی است پای معامله اسلامبول

و ولایات خارجه پیدا کرده مستغنی شده اند.

6- طایفه اترک درب کوشک جمعی متوسط الحالند و در محله درب کوشک سکنی دارند کسب آن ها ماست بندی و چوبداری گوسفند بیشتر گاو و میش در شهر نگاه می دارند و آذوقه دستی می دهند و شیر و ماست می فروشند ماست های اصفهان که زیاد تعریف دارد و در هیچ ولایت نیست خاصه فصل زمستان غالب از شیر میش های این هاست که علف کرکر می خورند در چله زمستان می زایند و دیگر ایلات زیاد که نشیمنگاهشان در شهر اصفهان نیست و هنگام بیلاق بسرحدات این بلد می افتند و در شهر و دهات می آیند و می روند و خرید و فروش می نمایند: ایل بختیاری، ایل قشقائی فارسی، ایل گروس کردستانی که هر سه ایل گوسفند می آورند و پول و پارچه و سایر امتعه می برند.

نوع 20- نوع مرابحه کاران و این نحو اشخاص کمتر بهم می رسند و آن چه هستند تنخواه قلیل بدست دارند و نفع کثیر می خواهند و ربح زیاد می گیرند و مردم مدیون و مستاصل باین علت دایم مرافعه دارند بدین جهت کساد میانی خلایق زیاد است.

نوع 21- نوع تجار تجار در این بلد بسیارند و همه معامله اقمشه و اجناس دارند این سنوات غالب دست بزراعت بوده اند و ملک داری هم می نمایند اسامی نامی و معارف ایشان از این قرار است حاجی محمد کاظم قزوینی الاصل، حاجی عبدالباقی، حاجی عبدالغفور، حاجی سید باقر جناب، آقا عبدالله حاجی پنجعلی آقا محمد تقی کاشی، حاجی محمد صادق کاشی، حاجی عبدالحسین مثقالی، حاجی محمد حسین نقشینه، آقا حسینعلی عطار، حاجی کریم رناسی، حاجی عبدالحسین دهدشتی، حاجی زین العابدین خراسانی، حاجی علی حاجی رسول، حاجی محمد کاظم صراف، حاجی نظر علی سدهی حاجی ابراهیم جزی، حاجی میرزا محمد علی جناب، حاجی محمد محسن شیرازی، حاجی آقا محمد پسر مرحوم حاجی محمد ولد حاجی قاسم خان، آقا محمد مهدی اریاب، حاجی عبدالغفار شیرازی، حاجی سید علی قزوینی، متوسطین و غیر نامی زیادند و سایر انواع کسبه بسیار و هر نوعی جماعتی کثیر چون کدخدایان و ریش سفیدان اصناف و غیره مانند قدیم

متشخص و نامی نبوده اند و انواع اصناف زیاد بوده اند تفصیل و تحریر اسامی متوسط آن ها موجب تطویل می شد محض اطلاع از کسب و کار و متاع ولایت در هر صنف نوعی منتها بذكر جماعت اصناف و حاصل صنعت آن ها اکتفا نموده تا ضمناً صنایع و متاعی که در این بلد است تماماً مشخص شده.

نوع 22- جماعت صباغ قدك و این صنف بزرگی است سابق جمعیت زیاد داشته حال نصف کمتر شده که بازار متصل بهم بسیار طولانی مرتفع الطاق دارند مشتمل بر یکصد و سی و شش باب دکان و هر دکانی بقدر یک خانه بزرگ عرصه و اعیان دارد عمارات پاکیزه و با صفا جهت نشیمن و خوابگاه زمستانه و تابستانه و حوض ها و دستک ها و چاه ها و منبع ها و دستگاه های صباغی و دقاقی برای آن جا ها ساخته اند بعضی دکانین رؤسای صنف را هزار و پانصد تومان بیشتر خرج کرده اند که در ولایات دیگر باین نحو عمارت زیاد بر سه هزار تومان خرج می شود پیش از این غالب تجار و عمله دیوان که سروکار و آشنائی با اعیان این صنف داشتند مکان آسایش روزشان را در دکان ایشان قرار داده بودند غیر از این دو بازار که در جنب میدان شاه نقش جهان است دکانین متفرقه صباغی در بازار ها و محلات زیاد است.

نوع 23- جماعت قناد ، جمعیت آن ها کم شده ولی در عمل صنف کسادى زیادى بهم رسیده و کسر کاسبی پیدا نموده اند بازار مخصوص در جنب میدان شاه دارند و دکانین متفرقه در بازار ها بسیار و در محلات بزرگ متعدد ، قناد های این جا شیرینی خوب درست می کنند، اگر مشتری خوب داشته باشند هر چه سفارشی باشد از قند ارس درست نمایند بهتر از غالب ولایات است و این نوع مشتری را خیلی کم دارند و آن چه از شکر ساخته می شود ، متوسط است و باب رعیت و کسبه و اغلب خریدار آن ها هستند سابق که قند اصفهان رواج داشت بولایات دیگر می بردند ، قند درست می کردند ، ده یک با ارسی فرق داشت ، حال که صرفه ندارد ، نوعی نامرغوب شده است که در خود اصفهان هم درست بمصرف نمی رسد و عمده متاعشان قند بوده یک نوع متاع مرغوب این ها گز است که متروک نمی شود و بهمه مملکت می برند، اصل گز انگبین آن را از دالان کوه مابین فریدن و کرون

می آورند و مانند گز اصفهان هیچ مملکت نیست خوانسار و گلپایگان و بروجرد و بعضی بلد دیگر گز دارد ولی بپایه گز دالان کوه اصفهان نمی رسد و هیچ ولایت هم بخوبی اصفهان از عهده ساختن بر نمی آیند در میان قنادان این جا هم گز ساز مخصوص دارد که بهتر می سازد از سایرین.

نوع 24- جماعت عطار دکاکین این ها در ولایت متفرق است و زیاد .

نوع 25- جماعت چیت ساز ، صنعتی بسیار بزرگ است ، سابق خیلی جمعیت و رواج داشت الان نسبت به پیش تخفیف کلی کرده . قلمکار قلم زر ساختند از قلمکار صدرس بهتر و گران تر چون مشوق و خریدار نبود متروک شد. این صنف چهار بازار دارد متصل و داخل هم یک دروازه اش بدهنه قیصر به میدان شاه است و در میان بازار ها پنج کاروانسرا و تیمچه واقع شده که یکی از آن ها سرای شاه است کل این ها دکاکین چیت ساز ها است و مشتمل بر دویست و هشتاد و چهار باب دکان و حجره و کارخانه متاعشان باز بهمه ولایات ایران می رود ولی قماش فرنگی خیلی بازار شان را شکسته نصف از ایشان باقی نمانده اند.

نوع 26- جماعت علاقه بند یک بازار مخصوص دارند و دکاکین علاقه بندی علیحده بسیار در سایر بازار ها و محلات.

نوع 27- جماعت فخار این صنف سه نوعند: یکی کوره آجر و آهک و دارند و این جماعت نسبت به سی چهل سال قبل نصف باقی نمانده اند . یکی کوره کوزه گری که تنگ و کوزه و قدح و دیزی و غلیان و سایر ظروف می سازند و این جماعت با سابق چندان تخفیف نیافته اند یکی کوره کاشی پزی این صنف نسبت بقدم خیلی تخفیف یافته اند و قلیلی باقی مانده اند کاشی هائی که در مساجد و مدارس کار شده آن چه قدیمی است بجای خود رتبه چینی های فغفوری را دارد ، الان هم اگر مری و مشوق باشد می توانند مثل سابق بسازند، بلکه بهتر سه چهار سالی است که از روسیه پیکاشی کهنه های ایران بالا آمده اند و از ظروف و خشت هرچه باشد مرغوب کهنه اش را می خرنند خاصه کاشی های اصفهان را. مدارس و مساجد عالی بسیار خوب در اصفهان بسیار است که بایر است و بجهت وقفیت کس متصدی خرابی و ستعرض مصالح آن ها نمی شود سنگ های مرمر و غیره و کاشی

های بسیار خوب دارد. بعضی دزد پیدا شده اند کاشی های آن ها را خورد خورد (کذا) می دزدند و بتجار روسیه خشتی سه قران الی پنج هزار دینار بیشتر می فروشند اگر چه این مدارس و مساجد الان بی مصرف است ولی آثاری است از صنعت قدیم و علامتی از عظمت دولت و مملکت.

نوع 28- جماعت بزاز، بسیارند و دکاکین آن ها متفرق در ولایت.

نوع 29- جماعت بزاز دوره گرد، جمعی هستند که اسباب بزازی را بدوش می کشند و دور خانه ها می فروشند.

نوع 30- جماعت حداد سقط و حداد خورده، دو صنفند یک بازار در جنب میدان شاه دارند و کار این ها با سابق چندان تخفیف نیافته متاعشان آهن آلات است از قبیل بیل و کلنگ و خیش و و ازوزنبر و سه پایه و انبر و منقل و سیخ و سیخ و امثال ها. کار آهنش را این ها می کنند و عمل خشکه بندی هر کدام داشته باشد غیر.

نوع 31- جماعت پیله ور، اشخاصی هستند که اسباب عطاری و قند و چای و اشیاء متفرقه را بدهات بلوکات و توابع و طوایف ایلات برای فروش می برند.

نوع 32- جماعت عصار روغن که سنگ عصارخانه آن ها روغن چراغ می گیرد. از قدیم عصارخانه روغن گیری در این ولایت بسیار بوده و الان قریب ثلث آن ها باقیست سابق همگی کار می کرده این زمان آن چه باقیمانده مصلحت چنان دیده اند که زیاده از سه باب آن ها را کار نکنند مالیات صنف را از این دو سه باب می دهند و درب سایر را می بندند عظمت بنا های عصارخانه های اصفهان و استحکام آلات قوی هیکل منصوبه و مخصوصه با آن ها خیلی غرابت دارد. با این وضع و کیفیت عصارخانه منحصر است باصفهان و سایر ایران یافت نمی شود، حتی دارالخلافه تهران بلکه باین طرز در دول خارجه هم بهم نمی رسد طهران و بعضی بلاد نمونه ای از این ها خواسته اند بسازند نشده است عمده اسبابش سنگ و چوب طویل و قطور سخت و متراکم است تیر های عظیم متکاثف قایم عناصر که به آن ها منصوب است در هیچ ولایت نیست، مگر میان چنار های دویست ساله اصفهان سنگ های بی رگ و ریب به آن عظمت و گرانی در این جا ها هست که جانی پیدا نمی شود الا در کوه آتشفگاه و همتا باد (؟). این ولایت شالوده دیوار های عریض مرتفع عصارخانه

را به آب رسانیده اند و با سنگ های گران بر روی هم چیده اند تا هشت و نه ذرع از روی خاک بالا برده اند که مانند قله کوهی شده است و توانسته است قوت ده هزار من گرانی تیرها و لنگرها و ثقل قوای ادوات و سنگینی طاق های عظیمه را مقاومت نماید. حکمائی که از قدیم ترتیب وضع این قسم عصارخانه کرده اند جمع آلات جر الثقیل را محکم و قوی از محور و منجل و بکره ولولب و واسفین مفرداً و مرکباً در این جا بکار برده اند چنان چه دو نفر عمله نوبه بنوبه فرد آفرد بتوالی پی در پی دو هزار من ثقل تیر و لنگر را بسهولت در نیم ساعت شش هفت ذرع بالا می کشند. سابق از این قبیل عصارخانه ها در شهر و بلوکات و محالات اصفهان بسیار ساخته اند که غالب آن ها خراب شده آثارش فی الجمله باقیست خرج و زحمتی که در ساختن این ها کشیده اند برای مملکت بی فایده نبوده و نیست ثمرات کلی در آن ها مترتب است خاصه در اصفهان زیرا که حبوباتی چند هست در زراعت دهات که حاصل بذورات آن ها روغن چراغ است و بکار خوراک انسان و حیوان نمی خورد و نیز علف و کاه و کل ثمرات دیگر آن ها از برای رعیت بجهت قیمت خودش و قوت زمین و تفاوت شرب آب و غیره زیاد و با مصرف است و در کاشتن ناگزیرند، من جمله کرچک و کهکج و بزرگ و کافشه و امثال ها که تخمشان مصرف ندارد الا برای روغن چراغ و گرفتن روغن آن ها هم باسباب آب و آتش در معرض عسرت و تقریط است، منفعت و سهولت ندارد مگر بعصر این عصارخانه ها که آن چنان در زمان قلیل حبوبات مسطوره را می فشارد که در یک خروار بار آن ها ده مثقال روغن باقی نمی گذارد.

نوع 33- جماعت عصار ارده که کنجد و هسته های تندة هلو و زردآلورا شیرین کرده نرم می ساینند و از آن ها ارده شیره و حلوا ارده می سازند جمعیت و دستگاه این جماعت نسبت بدستگاه عصار روغن حقیر و قلیل است.

نوع 34- جماعت حمصی در اصفهان نخود بریز صنف بزرگی است و متاعشان در بلده و بلوکات و توابع خود بلد بکار می رود، نخودچی دو آتسه این ولایت بسیار ممتاز است.

نوع 35- جماعت حكاك سال های سابق حكاکی اصفهان رواج داشت و غالب کارشان بسمت روم و مصر و هندوستان می رفت. استادان معروف از قبیل

آقا محمد طاهر و غیره داشت در این عصر هم استاد کامل قابل داشته و دارد از کسادگی گمنام مانده اند مانند شیخ حکاک و حاجی محمد جعفر و غیره.

نوع 36- جماعت خراط، غیر از میانه غلیان که مخصوصاً رشت بهتر می سازند سایر خراطی ها را اصفهان خوب تر از سایر بلاد دیگر می کنند و غالب خراطان اصفهان الان در طهران کار می کنند.

نوع 37- جماعت سیم کش، سابق که پارچه های نقده دوزی و غیره زیاد بوده و ریشه های گلابتون و پارچه های دهیک دوز و امثال این ها رواج داشت نخ طلا و نقره را با هم کار می کردند سیم کشی بسیار بود و حال کم است.

نوع 38- جماعت زرکش، پیش که زری بافت عظم داشت زرکش هم با منزلت بود هنر زرکشی از صنعت های خوب اصفهان است دستگاه با حکمت و اسباب دقیق دارد دقت را قدیم بجائی رسانده بودند که از یک مثقال طلا هزار و دویست ذرع نخ گلابتون درست می کردند الان هم مشوق داشته باشند میسر می شود.

نوع 39- جماعت زری باف، سابق زری بافی شیوع داشت و زری از پارچه های مرغوب ایران بود و مخصوص باصفهان لباس رنگین و زرین بزرگان و - شاهزادگان و خلعت سنگین سلاطین می شد. صنعتی است که تا بحال فرنگان مانند اصفهان بحد کمال نرسانیده اند زری که از عهد شاه عباس صفوی تا بحال زر هایش ریخته و عکس از آن ها باقیمانده نقاشان استاد در عجز طرح و طرز آن اذعان دارند و می گویند خداوندان قلم نقش در این زمان از عهده رقم این بر نمی آیند تا چه رسد بیافندگان حالا این صنف و این صنعت شکسته و منسوخ شده است اکنون صانعش حقیر و متاعش قلیل اگر باز فی الجمله خریدار داشته باشد دول خارجه است و در ایران بسیار کم مصرف [است].

نوع 40- جماعت گلابتون دور پیش از این رواجی داشتند و زیاد بودند حالا کم است و متاعشان کم خریدار.

نوع 41- جماعت نقده دوز، نقده دوزی سابق خیلی قرب و نقل داشت بسیاری از زن و مرد نقده دوزی می کردند اول در روی پارچه ها نقاشان طرح آمیزی های

خوب می نمودند بعد نقره دوز ها روی طرح ها را می دوختند کار هائی که از قدیم باقی مانده زیاد تعریف دارد حالا این هنر بسیار کم شده است و بیشتر آن ها که باقی مانده اند بطهران و تبریز رفته اند.

نوع 42- جماعت قلاب دوز بشرح ایضاً.

نوع 43- جماعت خیاط بازاری، آن هائی که لباس مردم را در بازار می برند و می دوزند.

نوع 44- جماعت بازاری دوز، آن هائی که پارچه های دوخته فروشان را می دوزند.

نوع 45- جماعت لندره دوز، آن هائی که ماهوت و برک و امثال این ها را می دوزند در اصفهان حالا معدودند.

نوع 46- جماعت کلاه دوز، بازار مخصوصی دارند در جنب میدان شاه نقش جهان کارشان بسیار کساد و صنفشان شکسته است .

نوع 47- جماعت کلیچه دوز، که کلیچه پوستی می دوزند سابق رواج داشت و زیاد بودند حالا کم شده اند.

نوع 48- جماعت خز دوز در شهر منحصر بدو نفر است پیش پیش بودند .

نوع 49- جماعت پوستین دوز سابق در اصفهان زیاد بودند که از گوسفند های ولایتی پوستین می دوختند، بعضی را هم که مرغوبش بود، پارچه ای مانند خرقة روکش می نمودند، حال قلیل شده است.

نوع 50- جماعت گرجی دوز، کفش های گرجی زنانه می دوختند، سابق مردانه اش هم معمول بود حالا متروک است.

نوع 51- جماعت ارسی دوز، با جمعیت است و صنفی است جدید در قدیم نبود.

نوع 52- جماعت چرمی دوز، کفش چرمی می دوزند، پیش از این خیلی رواج داشت و غالب ملا ها و همه تجار و کسبه می پوشیدند الا آن بعضی از ارباب عمایم و غالب تجار می پوشند.

نوع 53- جماعت چکمه دوز، سابق که سرباز چکمه پوش بود و ولایت

هم نوکرو جمعیت زیاد داشت این صنف هم رواج داشت حالا کساد است.

نوع 54- جماعت ساغری دوز ، سابق بزرگان اصفهان از زن و مرد کلا کفش ساغری می پوشیدند ، حالا قلیلی باین قاعده و رسم باقی مانده اند .

نوع 55- جماعت ساغری چی اشخاصی هستند که پوست چهارپایان باری و سواری را ساغری می کنند.

نوع 56- جماعت نقش دوز ، سابق این صنف اجماع داشتند زنانه و مردانه نقش دوزی می کردند بازار این متاع رواج کلی داشت آن چه در عمل نقاشی نقش بوده بر روی قلدک و چلواری و غیره نقش ها را گروه می کردند و تمام و متن آن ها را با سوزن هم از ابریشم خالص هم از کروک هم از ریسمان بالوان مختلف نقش می دوختند و قیمت نقش های مزبور متفاوت مراتب آن ها بود یک طاقه آن که باندازه یک شلوار نظامی مردانه باشد و مساوی با زیر جامه های تنگ زنانه مصطلحه آن زمان از شش هفت تومان الی چهل تومان قیمت داشت و شصت هفتاد سال کار می کرد و آن هائی که کمتر استعمال می شد دویست سال بیشتر دوام می نمود و با صفا می ماند اعلامی آن ها را زن های اکابر و وسطش را اواسط اناثیه پا می کردند، بمصارف دیگر هم می رسانیدند از قبیل طاقچه پوش و روی نعنی [= نانو] و قنداقه اطفال و روی محفظه ها و روی پشتی های بالای اطاق، روی پالان های سواری و امثال این ها و غالب این متاع را روسی و مصری و هندی و ترکستانی و افغان مشتری بودند کمی هم بفرنگستان می رفت از عهد شاهنشاه میرو الی اکنون متدرجاً متروک و منسوخ شده تجاری بودند مخصوص داد و ستد این مال معروف بنقشینه فروش با دولت و مکتب، اجماع کثیر داشتند و همه با عظم در سلسله ایشان کسی چندان باقی نمانده، مگر حاجی محمد حسین ولد مرحوم حاجی محمد ابراهیم معروف و چند نفری دیگر که بامور معاملات سایر اجناس می پردازند.

نوع 57- جماعت ده یك دوز ، آن ها هستند که مانند عمل نقره دوزی با نخ های نقره و طلا که ده یک نخ گلابتون دارد روی پارچه های حریر و غیره ده یک دوزی می کنند.

نوع 58- جماعت پولک دوز ، کسانی بودند که روی پارچه ها را با پولک های

طلا- و مطلا پولک دوزی می نمودند و سابق پولک لباس شاهزادگان عظام و خلعت خاص سلاطین بحکام و غیره بود بمصارف زنانه هم زیاد می رسید خوب شد که متروک گردید اگر چه زرق و برقی داشت ولی صرفه و دوام نداشت از سلاسل پولک فروش و پولک دوز قدری باقیند و بکار های دیگر مشغول.

نوع 59- جماعت گلچه دوز، جمعی از زنان و مردان بودند و هستند که عرقچین ها و شب کلاه های ترمه را با ابریشم گلچه می دوختند و این هنر نامرغوب شده است و الا آن بسیار کم است.

نوع 60- جماعت سکمه دوز، اشخاصی از زن و مرد هستند که شبی که روینده زن ها را می دوزند و کما فی السابق باقیند .

نوع 61- جماعت چادر دوز، چادر های ارسی های عمارات اصفهان و - پوش های تکایا و خیام سربازی و سرا پرده ها و امثال این ها را می دوزند و این جماعت کسری با سابق نکرده و اجماعی متوسط دارند.

نوع 62- جماعت پاره دوز اشخاصی هستند که کفش های فقر او دلو های چاه ها و غیره را وصله و پینه می زنند.

نوع 63- جماعت سراج ، بازاری دارند مخصوص در جنب میدان شاه نقش جهان و اسباب زین و یراق اسب و غیره می دوزند با سابق زیاد فرقی نکرده اند.

نوع 64- جماعت دلو دوز اشخاصی هستند که دلو چرمی بجهت چاه های خانه ها و حمام ها و باغ ها و زراعت ها می دوزند.

نوع 65- جماعت نساج ، سابق که پارچه های فرنگی شایع نبود از اعلی وادنی حتی ارکان دولت و بعضی از شاهزادگان عظام قدک پوش بودند بدین جهت قدک های بسیار ممتاز خوب از هشت چله الی سی چله در اصفهان می بافتند که پود و نون هر دو ریسمان اصفهانی رشته بود رنگ های پخته صباغی اصفهان را هم که بران می افزودند نراکتی پیدا می نمود مانند دارائی در کمال لطف هر چه استعمال بیش می شد از شقیق مثل کشک بهم می سائید و مانند ماهوت کرک می انداخت و هر قدر رشته می شد کرکش زیادتر و رنگش روشن تر می گردید فقرا دو سال و سه سال بیک قبا اکتفا می نمودند کدام پارچه فرنگی است که بیک تشویه

شقیقیت و رنگ آن از میان نرود؟ چندین سال است پارچه های زرد و سرخ باطن سست فرنگستان رواج گرفته، هر دفعه اقمشه ایشان طرح تازه بوده و هر کدام بنظرها تازگی داشته مردم ایران جسم و جان خود را رها کردند و دنبال رنگ بوی دیگران بالا رفتند و در واقع در این مرحله بضرر ها رسیدند و درست ملتفت نیستند چنانچه الا آن بخصوص [در] لباس ارزان معقولانه نه مقرون بصرفه و دوام حیرانند از این طرف هم صنّف نساج متاعش کم خریدار شد تشبه بفرنگان ورزید، دست از قوام معنی برداشت و بلطافت صورت چسبید، برای نزاکت ظاهر و سهولت امر پود قدک ها را ریسمان فرنگی کردند بد ترکیب شدند، مرکباً از اختلاط ایرانی و فرنگی کارشان بالمره معیوب شد و در حین استعمال ترکیب و خورد شد و نیز از شقیقیت و کرک و دوام افتاد. ریسنده های ریسمان ها از کار عاری و بترتیب تلف و تمام شدند. روسیه دست از خرید کشید، ایرانی هم ایرانی هم از متاع خود روگردانید در صنّف نساج شکست کلی رسید. بتفرع آن انواع خلایق را کل علی حسب کسر و ضرر روی نمود. اقلاً عشر اصناف این شهر نساج بود که خمس آن باقی نیست تقریباً نیم عشر از اناثیه اصفهان بیوه زن بی کس یتیم دار بریسمان ریزی این کار صغیر کبیر می کردند و همگی ساقط شدند و همچنین اصناف بزرگ دیگر مانند صباغ و نداف و عمله گازرخانه که بسته و پیوسته باین صنّف بودند بیشترشان از میان رفتند سایر اصناف خلایق را هم از پرتو این شکستگی ضرر ها رسید بخصوص رعایای دهات را که از بی تسعیری جوزق بهمه اجناس شان زیان آمد همچنان که چند سال قبل این مرحله هم محسوس شد قدری پنبه پا بر داشت و خریدار خارجی بیرون برد بطفیل آن همه اجناس قیمت پیدا کرد و امر عامه خلق رواج گرفت چه فایده «خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود» ارتباط ضرر و نفع هر یک از اجناس و اشخاص اثرش در همه انواع و افراد بقدر نسبت جاری و ساری است و تسلسل دارند تمام اجزاء عالم با هر کدام مانند عضوی از اعضاء هر یک نفس واحد است.

چو عضوی بدرد آورد روزگار *** دگر عضو ها را نماند قرار

و چنانچه منفعتی یا بد لامحاله سودش بسیار خواهد رسید و باعث حفظ نوع می شود.

نوع 66 - جماعت شعر باف، این صنّف ابریشم کارند و قریب صنّف نساج

که ریسمان کارند جمعیت و دستگاه داشتند و فواید شان هم کمتر از نساج نبود آن چه درباره نساج نوشته شد در حق این ها هم موجود است، متاعشان داخل مملکت و هم در خارج با مصرف بود شکستگی این صنف زیاده از اصناف دیگر است بلکه بکلی تمام شده اند و خیلی باقی مانده اند. زمان سلاطین صفوی را گزاف می گویند عهد خاقان مغفور هزار و دویست و پنجاه دستگاه بود. عهد شاهنشاه مبرور چهار صد و شصت اوایل دولت جاوید مدت دویست و چهل و حال رسیده است بدوازه کارخانه متاع صنف مزبور فناویز بالوان مختلف، دارائی از همه جور پارچه حلب، کرد، قصب، الیچه، شال، ابریشمی و امثال این ها. سابق علاوه بر ایران مشتری رومی و روسی داشت حال بسیار کم خریدار است.

نوع 67- جماعت چادر شب باف چادر سر زنانه ابریشمی و غیره می بافتند و یک نوع از شعر بافند.

نوع 68- جماعت مشکی باف، دستمال های بزرگ مشکی ابریشمی بجهت چارقب سر زن ها می بافتند، متاعشان بخارج مملکت زیاد می رفت، سابق براین زنی در ایران نبود که از این دستمال های مشکی در سر نداشته باشد، چهل پنجاه سال کار می کرد و بی صفا و لطافت نبود، الا آن متروک شده، این صنف هم نوعی از شعر باف است، جمعیت زیاد داشتند، الحال بسیار قلیلند و شکسته .

نوع 69- جماعت جهک باف اشخاصی هستند که یراق زنانه از جهک و موج و پور چوک و غیره می بافند. استرآبادی و نوار هم کار همین اشخاص است که برای ملافه بند درست می کنند این سنوات بعضی از متاع این ها جهت یراق زنانه شهری متروک و قدیمی شده است خریدارش زن های دهاتند.

نوع 70- جماعت زنجیره باف کسانی هستند که زنجیره گلابتون جهت لباس زنانه می بافند.

نوع 71- جماعت لنگ باف، لنگ های ریسمانی حمام ها را می بافند.

نوع 72- جماعت عبا باف، این صنف سابق بر این قلیل بودند و ضعیف این زمان زیادند و قوی، متاعشان بهمه ولایات ایران می رود.

نوع 73- جماعت احرامی باف پیش احرامی های روی فرشی بسیار خوب

با دوام می‌بافتند و دستگاه چند در این شهر بوده، رو فرشی‌های فرنگی و کتان که درآمد بازار این‌ها شکسته و منحصر بدو دستگاه شد آن هم دایم لنگ و معطل.

نوع 74- جماعت بوریا باف، بعکس کارگاه حریر کارشان بی رونق نیست، جمعی هستند بوریا می‌بافتند و جمعی دیگر حصیرهای مدارس و اطاق‌های خانه‌ها را می‌بافتند و فرش غالب فقرای این شهر بوریا است، حصیرهای خوب هم بافته می‌شود که فرش تابستانه اغنیا را هم لایق است.

نوع 75- جماعت پیژر باف که دور کپ‌ها و قرابه‌ها را پیژر می‌گیرند و سبد‌های پیژری و امثال این‌ها را می‌بافتند.

نوع 76- جماعت صراف، دو طایفه هستند و هر دو اجماع کثیری دارند یک بازار مخصوص آن‌ها را هست در بدنه داخله رو بجنوب میدان نقش جهان که تمام دوره جلو خوان قیصریه بانضمام نصف عرض میدان از دو جانب دکاکین صرافان است در میدان کهنه و بازارهای محلات بیدآباد و چهار سوق شیرازی‌ها و غیره هم دکان صرافی متعدد است و این صنف بزرگی بوده و هست سابق که ولایت جمعیت داشت تمام در اصفهان گذران می‌کردند حال نصف آن‌ها در طهران و تبریز داسبی کنند و در سایر بلد و گاه‌گاهی باصفهان سرکشی عیال می‌نمایند.

نوع 77- جماعت صحاف، سنوات سابق بواسطه کثرت آبادی کتاب‌ها و قرآن‌ها و ادعیه مرغوبه خطی بخطوط خوش نویسان و بکاغذهای ترمه و خانبالق و امثال‌ها تمام می‌کردند، صحافی خوب از متن و حاشیه کردن کاغذها و ساختن جلد‌ها و جزو کش‌ها و جزودان‌ها و شیرازه بندی مرغوب و سایر هنرهای صحافی در کار بود و بازار این‌ها رواج داشت استادان معروف هم بهم می‌رسیدند، چندین سال است بعلت متروک شدن کتاب‌های خطی و پیدا شدن چاپ و با سمه صنف مزبور بسیار کم و کساد شده.

نوع 78- جماعت نداف، چون صنف حلاج بسته بنساج است آن شکستگی کلی دارد این هم باندازه خود شکسته است.

نوع 79- جماعت اکاف پالان دوز بسته برواج زراعت در وفق کار سکاریان است این صنف با سابق تخفیف یافته است اما نه چندان.

نوع 80- جماعت لواف آن هائی که قاتمه و طناب می تابند و گاله و تورو خورو جوال و خورجین و امثال این ها می بافند، این جماعت کسر زیاد نکرده اند.

نوع 81- جماعت علاف در سنوات قحطی گذشته قدری قوت گرفتند و هنوز مانند سابق رجعت بضعف نکرده اند، یک بازار طولانی در میدان نقش جهان دارند که در ثلث ارسی های تحتانی دو سمت طولانی میدان شاه مزبور دکاکین ایشان واقع شده است دکان های متفرقه هم در سایر بازارچه های محلات بسیار دارند اما این سال ها شغل شان نفعی زیاد ندارد.

نوع 82- جماعت رصاف، در اصفهان سابق که ارسی مصطلح نبود گیوه فروش و گیوه، چین بسیار بود غالب بزرگان هم اکثر بتفریح و تفنن گیوه نازک پا می کردند سفارش جفتی سه تومان زیاد چیده می شد گویند یک جفت گیوه مخصوص، حاجی ابراهیم معروف، کدخدای سابق؛ کار لادان لنجان برای خاقان مغفور تمام کرده بود، دوازده مثقال و بیست و چهار تومان تمام شده بود و از این متاع هم استرجی ایلچی تحفه بفرنگستان برده بود. سابق بر این گیوه اصفهان بهمه ولایات ایران زیاد می رفت حالا عشر این در خود بلد و بلاد دیگر مصرف نمی شود. قلیلی از این صنف باقی مانده است.

نوع 83- جماعت تحاف، بنک دار میوه فروشان اند و ایشان باغات و بوستان های دهات حوالی شهر را اوقات اثمار اجاره دارند بعضی از ثمر ها را تازه تر بمیوه فروش جزو و برخی را خشک می نمایند. بخشکه بار فروش می فروشند. بعضی دون بعضی را هم انبار می کنند و در زمستان تا بعد از عید نوروز مصرف می رسانند تا اثمار اشجار و بوستان های اصفهان بیا و برجاست باندازه اموال و احوال این عمال همیشه بر سر شغل و عمل مزبور حاضرند.

نوع 84- جماعت نعلبند، سابق بر این بیش از این بودند که حالا هستند.

نوع 85- جماعت نعلیچه گر نعل کفش درست می کنند و بشرح ایضاً.

نوع 86- جماعت زرگر از قدیم بازاری دارند مخصوص در نزدیکی میدان شاه عملشان نسبت بسابق خیلی کم شده.

نوع 87- جماعت نقاش زرگر، آن‌ها که استخوان‌های عاج و شیر ماهی را کنده کاری و منبت می‌کردند جهت دسته‌های خنجر و قاب آینه و سر عصا و مهره‌های شطرنج و غیره و در کار منبت‌های آن‌ها گل و بته‌ها و تصویرات استادانه بسیار اعلا می‌رسید که استادی‌شان در نازک‌کاری و پرداز قلم آهن قابل تعریف و ذکر بود و حالا نیستند، بعضی که هستند در روی فلزات منبت‌کاری می‌کنند.

نوع 88- جماعت شیشه‌گر، دو کارخانه بزرگ در اصفهان دارند و کماکان برقرارند اوایل دولت جاوید مدت مردنگی و لاله و غلیان ساختند در صفا و صافی و ترکیب کسی از دور بافرنگی تمیز و تشخیص نمی‌داد، تشویق کاملی از ایشان نشد که تکمیل عمل نمایند و دماغ‌شان سوخت.

نوع 89- جماعت کاغذگر، از قدیم یک کارخانه بسیار بزرگ در اصفهان هست که صاحب دستگاه‌ها و حوض‌ها و عمله‌ها است، چند جور چند جور کاغذ سابق می‌ساختند یکی فستقی که خیلی صاف و خوش قلم بود و لطافت و دوامش زیاد و خیلی بهتر از فستقی‌های سایر بلاد در بعضی کتاب‌ها نوشته شده محاسنش معلوم است یکی کاغذی که قدری کلفتی حجم داشت دوامش نسبت بهمه کاغذ‌ها بیشتر است احکام و افراد قدیم که باقیمانده مشخص می‌شود. یکی دیگر کاغذ چهار بغل مشهور است آن‌چه از سابق دیده شده نازل منزل کاغذ ترمه است و آن‌چه لا-حق درست می‌شود قدری ناصاف است و بی‌پایه پیش نیست اگر سفارشی باشد باز خوب و مرغوب درست می‌کنند و اگر بیشتر توجه و تربیت کنند بهتر از قدیم هم می‌سازند. چنانچه از برای امامه حجله مرحوم ساختند سیدی پیدا شده بود زمان شاهنشاه مبرور خارج از کارخانه در خانه خودش دستی کار می‌کرد و چهار بغل می‌ساخت ورق‌های بسیار بزرگ ورق‌شش عباسی می‌فروخت، کاغذ بان خوبی دیده نشد. برخی ترجیح بخانبالق می‌دادند و نمونه‌اش در بعضی خانه‌ها پیدا می‌شود. یکی کاغذ متعارفی این زمان است که چندان تعریف ندارد و کارخانه کاغذگری اصفهان الان درست‌گردش نمی‌کند.

نوع 90- جماعت قفل‌گر، جمعی هستند قفل‌سازی می‌کنند بعضی آن‌ها قفل‌های قلوه‌ای و میان پیچ و غیره می‌سازند و بعضی دیگر قفل مجری و قوطی و

صندوق و این صنف اخیر رواجش بیش از پیش است.

نوع 91- جماعت فولادگر، اشخاصی هستند که بعضی اسباب فولاد می سازند از قبیل سر غلیان فولادی و کومک شمشیر وزیر فنجان قهوه خوری و کمر بند و قاب قرآن هیکلی و چهار آئینه و کلاه خود و میانه غلیان پائی و قبه سپر و اسباب متفرقه زیاد و این اوقات مصرفشان در کار زیاد تر از پیش شده است. اهل این صنف سابق کم بودند، حال هم زیاد نیستند اما متاعشان خریدار پیدا کرده، بصفحات روم و مصر می رود.

نوع 92- جماعت دواتگر، زیادند پیش بسیار بودند و حالا بیشتر شده اند بازاری مخصوص دارند بزرگ و طولانی حوالی میدان نقش جهان این زمان نسبت بسابق کارشان ترقی کرده سماور ها و سایر ظروف می سازند که چندان با دول خارجه فرق ندارد، متاعشان خریدار دارد، بهمه ولایات ایران می برند.

نوع 93- جماعت سوزن گر، قلیل هستند پنج باب دکان اطراف قیصریه میدان شاهکار می کند متاع ایشان در شهر و بلوکات بمصرف می رسد.

نوع 94- جماعت کاردگر، کارد های فولادی قدیمی خوب آن چه در ایران بود تمام کار اصفهان بود، حال خریدار متاعشان کم است مشتری ندارند مگر ایلات و بعضی مردمان دهات از این صنف قلیلی باقیست و کارشان اغلب کارد و ساطور قصابی و طباحی است.

نوع 95- جماعت نشاسته گر که از گندم نشاسته می سازند سابق معدودی بودند و باز هم همانند که بود.

نوع 96- جماعت ریخته گر، اشخاصی هستند که جام آبخوری و زنگ قاطری و شتری و بعضی اسباب متفرقه دیگر در قالب می ریزند سابق چندان کثرتی نداشتند باز هم ندارند.

نوع 97- جماعت رفوگر، پیش خیلی در اصفهان بودند حال که ترمه شیوع ندارد دو سه نفر بیش نیستند.

نوع 98- جماعت مسگر، زیادند یک بازار مخصوص دارند طولانی یکسر بازاری وصل بمیدان نقش جهان دهنه دیگرش بمیدان چهار حوض باز

می شود جمعیت این جماعت در قدیم زیاد بوده، در اواخر شکسته و ضعیف شده چند سال قبل پنبه ترقی کرد رعایای دهات جانی گرفتند مس هائی که پیش فروخته بودند باز خریدند این جماعت قوتی پیدا کرده هنوز بضعف مبدل نشده اند.

نوع 99- جماعت صفار، جمعی هستند که مس های تازه از زیر چرخ در آمده را سفید می کنند و بعضی دیگر مس کهنه را .

نوع 100- جماعت مثبت کار، بعضی هستند که در روی ظروف و اسباب و آلات طلا و نقره و برنج و فولاد و غیره باب ایران و اسلامبول و سایر ولایات خارجه مثبت کاری می کنند. از قبیل قوری و قندان و کمر بند و بازوبند و قاب قرآن هیکلی و قاب آئینه و طاس و تنگ و سایر اسباب.

نوع 101- جماعت سنباده کار، کسانی هستند که بلور و با رفتن و چینی و جواهرات را با چرخ سنباده می تراشند.

نوع 102- جماعت ابریشم کار، که نقاد ابریشم باشند در اصفهان طایفه یهودند که ابریشم را صاف می نمایند و بدست اصناف شعر باف و مشکی باف و علاقه بند و غیره می دهند.

نوع 103- جماعت مقوا سار، مقوای قلمدان و قاب آئینه و غیره می سازند سابق بر این مقوا سازی اصفهان بخوبی این زمان نبود. از مقوا های قدیم که نقاشان مشهور در آن ها کار کرده اند معلوم است بواسطه نامرغوبی مقوا های پیش تتبع نقل کردن نقاشی ها را در اصفهان نمودند که کار کهنه استادان قدیم را بر روی مقوای جدید نقل می کنند و تصنع بسیار خوبی است.

نوع 104- جماعت شمشیر ساز، سابق زیاد بودند و حالا بسیار کم. اوایل این دولت جاوید مدت شخصی پیدا شده بود شمشیر می ساخت بمراتب بهتر از اسد اصفهانی و کار های هندوستان چون مشتری و مشوق نداشت دوام هم نکرد. این زمان هم خوب می سازند اگر خواهان داشته باشد ، الان متاعشان بسیار کم خریدار است.

نوع 105- جماعت قمه ساز، قدیم قمه و قداره در اصفهان چندان معمول نبود چند سال قبل شیوع پیدا کرد و ساختنش رواجی گرفت و خوب ساختند، پپایه

نوع 106- جماعت تفنگ ساز، در سابق تفنگ سازی رواج کلی داشت و بازار بزرگ مخصوصی در اصفهان دارند. عهد خاقان مغفور استاد حسین نامی پیدا شد تفنگ های مخصوص کارخانه او معروف است بهتر از استادان مشهور روسی قدیمی شد، چنان چه یک تفنگ از برای مرحوم حاجی سیف الدوله سلطان محمد میرزای شاهزاده حکمران سابق اصفهان ساخته بود از روی تفنگ بسیار خوب حاجی مصطفی و با همان تفنگ کار حاجی سنجیدند و مقابله کردند، بمراتب کار استاد حسین بهتر بود زیرا در صافی و پاکی و جلا و صفا و جوهر این کار روی گلوله برتری داشت و آن تفنگ مخصوص مشهور بود و هم چنین تفنگ های خاصه دیگر از برای بعضی اعیان ساخته بود که تفنگ حاجی بر آن ها ترجیح نداشت شاگردان داشت که بعد از او خوب کار می کردند. باز هم استادان دیگر اصفهان متعدد بودند و هستند این سنوات غالب این ها در کارخانه های طهران از بیکاری مرمت کاری می کنند.

نوع 107- جماعت چخماق ساز، در اصفهان جمعیتی داشتند آن زمان که چخماق فرنگی کم و سنگی زیاد بود، چخماق های انگریزی بسیار خوب بایران می آوردند یکی پانزده هزار دینار قیمت داشت و عهد شاهنشاه مبرور استاد محمد نام اصفهانی چخماق ساز در همان عصر یکی سه تومان فروخت، فرض این بود که در فرنگستان هر جزئی از اجزاء چخماق را جماعتی جداگانه می سازند و آب گیری قورخلق و کمان را اشخاص علیحده و در اصفهان استاد محمد تمام را خویش بتنهائی می ساخت سایر استادان هم بهمین دستور سال هاست بیشتر چخماق سازان اصفهان را بطهران برده اند. بعضی ها هم باختیار بخراسان و کردستان و فارس و غیره رفته اند کمتر آن ها در بلد باقیمانده اند در صورت رواج کار، چخماق های خوب می سازند و متاعشان باب همه بلد ملک ایران است لاغیر.

نوع 108- جماعت صندوق ساز، جماعتی هستند که در اصفهان صندوق های بزرگ و کوچک بطرز و طور فرنگی می سازند و روکش آن ها را حلبی های مشجر بالوان متعدده می نمایند بسیار با صفا و خوش نما و محکم و از کار های اواخر فرنگی بهتر

نوع 109- جماعت مجری ساز، بهمین دستور .

نوع 110- جماعت قوطی ساز بشرح ایضاً، بعضی قوطی های قند و چای و هزار بیشه و غیره از چوب چنار جوهری در این جا ساخته می شود و دور جوهر های چوب را با قلم مو طلا گیری و تذهیب می نمایند و رویش را رنگ سریشم و زعفرانی و روغن کمان می زنند که بسیار جلوه و استحکام دارد قیمتش هم زیاد است.

نوع 111- جماعت حلبی ساز ، سابق در اصفهان نبود حال چند سال است پیدا شده و همه ظروفی از حلبی می سازند، از اصفهان نشر بسایر ولایات نموده.

نوع 112- جماعت نی پیچ ساز غلیان، نی پیچ در اصفهان سابق براین خیلی شیوع داشت بلکه در همه ایران نی پیچ اصفهان و کاشان امتیاز داشته و دارد، ولی در این اواخر کم طالبی شده است و نی پیچ ساز ها نصفشان باقی نمانده است.

نوع 113- جماعت زره ساز، زره سازی این سنوات متروک شده و طایفه زره ساز ها باقیمانده و بشغل های دیگر مشغول می باشند اما چند سالی است زره های سابق را جمع می کنند و می برند باسلامبول در آن جا مشتری دارد، متفرقه هم کمی در خانه ها باز زره سازی می کنند و صنف حسابی نیستند.

نوع 114- جماعت کلاه خود و چهار آینه ساز، سابق جمعیتی داشتند چند سالی بود متروک شده بود چند سال است باز در اسلامبول و سایر بلد و فی الجمله طالب پیدا کرده و چند نفری در اصفهان می سازند.

نوع 115- جماعت کمان ساز، سابق جمعی بودند تیر و کمان می ساختند تا اواخر عهد خاقان مغفور هم معمول بود و بعد متروک شد، کمان ساز های قدیم تمام شده اند ، در این اواخر کمان های پیش مشتری باز پیدا کرده باز بصفحات اسلامبول می برند ، دو سه نفر هم هستند تازه می سازند و بخارج مملکت می رود.

نوع 116- جماعت قیچی ساز، هم قیچی های خیاطی زنانه و مردانه می سازند و هم مقراض قلمدان از آهن یا از فولاد قدیم ترکیبی مخصوص داشتند ، نوک تیز و میان کاس و مشبک از دو قرآن الی دو تومان قیمت داشت الان ساده می سازند شبکه و بترکیب فرنگی ، زندگی و دوامش بیش از فرنگی است یکی سه چهار

قرآن می فروشند، متاعش باب همه ایران است بهمه ولایات می برند، اما کم ساخته می شود.

نوع 117- جماعت آینه ساز، سابق زیاد بودند و دکاکین عدیده در اصفهان داشتند و آینه هائی که از حلب و سایر بلد و خارج بی جیوه می آوردند اصفهان جیوه می کردند وقاب می نمودند، می فروختند، حال منحصر شده به چهار پنج دکان.

نوع 118- جماعت پاشنه ساز آن ها که پاشنه توی کفش های چرمی را از شاخ های سیاه گاو و غیره و استخوان های سفید عاج و شیر ماهی می تراشند و این جماعت خیلی کمتر از سابق شده اند.

نوع 119- جماعت چاقو ساز، چاقو های دسته سیاه شاخی می سازند بجهت میوه خوری و غیره برنده و آبدار و خوش ترکیب هم از آهن خشکه و هم از فولاد سابق چاقوی قلم تراش شبیه فرنگی می ساختند چون مال این ها بکمال آن ها نرسید وبال شد. قبل از آن که چاقو های فرنگی مصطلح شود قدیم قلم تراش های فولادی در اصفهان می ساختند، ترکیبش مانند گز لک های پهلوی کار دو قمه، دسته استخوانی بلند داشت تیغه فولادی کوتاه که خوابیده و تا نمی شد. احمد اصفهانی بوده است معروف در زمان صفویه قلم تراش های او دویست سال متجاوز کار کرده محمودی پیدا شده اوایل عهد خاقان مغفور قلم تراشش بدل کار احمد بود با سنگ رومی که اندک تند و تیز می شد مثل چاقو های شش هفت تومانی فرنگی برنگی داشت و در استعمال یکسال و دو سال کند نمی شد از این قلم تراش های رقم احمد و محمود گاهی در بعضی خانواده های قدیم و پیش خوش نویسان پیش پیدا می شد اواخر دولت شاهنشاه مغفور یکی دو نفر بودند تفحص نمودند و کار های احمد و محمود را بقیمت های زیاد خریدند آن چه در خانواده ها بود برچیدند و معلوم نشد که چه شد و بکجا بردند حالا- نمونه ای از آن ها پیدا نمی شود اگر بود دویست سال دیگر هم کار می کرد. الان هم از آن جور قلم تراش می سازند ولی بمصرف تراشیدن قلم نمی رسد و بنوع سابق آگیری نمی کنند، اگر مشوق و مشتری باشد

دور نیست بتوانند از عهده برآیند. این ها که حالا می سازند آلت کار زن ها است که موهای ابروهای خود را اصلاح می نمایند.

نوع 120- جماعت خاتم ساز ، این صنف قدیم کثرتی داشتند ، خاتم سازی ها که روی مجری ها و رحل های قدیمی و صندلی ها و قاب آینه ها و درب های اطاق ها و بقعه ها از کار استادان پیش باقیمانده خیلی تصنع بکار برده اند . غالب آن چه قدیمی بود از میانه جمع نموده و برده اند. باز هنوز فرنگان فی الجمله طالب و خریدارند این صنف نسبت بسابق خیلی کم شده اند و نامرغوبی متاعشان از بابت کم خریداری است، باین احوال الان باب دهات ایران است، کمی هم بصفحات روم و اسلامبول می برند، صندلی و میز بزرگان هم گاهی خاتم می شود.

نوع 121- جماعت بساط انداز ، دکاکین آن ها در بازارچه ها و بازار های محلات بسیار است.

نوع 122- جماعت شال انداز ، اشخاصی هستند که برنج سفید کرده می خرنند و می فروشند .

نوع 123- جماعت سمسار ، سابق در اصفهان زیاد بودند و حال کم.

نوع 124- جماعت نجار بالنسبه بسابق نصف شده اند ، جهت سرهم بندی و سهولت امر نافرنگی سازی مصطلح شده ، قدری از صنعت نازک کاری قدیم عاری گردیده اند مرصع سازی های پیش خیلی استحکام و نمایش در ارسی ها و پنجره ها پیدا می کرد، استخوان بندی های حالشان با قدیم فرقی نکرده لطافت رنگ و روغن و ظرافت اشکال هندسی را از قواعد فرنگی تازه اخذ نموده ، این زمان مزید بر صنعت خود نموده اند.

نوع 125- جماعت حجار ، در قدیم خیلی زیاد بودند ، اوایل دولت جاوید مدت هم کم نبودند، حالا ثلث آن ها باقی مانده ، سنگ تراش های با صنعت اصفهان خیلی بودند که در نازک کاری گل و بند و نقش خطوط و غیره زیاد تعریف داشتند ، کمال کار اصناف از کثرت عمل و جمعیت همدست و زیادی صاحبکار می شود الان هم خیلی باقیند .

نوع 126- جماعت بنکدار ، اشخاص سنگین باری هستند که در دالان های کاروانسرا ها اسباب عطاری و سقط بار قند و نبات و غیره می فروشند.

نوع 127- جماعت معمار ، قدیم در اصفهان بسیار بودند ، یعنی چنانچه در تواریخ نوشته شده این ولایت در عهد صفویه دوازده هزار نفر معمار قلمی داشته و این زمان منحصر شده است بچهار پنج نفر لیکن بعضی از بنا ها که استاد هستند عمل معماری را هم مرتکب می شوند.

نوع 128- جماعت بنا ، دو قسمند: یکی سفت کار که در شالوده و پی و پاچینی و دیوار و سقف و آهک کاری دست دارند یکی دیگر آن ها که نازک کارند و در گچ کاری و مقرنس و گچ بری تسلط دارند و بناء سفت کار اصفهان و نازک کارش هر دو همیشه تعریف داشته و دارد. اعیانی خانه هائی که تازه و قدیم ساخته شده است هنر های آن ها را از برای اهالی دانش و بینش محسوس می کند و بیشتر کار های خوب را در خود اصفهان می کنند که مکان وسیع دارد و هم مصالح خوب ، صاحب کار ها شان هم زیاد دقیق اند و مواظب کار آن ها بنا های قدیم نیز در مقابل ایشان مأخذ است. بسیاری از استادان اصفهان به بلاد دیگر رفته اند و کار ها را بسهولت و سرهم بندی گذرانیده اند بهر حال این جماعت

نسبت به ده بیست سال قبل نصف شده اند.

نوع 129- جماعت نقاش ، این صنف همیشه در اصفهان اجماع داشته و دارند ، استادان متقدمین و متأخرین و معاصرین این شهر مشهورند کارشان در همه ایران و فرنگستان و سایر دول متفرق استاد و بسیار ممتاز الان هم متعدد دارد سابق بر این در اصفهان مینا کار صنف علیحده بود و استاد های معروف داشت مانند آقا علی ولد آقا باقر نقاش مشهور و در فن میناسازی هم شأن پدرش در نقاشی بود ، در اواخر عهد شاهنشاه مبرور مرحوم شد حالا نیز این هنر را بعضی نقاشان این زمان دارند و در ضمن نقاشی خود اگر سفارشی شده مشغول می شوند و پر کمتر از مشاهیر پیش کار نمی کنند ، سر غلیان های بسیار خوب می سازند.

نوع 130- جماعت مذهب پیش از این بیش از این بود، همه استاد نامی الان کم شده اند و آن چه باقی مانده اند باز کاملند و قابل، من جمله دو نفر از

آن ها در طهران هستند یکی میرزا محمد تقی و یکی آقا محمد جواد که بعد از مذهب باشی خوبتر از آقا محمد جواد کسی کار نمی کند.

نوع 131- جماعت مهره کش، دو صنف بزرگ هستند یک صنف آن ها کاغذ مهره می کنند و مهره کردن آن ها تعریف دارد و صنف دیگر قلمکار مهره می نمایند آن ها نیز در فن خود استادند.

نوع 132- جماعت طبق کش، اشخاصی هستند قوی هیكل گردن کلفت باقوه در ولایت شغل شان طبق کشی است که نوعی از حمالی باشد طبق های بسیار بزرگ دارند، زمان های اثمار و اشجار و بوستان ها می روند بیاعات و بساتین بیرون شهر، میوه های لطیف مرغوب که در حمل و نقل بصدمه نقل اکثار و لطمه تنگ بار معیوب می شود از قبیل توت و زردآلو و هلو و شلیل و گلابی و انگور همه را با نزاکت تمام مرتبه بمرتبه روی طبق ترتیب می دهند مابین مراتب را ورق بورق برگ های خرم می چینند میان این اشخاص پهلوانان ورزیده هستند که کار نمائی و زور آزمائی دارند، بخصوص در حمل توت سه طبقه بر می دارند و قانون و اصطلاح این است که سه طبق بسیار بزرگ پر از توت بالای یکدیگر می گذارند بر روی طبقات بالا پایه قرار می دهند در روی هم سوار می کنند بعضی هم در عرشه سیم طبقه کرسه بلند پایه استوار می کنند و طفل نابالغ بالایش می نشانند و اطراف آن ها را از گل و لاله و آئینه و چراغ آئین می بندند هفتاد الی هشتاد من بوزن تبریز وزن بهم می رسانند باین هیأت سه طبقه را بر سر می گذرانند، با یک دسته مقلد پیش رو و او باش کثیر عقب سر از بازار ها و معبر ها گذر می کنند و خود را جاهلانه بدکان میوه فروشی می رسانند و از شدت مشق و عادت سالم در می روند، بندرت هم اتفاق افتاده که گردنشان شکسته و بیدن فرورفته است.

نوع 133- جماعت کرایه کش، کسانی هستند که بار های اجناس را ببازار ها و خانه ها با دو حمل و نقل می نمایند.

نوع 134 - جماعت چرخ کش، دو صنف هستند: یکی کسانی که مس های ساخته تازه را در زیر چرخ جلا و صفا می دهند، یکی آن ها که ادوات برنده را با چرخ تند و تیز و نازک می نمایند.

نوع 135- جماعت قالب تراش ، منبت کار هایی هستند که برای قلم کار ساز ها گل و بته روی قالب های چوبی می تراشند.

نوع 136- جماعت بلور فروش قدیم دکاکین زیاد داشتند و حال کم شده اند.

نوع 137- جماعت چینی فروش از قدیم چینی کهنه فغفوری اعلا و ظروف با رفتنی و یشم خوب در اصفهان و بلوکات بسیار بود کم کم مردمان محتاج بازار آوردند در دکاکین این متاع زیاد بود سال ها خرید و فروش شد طالب پیدا کرد بیرون بردند ، حال کم باب شده چینی فروش بیش از دو سه باب دکان در اصفهان نیست.

نوع 138- جماعت میوه فروش، هیچ مملکت فراوانی میوه و زیادی میوه فروش این ولایت نبود و نیست.

نوع 139- جماعت سبزی فروش زیادند و سبزی خوردن بسیار ارزان .

نوع 140- جماعت چغندر و زردک فروش ، کسانی هستند خروار خروار چغندر و زردک خام می خرنند و انبار می کنند و بار بار و من من می فروشند و لبو فروش چغندر و زردک پخته می فروشند.

نوع 141- جماعت خشکه بار فروش، این صنف در اصفهان زیاد هستند.

نوع 142- جماعت کهنه فروش مخصوصاً بازاری دارند در میدان شاه نقش جهان ، دکاکین زیاد هم دارند در محوطه میدان کهنه، دکان های متفرق فراوان نیز در بازار های متفرقه و محلات است. بجهت عدم بضاعت تا این زمان کهنه خر و کهنه فروش در این شهر بسیار است ، بعد کم کم، کم خواهد شد انشاءاله.

نوع 143- جماعت دست فروش بازاری مدامی، پیش از این زیاد بودند حالا خیلی کم ولی از قدیم رسم بوده است که چهارشنبه بازار و جمعه بازاری دارند در میدان کهنه اصفهان که خانواده های بی بضاعت محتاج اشیاء قطعه و غیره قدیمی و جدیدی خوب و غیر مرغوب از لباس و پلاس و ظروف و آلات و ادوات و کتاب سایر اسباب هر چه اطلاق شیئی بران نمایند از زن و مرد می آورند و ارزان

می فروشند. خریداران هم در این دو روز در آن جا جمع می شوند یکشنبه بازاری هم هست در میدان جلفای اصفهان که بعضی از مسلمانان چیز هائی که باب ارامنه دارند به آن جا می برند و مابقی ایام هفته اگر احتیاج بفروش فوری پیدا کنند یا بدست دست فروش می دهند در بازار ها می گرداند یا خود مالکین بازار های دو محله اصفهان که بید آباد و چهار سوق شیرازیان باشد پای دکان ها می نشینند و می فروشند.

نوع 144- جماعت کرباس فروش با سابق زیاد فرق نکرده است، داخلا خارجاً در اصفهان و بعضی ولایات دیگر بجهت خیمه و خرگاه و چادر و پوش و غیره بمصرف می رسد.

نوع 145- جماعت تنباکو فروش ایشان در خود جمعیت بلد اجتماع دارند.

نوع 146- جماعت تریاک فروش، جنس تریاک خریدار خارجی پیدا کرده رواج گرفته است دکاکین تریاکی که بجهت مصارف خود بلد خورده فروشی می کردند کمافی السابق تفاوتی نکرده، درشت فروشی را خود زارع و رعیت می کند تجار من من و صندوق صندوق از آن ها می خرند. این جنس در این اواخر بعد از قحطی بواسطه بی تسعیری میان جان اصفهان رسید والا در مالیات و گذران خود کارشان تباه بود.

نوع 147- جماعت کتاب فروش، سابق در اصفهان زیاد بودند الان منحصر شده است بدو سه نفر که منفرداً کتاب فروشی می کنند غالب صحافان این کتاب فروشی را ضمیمه کار خود کرده اند.

نوع 148- جماعت فرش فروش با سابق زیاد فرق نکرده اند زیرا که زیاد از متاعشان در بیرون از ولایت مصرف می رسد.

نوع 149- جماعت دوخته فروش، اشخاصی هستند لباس دوخته تمام می کنند، رعایای بلوکات و توابع اصفهان کمتر و ایلات قشقائی و اکراد کروس بیشتر می خرند این جماعت هم با پیش تفاوتی نکرده اند.

نوع 150- جماعت کوزه فروش، دکاکین آن ها نسبت بسابق کم نشده است و عمل فروششان نصف شده است.

نوع 151- جماعت خرازی فروش نسبت به پیش خیلی کم شده و متاع این ها دو جور است یکی آن چه در داخل مملکت پیدا می شود از قرار تفصیل تماش از خود اصفهان حاصل می گردد الا قلیل:

قلمدان ، چخماق ، جام ، آب دوات کنی ، سنگ پا ، کیسه حمام ، سنجاق زنجیر ، سرغلیان برنج ، سنگ سر مه ، گوگرد فتیله ، تسبیح ، دوات برنجی ، گلوله ، ساچمه ، انبر ، منقاش ، جعبه حلبی جهت گوگرد فرنگی ، زنجیر آهنی و برنجی ، میانه برنج ، غلیان برنج ، قاب آئینه ، قفل ، چای صافی برنجی و مفتولی ماله بنائی ، حلقه برنج ، حلقه سرب ، دوات کاشی ، انگشتر روی ، دبه باروت ، قشاول ، قیچی خیاطی ، سر چاپق ، چاشنی دان ، چاقوی دسته شاخ ، سه یک برنج تاب درکن ، (کذا) شاهنگ ترازو ، قلاب روینده ، قیف ، قند شکن ، دهنه ، زنگ ، کلید آهنی درب خانه ، خرمهره ، پنیر تراش ، اره ، بند گردان ، قیچی ، آچار ، جوال دوز کارد گچ بنائی ، شاقول بنائی ، حلبی مشق اطفال ، مصقل ، سینی حلبی ، تنگ روی ، شمعدان برنج ، قط زن ، تریاک دان برنج ، کمر بند ، قوری برنجی ، سرنی پیچ آبنوس ، شانه آبنوس و غیره ، زیر فنجان قهوه خوری برنج ، کارد مطبخ ، گوشواره برنج ، فاشق برنجی هندوانه خوری و چای خوری و چوبی آش خوری و افشره خوری ، قبله نما و قطب نما ، ترازو مبالغه مفتول ، تیغ دلاکی ، اتوی خیاطی ، شمعدان روی و یک جور دیگر آن ها است که از خارج مملکت می آورند ، چاشنی ، آئینه ، انگشتانه ، انقیه دان ، سوزن ، سوزن دان ، گوگرد فرنگی ، چاقو مقراض ، منگنه پولک ، تکمه شش طرح ، مهره همه جور ، سنگ چخماق فرنگی حلقه کلید ، قشاول فرنگی ، فتق بند ، دوربین ، خرازی فروشی های اصفهان زیاد بر این چیزی ندارند ، خرازی اصفهانی جای خود دارد اسباب خرازی فرنگی در طهران و تبریز زیاد بر این جا است.

نوع 152- جماعت تریاک مال ، این سنوات فراوان شده اند.

نوع 153- جماعت نمدمال ، متوسط الحال ،

نوع 154- جماعت خشت مال ، این زمان کم شده اند.

نوع 155- جماعت دلال ، چهار نوعند : 1 دلال سوق الدواب که در

بازار مال فروشان دلالی چهار پایان می کنند 2 دلایل فواکه که در بازار میوه فروشان دلالی میوه جات می نمایند 3 دلایل مال التجاره که اجناس و اقمشه تجارتي دلالند 4 دلایان تریاک، که سابق هیچ نبوده اند و این سنوات پیدا شده اند .

نوع 156- جماعت حمال ، اشخاصی هستند که بدوش خود اجناس تجارتي و غیره را از گمرک و انبار و بازار جابجا و حمل و نقل می نمایند.

نوع 157- جماعت مکاری، دو دسته اند: قاطر دار و الاغ دار ، در خارج و داخل ولایت کار می کنند ، شتر دار در بلوکات هست و در شهر کم است.

نوع 158- جماعت گازر ، جمعی هستند ، کارگر های گازرخانه در خود شهر اصفهان یک کارخانه دارند با عمله زیاد قدک سفید می کنند و جمعی دیگر هستند عمله چیت ساز خانه پارچه های قلمکار ها را می برند سر رودخانه سفید می نمایند.

نوع 159- جماعت طحان ، جمعی هستند آسیابان ، غیر از طواحین بلوکات و محلات که گندم آن صفحات را خورد کرده بشهر می آورند ، آسیاب های بسیار در این شهر دارد هم آبی و هم شتری و هم قاطری و هم دستی و هم پائی که با دست و پای انسان گردش می نماید اول آن هائی که آبی است ، مادی ها و نهر های عدیده از رودخانه جدا می شود و از محلات شهر می گذرد که آب رودخانه بی حساب ممر می آید ، آن ها مدام بگردش است و چهار ماه دیگر که آب بنوبه دونیش گردش می نماید آن طواحین هم تابع گردش آب است گاهی لنگ و گاهی در کار. 2 آن ها که قاطری و شتری است از قدیم مخصوص خشک سالی و تنگ آبی سه چهار ماهه تابستان طواحین. بسیار در شهر ساخته اند که با شتر و قاطر ثلث از سال بگردش است. 3 آن هائی که دستی و پائی است در زمان سابق اهل این شهر بکرات صدمات گرانی و محاصره اغتشاش کشیده اند، اغلب خانه ها آسیاب های دستی و پائی درست کرده اند که در ناامنی ها دست آس می نمایند که حاجت بیرون رفتن بهم نرسانند.

نوع 160- جماعت صباغ ریسمان ، جمعی هستند غیر از صباغ قدک که ریسمان جهت بافندگان و خیاطان رنگ می کنند.

نوع 161- جماعت صباغ ابریشم ، این ها هم جماعتی هستند جداگانه

که ابریشم رنگ می کنند ، هر کس قدك بسیار خوب را بخواهد رنگ اعلا نماید بصباغ ابریشم می دهد.

نوع 162- جماعت دباغ، مردمانند که پوست گوسفند را دباغی می کنند این جماعت وابسته بوجه ذبحی و تابع جماعت قصابند هر چه در ولایت گوسفند بیشتر کشته شود جمعیت این صنف زیادتیر می شود این سنوآت با سی چهل سال قبل نصفه شده اند بلکه کمتر.

نوع 163- جماعت قصاب ، غیر سلاخ و سایر عمله جات و جوه ذبحی ، اشخاصی هستند که دکان داری می نمایند و دکان داران مزبور غالب شاگردان ریش سفیدان و سر جوفگانند که گوشت را هر روزه بوزن تحویل ایشان می کنند و هر شنبه از این ها دخلش را می خواهند و این دکان داران که مزدورند کارشان چندان عیبی ندارد ولی استادان این ها که مالک گوشت و دکانند نسبت بسابق تمام شده اند.

نوع 164- جماعت شماعی، هم رواجش برواج قصاب بسته است و این سنوآت شکسته است.

نوع 165- جماعت رواس صنف کله پز نیز حالت شماعی دارد.

نوع 166- جماعت بقال، این صنف سابق بحسب جمعیت زیاد بودند و حال هم صنف بزرگی است ، دکاکین این ها در همه بازار ها و محلات متفرق است متاعشان تمام مرغوب، خودشان اهل تمیز و دکان های این ها کاملاً وسیع و منظم و پاکیزه جنس بقالی ولایت از کل خوب و ممتاز و بقالان هم علم محافظت اجناس را دارند که بی عیب نگاه می دارند اهل ولایت نیز زیاد دقیقند و ذره بین ، جنس نامرغوب و معیوب بخر جشان نمی رود .

نوع 167- جماعت خباز، این ها از دکان دارو عمله با رورز و خمیر گیر و چانه گیر و شاطر و ترازو دار و غیره در خور خوراک شهر جمعیتی دارند ، سابق بواسطه جمعیت ولایت قدری در نان تقلب می کردند، این سنوآت بواسطه بی تسعیری و نظم حکومت و نسق حضرت نان همگی خوب و مرغوب است

نوع 168- جماعت کبابی ، کبابی های اصفهان همیشه کباب ایشان -

مطبوع بوده و هست عموماً کباب لوله این ها معروف است و کباب گوشت بره پر کرده را من باب صرفه کاری درست دقت نمی نمایند، خانه ها بهتر از بازار می پزند، مزه و لطافت گوشت بره اصفهان را هیچ ولایت ندارد و چون گوسفند دایم علف کرکره و شبدر می خورد، گوشتش نازک می شود، سالی دو دفعه گوسفند در این ولایت می زاید لهذا تمام سال بره هست و منقطع نمی شود.

نوع 169- جماعت آشپز، این صنف دو قسمند یکی چلو و پلو پز که سابق انواع و اقسام چلو و پلو و خورش و آش خوب و مرغوب می پختند، بعد از قحطی تا بحال قدری بد شده است و کم مشتری یک قسم دیگر پخت و پزی است که از قدیم در دفتر و دستور کلانتری ثبت و ضبط است که سینی گوشت این ها باید روی یخ گذارده شود و سرد فروش نمایند تا با گوشت بریان مشتبه نشود و انضباط این قانون این سنوات کم شده است و حق بریانی است که مدعی شود.

نوع 170- جماعت شیره پز، بعد از وضع شیره پزخانه های بلوکات و محلات دور از شهر کارخانه های زیاد در شهر هست که از دهات نزدیک انگور می آورند جهت شیره پختنی و شیره های خوب بعمل می آورند.

نوع 171- جماعت بریانی چندین دکان در اصفهان هست که تمام شهر را بریان می دهد و بریان آن ها تماماً در یک کارخانه پخته می شود، از مطبوخ - بازاری اصفهان بسیار مطبوع است طهران خواستند مجری کنند رواج نگرفت تا چه رسد بولایات دیگر، بی تقلب پخته شود، غذائی بهتر از این در بازارها از برای کسبه غیره بهم نمی رسد غالب خانه ها روز هم جز و اجزاء نهار خود می کنند برزخ ما بین کباب و گوشت آب پز است از هر دو ماکول تر و گواراتر است تنورهای بزرگ وسیع دارند در کارخانه مزبور گوسفند های بزرگ چاق را بعد از تفتت شدن تنور در میان آن ها می آویزند و ته تنور دیگری را نصفه آبجوش می گذارند و درب تنور مزبور را محکم می گیرند و از شب تا بصبح می گذارند وقتی بر می دارند گوشت از بخار آب چنان محرا شده که بعضی از استخوان سوا گردیده ضمناً آب گوشت و چربی هایش آن چه بیرون آمده میان دیگر آب جوش رفته آبگوشت غلیظ خوبی شده آبش را علیحده می فروشند گوشتش را روی طبق می گذارند و بدکان بریان فروشی

می فرستند با کارد بزرگ ساطوری می کنند و خورد خورد می فروشند این زمان تقلب کرده اند میان دیگ با آب کم در همان تنور می جوشانند و بدل بریان اصلی است باز در بازاربان خوبی مطبوخی نیست.

نوع 172- جماعت حلیم پز، جمعی هستند زمستان ها باین شغل مشغولند و تابستان ها بکار دیگر.

نوع 173- جماعت عدس پز و عدس فروش، و این عدس مطبوخی است با مزه و ارزان و سالم و نان خورش فقرا، پختن عدس باین نحو و کیفیت که هست علمش منحصر است بیگ خانواده در اصفهان که پشت به پشت این هنر را میراث یافته اند و از این کارنان خورده اند دیگران آن چه خواستند این طبخ را فراگیرند نشد، آن چه پختند باین خوبی و خوش لعابی در نیامد از اصفهان چند سال است بطهران تجاوز کرده و در آن جا هم یکی از این خانواده اصفهانی رفته و می پزد. این شغل در هوای سرد رواج دارد که در دیگ ها می کنند و دوره گرد ها دور می گردانند.

نوع 174- جماعت آب بند، بسیارند که فرنی و فالوده نشاسته و شیر برنج می فروشند و در قدیم انواع و اقسام بستنی شغل این اشخاص بود حال از بی خریداری بستنی ها متروک است.

نوع 175- جماعت سقاء، با وجودی که در بازار ها و گذر های محلات سقاخانه های مصفای منقش و محجر وسیع پر از یخ بیشمار است و آبش من باب ثواب سیبیل، باز سقای دوره گرد در بازار بسیار است.

نوع 176- جماعت غلیان فروش، غیر از سرحمام ها و محل تفرج گاه های چهار باغ ها و غیره، غلیان فروش دوره گرد در بازار ها زیاد است.

نوع 177- جماعت طبق بسر، کاسب کارانند که غالب ماکولات و میوه جات و حبوبات را روی سر می گذارند و برای فروش دور می گردانند.

نوع 178- جماعت چای فروش دور گرد، در این ولایت ابداً معمول نیست و قهوه خانه هم از پیش مصطلح نبوده و بیک قهوه خانه دولتی که در وسط چهارباغ کهنه قدیم ساخته اند منحصر بوده، حال چند سال است کمی رواج گرفته،

چند باب قهوه خانه ساخته اند ولی مردم این شهر قییح می دانند در قهوه خانه چای بخورند دور نیست بعد از این کم کم عادت کنند و رواج بگیرد، رواج این کسب بسته باجماع غربا و مسافرین است.

نوع 179- جماعت الاغ دار، کسانی هستند که بعضی حبوبات و فواکه را برای خورده فروشی روی الاغ می گذارند و دور می گردانند.

نوع 180- جماعت عطائی جمعی کثیر هستند در ولایت کهنه چینی می کنند جل کهنه، پلاس کهنه، لباس کهنه، چینی شکسته، شیشه خورده دورخانه ها می خردند، بعوض آن ها سوزن سنجاق قندران چرخ مالی می دهند (کذا) و آن چه جمع آوری می نمایند شیشه و بلور شکسته را شیشه گر می گیرد لباس و پلاس کهنه را جور بجور می کنند بعضی بکار کهنه فروش می خورد و برخی بکار کاغذگر پوسیده های آن ها بکار قوت زمین زراعت شلتوک.

نوع 181- جماعت چرخ تاب، جماعتی هستند که ابریشم های نتابیده را از گوریدگی بیرون می آورند و در چرخ کلافه می کنند.

نوع 182- جماعت مو تاب، آن ها هستند که با یشم طناب و قاتمه می تابند.

نوع 183- جماعت زهتاب کسانیند که روده های گوسفند را می تابند بجهت زه کمان های حلاجی و چرخ های زنانه و غیره.

نوع 184- جماعت حمامی و جامه دار و دلاک و سایر عمله جات حمام، باندازه حمام های دایر مملکت که هفتاد و دو باب است جمعیت دارند و همه بحسب مراتب پاکیزه کار.

نوع 185- جماعت کناس آن ها هستند که فضولات خانه ها را دستکش می کنند برعایای دهات برای قوت زراعات می فروشند این جماعت وجوه دیوانی دارند که باید از عهده برآیند.

نوع 186- جماعت تخمه بر چین آن ها هستند که میان کوچه ها و بازار ها تخمه خربوزه و هندوانه و هسته هلو جمع می نمایند و خشک می کنند برعیت و بخشکه بار فروش وارده شیره پز می فروشند.

نوع 187- جماعت عمله و بنائی و غیره، سابق که کار بنائی و تعمیر

زیاد بود از خوش نشینان دهات و رعایا بجهت مزدوری بسیار در شهر می آمدند که الان در خور کاری که پیدا می شود کارکن های خود بلده کافست.

نوع 188- جماعت هیز شکن، اشخاص زیاد هستند بجهت دکاکین بازارها و خانه های محلات هیزم می شکنند و تبرهای بسیار سنگین نوک باریک دارند بشکل کاوه نجاران ولی سرش تیز و کمرش خمیده تن آن از آهن و دمش از خشکه آبدار و بسیار برنده و با ضرب انشقاق و انقطاع چوب های سخت باین هیئت منحصر است باصفهان ولایات دیگر نمی توانند این آلت را بی مشق و عادت بکار برند اصفهانی هیزم شکنی را بهتر از سایر بلاد می دانند.

نوع 189- جماعت کلوابند، اشخاصی هستند که هم دکان دارند و هم دوره گرد ظروف چینی شکسته و با رفتنی را بست می زنند.

نوع 190- جماعت دالان دار، در اصفهان بسیارند هر کاروانسرائی دالان دار متعدد دارد.

نوع 191- جماعت خدام مساجد و مدارس بشرح ایضاً.

نوع 192- جماعت نوکرهای اهالی بلد، از خود بلد خدمتگاران خانه و بیرون از هر نوعی که اغلب کم تقلب و مطمئن و سهل المعیشتند و در آداب و رموز بلدیت تمام دارند.

نوع 193- جماعت غلام و کنیز در اصفهان بسیارند بعضی آزاد و برخی عبدو غالب خانه زاد، زمانی که فروش عبید شیوع داشت در اصفهان زیاد خریده اند و همگی زاد ولد کرده اند، بعضی آن ها دورگ شده اند چندین سال است عبید فروشی ممنوع است از حبش و زنگبار باین دیار کم می آورند.

نوع 194- جماعت ضباط وجوهات و مستغلات ضابطی و عمله جات آن ها 1- وجوه گمرک خانه که در دفتر مرسوم است بوجه صدیک از ضابط کل و سررشته دار و مشرف و محرر و مقوم و تحویلدار و دالان دار و دروازه بانان و راه داران طرق و شوارع و مستحفظین سناقتها و دزد بگيرهای جوانب و اطراف هر نوعی از آن ها کثرتی دارند. 2- وجوه نساجی از بابت مالیات گازی است از ضابط کل و مشرف و مهردار و تحویلدار و دزد بگير و غیره جماعتی هستند 3. وجوه خانبنای از بابت مالیات

کاروانسراداری و قپان داری و باج و خراج اجناس خشکه بار و شیره کشک و یشم و روغن و پنیر و غیره ضابط آن ها رئیس است بر همه و کلا نه جوقه می شوند و هر جوقه سر جوقه دارند بانضمام تحویلدار و تحصیلدار و مباشرین دیگر و آن ها نیز جمعیت زیاد دارند 4 وجوه ذبحی از بابت مالیات داغ سلاخ خانه است بانضمام اصناف خارج الوجوه ذبحی از ضابط و مشرف و تحویلدار و مهرداد و دزد بگیران و محصلان وصول و اقساط جمعیتی دارند. 5 وجوه ضرابخانه دو وجوه دارد: یکی رسوم معیری است که بمعیر بلد و سعیر الممالک ایران می رسانند و یکی رسوم دیوانی است که جزو مالیات ولایت جمع حاکم می نمایند که ضابطی از حکومت مشخص است هر هزار مثقال طلا و نقره را خراج معین می گیرد. رسوم دیوانی و معیری و اجرت عمله جات و غیره تمام از عمل عاید می شود مشرفی علیحده دارد که ثبت بر می دارد و کل وجوهات مالیاتی و رسومی و اجرتی و مخارجی معادل صد و سه شده که از قدیم معمول گردیده است بار بطلا و نقره می زنند عمله جات هم هر کدام برای خود ثبت علیحده دارند در استعمال ثقلب و عدم ثقلب قرار این بوده است که بعیار گرفتن هر چندی یک مرتبه امتحان می کردند و این دارالضرب هفت دستگاه دارد و هر دستگاهی عمله جاتی متعدد و تماماً در تحت اختیار معیر :

اول دستگاه گدازنده که طلا و نقره را آب می کنند و قال گذاشتن نقره و خلاص گذاشتن طلا جزو گدا زندگی است.

دوم آهنگری که شمش های طلا و نقره را باریک و گرد می کند.

سیم چرخ کشی که طلا و نقره از دست آهنگر در آمده را دم ثقبه چرخ می دهند و با چرخ از سوراخ بیرون می کشند مدور و دراز و صاف می شود.

چهارم، قطاعی که بعد از چرخ کشی بچرخ قطاع قط قط می کنند باندازه حجم و وزن اشرفی و قرآن.

پنجم کهله کوبی که هر کدام از قط شده ها را روی سندان می گذارند و با پتک آهن پهن می نمایند.

ششم ، دستگاه سکه زدن که پهن شده های طلا و نقره را روی سندان ما بین دو سکه زیر و رو می گذارند و با چکش می زنند تا نقش گیرد.

هفتم، دستگاه سفیدگری که پول های سیاه شده چرك را صفار سفید می کند والسلام.

6- وجوه فواکھی میوه جات را تمام که از دهات و بلوکات هر روزه بشهر می آورند چهار بازار میوه فروشی در چهار موضع شهر هست که بارها را کلا در بازار های مزبوره پائین می آورند دلال ها در بازار هستند هر میوه را درخور گنجایش موافق نرخ روز قیمت می نمایند و بار بار بدکاندار می فروشند و این چهار بازار یکی در میدان نقش جهان است یکی در میدان کهنه یکی در محله بید اباد یکی در محله چهار سوق شیرازی ها و هر باری خراج معین دارد می گیرند از ضابط کل و نویسنده ها و مباشرین جزو جمعی هستند کثیر.

7- وجوه چیت و چوبه، چیش که چیت خوانساری پست است جهت آستر های ملبوسات پست از خوانسار می آورند و چوب هاش چوبه صباغی است که از سمت آذربایجان باصفهان می آید این دو جنس هم خراج دیوانی دارد، وجوه معین که ضابط و مباشر ضبط می کنند.

8- وجوه بازار جوزقه، که هر جوزق پنبه در نیاورده و پنبه از چرخ بیرون آمده بشهر می آورند مالیات مشخص دارند می گیرند از ضابط کل و دلال و نویسنده و تحویلدار و مباشرین جزو جمعیتی دارند.

9- وجوه کناسه یک مباشر دارد و مالیات آن را مقاطعه می دهند.

10- وجوه بازار سبزی آن چه سبزی آلات وارد شهر می شود این هم بدستور مزبور چهار بازار دارد که بارها را پائین می آورند و سبزی فروشان می خرند و بدکان های خود می برند این وجوه نیز مباشر و عمله دارد وجوه دیوانی ضبطی است.

11- وجوه جزیه یهود که جماعت یهودی جزیه می دهند از صدر اسلام تا تاکنون جزیه معین دارند و همیشه یک مباشر مشخص دارد.

12- وجوه جزیه ارامنه جولاهه و باج مشروبات جلفای مزبور بانضمام داروغگی آن همه بعهدہ داروغه آن جا است و عمل های چند دارد.

13- وجوه مستغل مباشرین مستغلات دیوانی چند نفر هستند کرایه دکاکین و حمام و طواحین خالصه و انتقالی را وصول و ایصال می کنند.

14- وجوه اجارات باغات مبارکات دیوانی سوای باغبانان و باغبان باشی ها جماعتی هستند مقاطعه کار و مستأجر که باغات دیوانی را ضبط و نسق و مالیات آن ها را بحیطه وصول و ایصال می رسانند.

نوع 195- جماعت اجز او عمله داروغگی ، آقا محمد صادق داروغه مردیست عاقل و کامل شناسای اهل بلد سی سال است مستمر داروغه است و در این عمل با اعتبار و جمیع کدخدایان محلات در تحت اختیار او چهل پنجاه نفر فراش و عمله کار دارد، روز در سکوی سنگ قیصریه نقش جهان با چوب و فلک می نشیند که محل اجرای حدود اوست و قدری از شب برای حراست خانه ها و بازار ها در چهار سوق شاه مکان تقسیم کردن گز مه ها است در گردش کوچه ها و گذر ها بعد از آن خودش با عمله جات از نایب ها و فراش ها هر شی دو سه محله را سرکشی می کند دزدی و فتنه و فساد و خلاف شرع که در شهر روی نماید از او مطالبه و مواخذه می کنند او از کدخدایان و سرگز مه ها، امور منکری هم که روی دهد سرگز مه های شهر و پاکار های روز بکدخدایان محلات و بازار ها بروز می دهند از کدخدا بداروغه و از داروغه بدیوان عدلیه روزنامه می شود و بعرض حاکم کل می رسد.

حاجی محمد حسن کدخدای دو محله بزرگ یکی لنبان و یکی چهارسوق شیرازی ها.

مشهدی حسینعلی کدخدای محله شمس آباد ، آقا احمد پهلوان کدخدای محله نو، آقا محمد حسن اسود کدخدای سه محله بزرگ یکی بید آباد و یکی شنیش و یکی شیخ ابو مسعود ، آقا محمد هاشم کدخدای محله درب کوشک ، مشهدی محمد کدخدای محله دروازه نو، آقا حسین ولد آقا علی قزوینی کدخدای محله باب همایون که حال معروف بمحله درب باغ حاجی شده. آقا محمد قاسم کدخدای محله درب مسجد حکیم آقا رجبعلی کدخدای دو محله درب دشت و درب امام آقا محمد کاظم کدخدای سه محله ، محله شاهشاهان و باغ سهیل و تقچی ، آقا رمضان کدخدای محله میدان کهنه ، آقا محمد حسین آقا علی اکبر کدخدای محله میدان ، میر آقا علی کدخدای محله سید احمدیان ، آقا محمد حسین آقا صمد

کدخدای محله یا قلعه و محله باغات که مشهور به محله قصر منشی است، آقا احمد خواجهی کدخدای محله خواجه، آقا احمد پنجاه باشی کدخدای محله احمد آباد و محله کران، آقا محمد ابراهیم کدخدای محله نیم آورد آقا محمد حسن جماله کله کدخدای محله جماله کله، آقا محمد اسمعیل کدخدای محله تلواسکان، آقا محمد جواد کدخدای محله لتورجوباره، آقا محمد حسن جوباره ای کدخدای محله گود مقصود بیک جوباره، یزد آباد محل سکناى کلانتر است و کدخدا ندارد عملش با گماشتگان کلانتر است، محله جوزدان محل سکناى الوار شهر نشین است، کدخدای علیحده ندارد بزرگ آن ها حاجی محمد صادق بیگ و اولاد ملا نصراله هستند، آقا محمد علی عباس بیگ نایب داروغه است، نایب حسین بشرح ایضاً.

نوع 196- جماعت اهل طرب و عمله نقاره خانه از رقاص و سازنده هفت دسته اند یک دسته یهودی و شش دسته مسلمانند و بزرگ آن ها فتحعلی خان نام.

نوع 197- جماعت سرایداران عمارات مبارکات دیوانی از قرار تفصیل سابق الذکر بقدری که عمارت دیوانی دولتی هست همه پشت بیست از قدیم سرایدار داشته و دارد و همگی مواجب دیوانی دارند مطابق ثبت دفتر خانه مبارکه .

نوع 198- جماعت مستوفیان و منشیان مقرب الخاقان میرزا محمد حسین سراج الملک مستوفی دیوان و وزیر سابق اصفهان میرزا حبیب اله سر رشته دارکل اصفهان و مضافات و مستوفی مخصوص بلده و قمیشه و سمیرم و اردستان، میرزا محمد حسین خیابانی مستوفی کرون و دهق و جرقوبه و مستمری، میرزا علی میرزا بزرگ مستوفی فریدن و نجف آباد و مهیار، میرزا محمد علی ولد مرحوم میرزا محمد میرزا بزرگ مستوفی لنجان میرزا محمد علی گلستانه مستوفی برخوار و مارین و برا آن و انبار جنس دیوان و ریش سفید دفتر، میرزا زین العابدین خیابانی مستوفی چهار محال و خزانه، میرزا محمد حسین ولد مرحوم میرزا موسی مستوفی ابرقو، حاجی میرزا حسن ولد مرحوم حاجی میرزا سید علی مستوفی کرارج میرزا احمد ولد میرزا نصراله مستوفی قهاب و قهپایه و رودشتین. میرزا محمد علی ولد میرزا

اسماعیل مرحوم محمص و مستوفی بلوک جی. میرزا محمد حسن برادر سراج الملک مستوفی ولایتی است سابق محل و عمل داشت الان ندارد، حاجی میرزا عبدالحسین ولد مرحوم میرزا علی رضای مستوفی بشرح ایضاً میرزا نصراله خان گرگانی مستوفی عمل و عمله جات خاصه حضرت اشرف والا ظل السلطان حکمران دارالسلطنه اصفهان بانضمام استیفاء عمل تعمیرات دیوانی میرزا حسین خان اصفهانی ولد مرحوم میرزا مرتضی ضابط سابق لنجان سر رشته دار خاصه حضرت اسعد والا و قابض قبوض مؤدیان و اسناد دیوانی و نویسنده بروات مصارف و مخارج حاجی میرزا ابراهیم خان کاشانی مستوفی مقرب خاصه حضرت اسعد اشرف والا صاحب توجیه و رئیس دفترخانه اصفهان، میرزا سلیمان خان شیرازی منشی باشی سرکاری میرزا تقی خان قزوینی منشی حضور سرکاری، آقا میرزا محمد علی منشی ولایتی که چهل پنجاه سال است عمل انشاء اصفهان را دارد و در خط و ربط معروف، میرزا مهدی خان ولد مرحوم عباس خان ایروانی متوطن اصفهان هم قلم آقا میرزا محمد علی و در دفتر خانه مشغول خدمت انشاء در خط و ربط نیز مشهور، رضاقلی خان برادر میرزا مهدی خان مزبور منشی خاصه سرکاری والا ان مامور خدمت پیشکاری است از جانب سنی الجوانب حضرت اسعد ارفع والا در طهران و او نیز در خط خوش و ربط کافی کامل مرحوم عباس خان دوازده پسر داشت همگی اهل کمال و بشغلی مشغول در خانه طالع ایشان عطارد صاحب شرف بوده. نوع 199 - جماعت عمال، سال بسال تغییر می کنند الحال که ابتداء هذه السنه اودئیل سنه 1294 است اساسی صاحبان مشاغل از این قرار است.

مقرب الخاقان حسینقلی خان ایلیخانی بختیاری حاکم چهار محال، میرزا رضای ملقب بحکیم عکاس باشی و منشی خاصه حضوری حضرت اسعد ارفع والا حاکم فریدن، رحیم خان ایشیک آغاسی حاکم کرون، محمد کریم خان سرهنگ سواره مهاجر حاکم اردستان، حاجی عبدالرضا خان ابرقوئی حاکم ابرقو میرزا اسداله خان ولد مرحوم میرزا محمد علی قمیش های حاکم قمیشه، میرزا علی مستوفی خیابانی ضابط مهیار و صاحب جمع خزانة، محمد رضا خان ولد مرحوم آقا محمد حسن نی چیری حاکم سمیرم، جعفرقلی خان پیشخدمت باشی صاحب

جمع انبار جنس دیوان و حاکم سمت اسفرجان، میرزا سلیمان خان منشی باشی صاحب جمع مستمری، میر آب رودخانه زاینده رود و مباشر قنوات خالصه این زمان کسی نیست اختیار آب باعمال بلوکات است و علیحده صاحب شغل مستقل در این دو عمل لازم نیست، مقرب الخاقان محمد رحیم خان ملقب به بیگلیر بیگی صاحب جمع بلده دلجان و بر خوار و ماریین و رودشتین و برا آن و جرقوبه و قهپایه و قهاب و دهق و نجف آباد و جی و کرارج مقرب الخاقان محمد علی خان ریش سفید و بزرگ در دولت سرای حضرت اسعد ارفع اشرف والد ظل السلطان مدظله العالی حاکم دیوانخانه عدلیه اصفهان.

نمره بیست و یکم: در السنة مختلفه اهالی ولایت

- 1- فارسی مرکب با عربی که در این زمان زبان اغلب فارسی زبانان ایرانیان است و غالب شهر نشین این بلد بهمین زبان تلفظ می نمایند، عوامشان بد لهجه و نامربوط، خواص مربوط.
- 2- ترکی لسان کمی در این ولایت از اهل بلد است که با خودشان ترکی و با عموم خلائق فارسی می گویند.
- 3- زبان عبری که زبان اصلی یهودیان اصفهان است.
- 4- زبان ارامنه که ارامنه جولاهه اصفهان با خودشان تکلم می کنند.
- 5- زبان لری که زبان اصلی بختیاری های شهر نشین اصفهانست.
- 6- زبان کنینانی که مسکن ایشان در شهر است و لسان آن ها مرکب از فارسی قدیم و جدید است.
- 7- زبان فرانسه و انگلیسی و ارسسی بعضی دوز بعض باز در همان جلفای اصفهان پیدا می شود و دیگر غالب اصناف کسبه اصفهان جماعت بجماعت جز زبان فارسی که دارند لغات و اصطلاحاتی برای خود وضع نموده و زبان مخصوص با هم حرف می زنند که خارجی از زبان ایشان سر در نمی آورد.

نمره بیست و دوم: در مذاهب مختلفه

- 1 - مذهب شیعه اثنا عشریه قدیمی که عموم خلائق این بلد بر این ملت مستقیم هستند.

2- مذهب شیخی که از شیخ احمد اعلی اله مقامه و اوصیاء آن مرحوم تقلید می نمایند که طریقه ایست از اثنا عشری می گویند حقیقت تشیع با ماست.

3- مذهب صوفیه، که ایشان هفت سلسله می شوند و هر سلسله منتهی بقطبی بحسب دستورات اقطاب خود مذاهب مختلفه پیدا می کنند و بهر حال از تبعیت شریعت خارج نیستند.

4- مذهب مسیحی که آرامنه دارند.

5- مذهب موسوی، که یهودیان دارند.

6- مذهب بابی، سابق این جماعت ظاهر بودند حال هم هستند کم و مخفی

نمره بیست و سوم : در صفات هیأت و خلقت اهالی ولایت

میان مخلوق بلد همه قسم ترکیب و صورت بهم می رسد ولی غالب گندم گون و گشاده رو و متناسب الاعضاء و مستوی القامه و زورمند و میان این مردم عمر طبیعی زیاد بهم می رسد.

نمره بیست و چهارم: در صفات حالات و عادات مخلوق

غیر از مجتهدین و علماء و مقدسین واقعی که شأن ایشان ارفع و اعلا از متوسطین و شغل شان اجتهاد در دین و کشیدن زحمت عوام الناس است و مکارم اخلاق در ایشان جمع مابقی سه گروهند و میان هر گروه صفات و حالات مختلفه بهم می رسد و مراد در این جا غالب احوال اغلب آن ها است.

1- گروه ریاکار متقدس و عامی متلبس بلباس علم و تدین که تقریباً عشر مخلوق این ولایت باین بلا مبتلا هستند همه بی همه بی ادب و آداب و بی صفت و حقوق و جاه طلب و متکبر و باطمع و مایل برواج امر و اجماع و ارباب رجوع و عزیز بی جهت و مزور و مدمق و موذی و محیل.

2- گروه مقلدین و مقدسین و محسنین از عامی و عالم که محاسن اخلاق واقعی دارند تقریباً هفت عشر از مخلوق این بلد می شوند غالباً مروج آداب الشریعه و مرید مجتهدین و واعظین و پیران و مواظب نماز جماعت و اذکار و مراقب مسائل دین و قرآن و پرهیزگار و ساده لوح و خالص العقیده و حلال خور و صادق القول و متواضع و مهمان پذیر و آبرو دوست و میانه رو و با عصمت و غیور و حلیم و ظریف و

با شرم و با حقوق و با حساب و دوراندیش و مال بین و محتاط.

3- گروه مفسدین و اوباش و اشرار و الواط و منافقین که جنود جهلیه آن ها زیاد است تقریباً دو عشر از مخلوق این شهر می شوند اغلب قوی جثه و ضارب و ضراب و مسخره و تقلید چپی و شارب الخمر وزانی و لاطی و قمار باز و کبوترپران و دزد و بی رحم و چاپی و شرور و حسود و مفتن و حداث و صاحب نکراء و مذذبذب و بد دهن و جسور و باجرات و بی شرم و با گذشت و دست و دل باز و تفریط کاره امامیان این گروه دیوث کم بهم می رسد بیشتر غیور و خونخوارند جان و مالشان را برسر ننگ و نام می گذارند بیمار و بیکار هم قلیلی دارند. این جور مخلوق در همسه طایفه و سلسله ای هست که از بی تربیتی امرشان بجهالت می کشد الحمدلله در این عصر و زمان تأدیب دیوان غالب این صفات را از ایشان پنهان ساخته ولی در بطونشان کمون دارد و منتظر وقت و فرصتند.

نمره بیست و پنجم: در صفات انانیه

انات هر جماعتی در این شهر تابع خیال و احوال مردان و مطیع و منقاد شوهران و معتاد بعسرت گذران الاقلیلی از آن ها که بی صاحب و سالارند همگی بعد از فراغت خانه داری مشغول خیاطی و چرخ ریزی و سایر هنر ها و کسب های یدی و اخذ مسائل شرعیه و مواظب نماز و روزه و معتقد بختم و ادعیه و تکاهل و تعیش و بطالت میان این ها ننگ است و عرصه از همه جهت برای شان تنگ چندین چندین سبب دارد که غالب زن های این شهر خودسر و بدهوا نیستند: یکی اوامر و نواحی و مواظظ علما و فضلا که کوچه بکوچه ملا و مجتهد سکنی دارند و در اجرای حدود شرعیه دائم ساعی و جاهد می باشند همگی تسلط و مواظبت خویشان و شوهران برای شان یکی کثرت عیال باری و زحمت خانه داری یکی قلت بضاعت و مکنت و عدم و جاهت یکی پرهیز از فساد و ول انگاری که زن های این شهر همه درباره هم حسودند و عیب جو یکی بند و بست جوانان و موکلان دیوان نمی شود گفت که این شهر بزرگ هیچ زن ضایع روزگار ندارد، شهوت در همه جا موجود است و جاهل در همه جمعیت اما با این حالت نمی تواند کسی بیست نفر زن متجاهر و مشهور برای این شهر بشمارد سخن در سرنسبت بلدان است.

پس بد مطلق نباشد در جهان *** بد به نسبت باشد این را نیک دان.

فصل دوم - در صفات قصبه های ملک اصفهان

هواله تعالی. مخفی نماند که این تألیفات که در این کتاب مندرج شده منحصر بهمین فصل است که تمام آن چه در اصفهان و توابع بوده و هست همه را در شرح احوال بلده مندرج کرده و خبری باقی نمانده الا تفصیل آب و هوا و فضا و تعداد دهات بلوکات قصبات آن جا است که مطلب جزئی غیر لازم است هر متاعی که در بلوکات و توابع بود کلا در ذیل بلده نوشته شده و حاجت بفصل دوم نخواهد بود حرره کاتب الحروف مؤلف این کتاب جغرافی اصفهان حسین ابن مرحوم محمد ابراهیم خان تحویلدار اصفهان فی شهر صفر المظفر سنه

1308

مؤلف در انتهای صفحات 17 و انتهای صفحه 99

ص: 131

اسامی جای ها

آذربایجان - 50 - 74

اردبیل - 81

اسلامبول - 18 - 58 - 91 - 107 - 109 - 111

اصفهان - 9 - 10 - 14 - 15 - 16 - 19 - 20 - 22 - 29 - 32 - 34 - 37 - 40 - 41 - 42 - 43 - 44 - 45 - 46 - 48 - 49

50 - 51 - 52 - 53 - 54 - 55 - 56 - 60 - 63 - 64 - 65 - 66 - 67 - 68 - 69 - 71 - 72 - 73 - 74 - 75 - 76 - 77

78 - 79 - 80 - 81 - 83 - 84 - 86 - 87 - 88 - 89 - 91 - 92 - 93 - 94 - 95 - 96 - 97 - 98 - 99 - 100 - 101 -

103 - 104 - 105 - 107 - 108 - 109 - 111 - 112 - 114 - 116 - 117 - 118 - 119 - 120 - 122

ایران - 21 - 28 - 32 - 41 - 51 - 52 - 58 - 65 - 70 - 81 - 84 - 85 - 94 - 95 - 97 - 101 - 106 - 107 - 109 -

111 - 112 - 123

بابک - 64

بروجرد - 37

بغداد - 27

بمبئی - 45 - 63

بیابانک جندق - 9

تبریز - 50 - 73 - 103 - 116

تویسرکان - 75

تهران - 23 - 43 - 46 - 49 - 51 - 52 - 60 - 65 - 68 - 72 - 73 - 76 - 78 - 86 - 87 - 103 - 108 - 116 - 119 -

127

چین - 55

حاجی ترخان - 65

خانبالق - 103 - 105 - 107

خراسان - 71 - 79 - 108

خوانسار - 9 - 62 - 94

خوزستان - 14 - 74

دریای عمان - 37 - 55

رشت - 51 - 52 - 97

روسیه - 58 - 95 - 101

روم - 58 - 96 - 106 - 111

ساوه - 45

سلطانیه - 19

سمنان - 50

سیستان - 64

شمیرم - 50

شیراز - 52

ص: 132

طارم - 50 - 52

عراق - 53

عربستان - 62 - 63 - 74

فارس - 9 - 53 - 63 - 108

قزوین - 20

قم - 45 - 46 - 50

کاشان - 45 - 50 - 52 - 79

کربلا - 67

کردستان - 108

گلپایگان - 94

مازندران - 52

مراغه - 108

مشهد - 45 - 72

مصر - 96 - 106

نابین - 9

نجف - 67

نطنز - 9 - 77

نظامیه تهران - 25 - 28

ورامین - 51

هرات - 71

هندوستان - 55 - 69 - 96

اسامی جای ها و عمارات اصفهان و دور و برش

برقو - 126 - 127

اجگرد - 38

اردستان - 45 - 69 - 126 - 127

أسفر جان - 128

اسفیناء - 41

اشترجان - 39

اشیان - 39

اصفهانك - 40

السكان - 39

النجان - 55

امیر محمود شاه - 39

اید غمش - 39 - 40

بابا شیخعلی - 40

بابوکان - 39

باروی طهمورثی - 31

باره اشرفی - 31

باره عضدالدوله - 31

بازار بیدآباد - 30 - 115

بازار چهار سوق شیر ازبان - 26 - 30 - 115

بازار چهار سوق مقصود - 30

بازار چهار سوق نقاشی - 30

بازار درب دشت - 30

بازار مسگرها -

باغ انگورستان - 24

باغ بادیاران - 40

باغ بادامستان - 25

باغ توحیدخانه - 25

باغ چهلستون - 23

باغ خسرو خان - 24

باغ سعادت آباد - 27 - 28 - 29

باغ قوشخانه - 30

باغ کاج - 22

باغ گلدسته - 25

باغ معتمدالدوله - 24

باغ هزار جریب - 27 - 35

باغ هشت بهشت . 25 - 26

برا آن - 26 - 52 - 28

برخوار - 126 - 128

بر زروجی - 40

بلوک جرقویه - 45 - 73 - 126 - 128

بلوک کراچ - 29 - 126 - 128

ٲوه - 40

ٲيدآباد - 74 - 83 - 103 - 124 - 125

ٲيستجان نوعفران - 40

ٲيشه - 39

ٲين - 41

ٲل حسن ٲيك - 29

ٲل خواجو - 28

ٲل سي و سه چشمه 26 - 28 - 89

ٲايح - 40

ٲكيه آقا حسين خوانساري - 34

ص: 134

تکيه بابارکن - 33

تکيه تکباش - 34

تکيه جديد البنا - 22

تکيه حاج محمد جعفر آباده - 34

تکيه محمد کاظم واله - 34

تکيه مير ابوالقاسم فندرسکي - 33

تکيه والده - 34

جاجيل - 38

جار - 41

جروکان - 40

جز فادقان - 9

جزين - 39

جنديح وکلی - 41

جوچی - 39

جورتان - 39

جور و تميات - 41

جوهرستان - 39

چرم - 40

چشمه درویش - 36

چشمه کساره - 65

چشمه گل زرد - 36

چم حیدر - 40

چم طاق - 40

چم علیا - 40

چم گاو - 40

چم گوساله گوساله - 39

چم نزاعی - 40

چم هیر - 40

چهار باغ - 25 - 27 - 30

چهار باغ بالا - 26 - 29 - 35

چهار باغ پائین - 26

چهار باغ شاهی - 26 - 89

چهار باغ کهنه - 20 - 28 - 29 - 30

چهل چشمه - 37

حسن آباد - 39

حمام بیگدلی - 20

حمام خسر و آغا - 20

حمام سنگتراشان - 20

حمام شاه - 20

حمام شاهزاده ها - 20

حمام شاه علی - 20

حمام شیخ بهایی - 20

حمام علیقلی آغا - 20

حومه - 39

خیبر آباد کوهیچه - 39

دار جان - 39

دالان کوه - 93 - 94

در جزیزین - 38

ورچه کردرباط - 39

ورچه کلمااران - 39

دروازه الیاران - 34 - 36

دروازه باب الدشت - 35 - 36

دروازه بیدآباد - 36

دروازه تقچی - 30 - 33 - 36

دروازه جوباره - 36

دروازه جوزدان - 36

دروازه حسن آباد - 30 - 33 - 35

ص: 135

دروازه خواجو - 36

دروازه دولت - 26 - 36

دروازه ساروج - 36

دروازه سه پله - 36

دروازه سيد احمديان - 36

دروازه ظله - 36

دروازه کران - 36

دروازه مارنان - 36

دروازه نو - 36

دره - 41

دستجرد - 39

دشت ارجن - 62

دشتچی - 41

دشتی - 40

دلیجان - 128

دولاب - 41

دهات جی - 37 - 55 - 127 - 128

دهق - 126 - 128

دیزی - 39

دینی - 39

راساه - 40

رکن آباد - 40

روان - 39

رودشتین - 64 - 74

ریز و مزارع - 40

زازوران - 38

زاینده رود - 26 - 36 - 37 - 40 - 53 -

127 - 74 - 55

سازده - 41

سده - 40

سر در خورشید - 18

سر در قیصریه - 17 - 18 - 103 - 106 -

سرو شفاداران - 40

سعید آباد مورکان - 40

سمیرم - 126 - 27

سهر فیروزان - 39

شاه آباد - 46

شایخ - 40

شرودان - 38

شیدان - 1

صادق آباد خواجه محب - 40

صرم - 40

طهران - 40

عمارت آینه خانه - 23 - 27 - 28 - 29

عمارت جهان نما - 26

عمارت چلمان - 36

عمارت چهلستون - 24 - 27

عمارت دیوانخانه - 24

عمارت علی قاپی - 18 - 21 - 22 - 13 -

89 - 25

عمارت فراشخانه - 25

عمارت هفت دست - 27 - 29 - 87

فدن - 40

فرتخوان - 39

فرشادی - 40

فساران - 41

فلاورجان - 39

ص: 136

قبرستان آب بخشکان - 34

قبرستان آرامنه - 35

قبرستان اسمعیل بن عباد - 34

قبرستان الیاران - 34

قبرستان امامزاده احمد محقر - 35

قبرستان امامزاده اسمعیل - 35

قبرستان بابا علمدار - 34

قبرستان تخت فولاد - 33 - 35

قبرستان تقچی - 33

قبرستان چلمان - 34

قبرستان دار البطیخ - 35

قبرستان درب امام - 34

قبرستان سبط فاطمه - 35

قبرستان سر قبر آخوند - 34

قبرستان سر قبر آقا - 35

قبرستان شاهشاهان - 35

قبرستان شاه میر حمزه - 35

قبرستان شیخ ابو مسعود - 35

قبرستان قبله دعا - 34

قبرستان قصر منشی - 35

قبرستان کران - 35

قبرستان هارون ولايت - 35

قبرستان يهودان - 35

قرطان - 40

قلعه طبر - 31 - 32

قمش - 40

قميشه - 52 - 126 - 127

قهاب - 55 - 126 - 128

قهپايه - 45 - 64 - 126 - 128

كاج - 41

كارلادان - 40

كبوتر آباد - 41

كرسيكان - 38

كركن - 39

كرون - 45 - 52 - 53 - 93 - 126 - 127

كلماران - 40

كله مسلمان - 40

كليشاد - 38

كندلان - 41

كوپان - 39

كوشك - 40

كوهان - 41

کوه بختیاری - 9 - 14 - 74

کوه چهار محال - 14 - 52

کوه سید محمد - 14

کوه صفه - 14 - 27 - 36 - 62

لنجان - 32 - 74 - 91 - 120

لنجان - 38 - 39 - 55 - 78 - 104 -

126 - 127

ماریین - 48 - 55 - 75 - 126 - 128

مبارکه - 39

محلہ احمدآباد - 32

محلہ باغات - 32 - 126

محلہ باغ سهیل - 32 - 125

محلہ پاقلمه - 32 - 126

محلہ تقچی - 33 - 125

محلہ تلواسکان - 33 - 126

محلہ جلفا - 35 - 62 - 128

ص: 137

محله جماله کله - 33 - 126

محله جوباره - 33 - 35

محله جوزدان - 32 - 91 - 126

محله جولاهه - 31 - 128

محله چرخاب - 33

محله چهار سوق شیرازی ها - 32 - 103 -

124

محله چهار محال - 36 - 52

محله خواجو - 29 - 30 - 32 - 126

محله درب امام - 32 - 125

محله درب باغ حاجی - 32 - 125

محله درب دشت - 32 - 125

محله دربکوشک - 32 - 92 - 125

محله درب مسجد حکیم - 32 - 125

محله دروازه نو 32 - 125

محله رودشتین - 37 - 41 - 62 - 73 -

- 74 - 126 - 128 -

محله سبجان - 31

محله سید احمدیان - 32 - 125

محله شاهشاهان - 32 - 25

محله شنیش بیدآباد - 32 - 91 - 125

محله شمس آباد - 32 - 91 - 125

محله شیخ ابو مسعود - 32 - 125

محله عباس آباد - 31 - 33

محله فریدن - 36 - 52 - 93 - 126 - 127

محله فلفلچی - 33

محله قصر منشی - 32 - 126

محله کران - 32 - 126

محله گود مقصود بیک - 32 - 126

محله لتور جو باره - 32 - 126

محله مستهلک - 32 - 33

محله میدان کهنه - 32 - 125

محله میدان میر - 32 - 125

محله نیم آورد - 32 - 126

محله یزد آباد - 32 - 126

محمد انتقالی - 39

محمود آباد - 40

مدرسه حاج محمد حسین - 20

مدرسه شاه سلطان حسین - 20 - 26 - 47 - 66 - 81

مدرسه نیم آورد - 68 - 83

مرزیان - 40

مروان - 41

مزرعچه دار جان - 39

مسجد جامع - 19 - 35

مسجد حاجی سید محمد باقر - 19

مسجد حکیم - 19 - 70

مسجد شاه - 18 - 19 - 20 - 33

مسجد شیخ لطف الله - 19

مسجد علی - 19 - 67

مسجد قباسوخته - 30

ملک آباد - 40

موسیان - 38 - 41

میدان جلفا - 115

میدان چهار حوض - 17 - 23 - 106

میدان میدانشاه - 30 - 33 - 93 - 94 - 95 - 98 - 100 - 104 - 106 -

ص: 138

میدان کهنه - 17 - 30 - 32 - 103 - 114 - 124

میدان میر - 17 - 30 - 32

میدان نقش جهان - 17 - 18 - 21 - 23

30 - 90 - 93 - 98 - 104 - 124 - 106 - 125

نجف آباد - 45 - 46 - 126 - 128

نخجوان - 74

نظام آباد - 39

نو کاباد - 39

نو کوران - 40

نیاصرم - 40

واونان - 41

ورنامخواست - 40

هرانمه - 39

هرستان - 40

هزار دره - 36

یار حسن - 39

ص: 139

اسامی ادم ها

آشفته - 85

آقا اسدالله - 75

آقا باقر نقاش - 112

آقا جان پرتو - 84

آقا حسین 75

آقا حسین (کدخدا) 125

آقا رجبعلی - 125

آقا رمضان - 125

آقا سردار - 71

آقا سید رضا - 80

آقا صمد - 125

آقا عبدالحسین - 84

آقا عبدالله - 92

آقا علی (کدخدا) - 125

آقا علی (میناساز) - 112

آقا محسن چلاق - 84

آقا محمد - 67

آقا محمد (از سلسله لبنانی) - 75

آقا محمد (رشته قاسم خان) - 73

آقا محمد جعفر - 84

آقا مصطفی - 71

آقا مطلق - 69

آقا نجفی - 66

ابراهیم جزى - 92

ابراهیم دباغ - 75

ابراهیم قمى - 84

ابراهیم كاشانى - 127

ابن مقله - 84 - 15

ابو القاسم خان - 72

ابو القاسم مستوفى - 77

احمد اصفهانى - 110

احمد پنجاه باشى - 126

احمد پهلوان - 125

احمد خان - 72

احمد خواجوئى - 126

استاد حسين - 108

استاد محمد - 108

استرجى - 104

اسد اصفهانى - 107

اسدالله خان (رشته محمد زمان) - 72

اسدالله خان (سلسله صدرى) - 71

اسدالله قميشه اى - 127

اسدالله مستوفى - 78

اسماعيل مستوفى - 77

اشرف افغان - 31

اشرف الكتاب - 84

اعتضاد السلطنه - 83

افاغنه - 81 - 27 - 24

افسر - 85

امير تيمور - 17

باقرخان اصفهانى - 71

ابراهيم دباغ - 75

بقاء - 85

بهاء - 85

ص: 140

پروانه - 85

پير اويس - 74

تقى خان قزوینی - 127

جعفر قلی - 127

جوزا - 85

جيحون - 85

حاجی اسمعیل - 75

حاجی پنجعلی - 92

حاجی رجبعلی - 75

حاجی رسول - 92

حاجی سید کلیشادی - 80

حاجی عبدالباقی - 92

حاجی عبدالغفور - 92

حاجی عطاء الله - 67

حاجی علی - 92

حاجی قاسم خان (سلسله صدری) - 73

حاجی قاسم خان (تاجر) - 92

حاجی محمد - 92

حاجی محمد جعفر - 97

حاجی محمد حسین - 29 - 32

حاجی محمد رحیم - 20

حاجی محمد زمان - 72

حاجی محمد صادق - 75

حاجی محمد کاظم - 92

حاجی محمد ولی میرزا - 80

حاجی مصطفی - 108

حاجی ہاشم - 74 - 75 - 91

حسن بیک ترکمان - 28 - 30

حسن ریاضی - 85

حسین بن محمد ابراہیم تحویلدار - 9 - 74

حسین خان (رشتہ محمد رحیم) - 73

حسین خان اصفہانی - 127

حسینعلی خان ایل خانی - 127

حسینعلی شاہ - 70

حسینعلی عطار - 92

حسینقلی خان - 72

حضرت آدم - 53

حضرت امام رضا - 81

حضرت امیر - 4 - 22 - 85

حضرت زین العابدین - 34

حضرت موسی - 33

حضرت یوسف - 30

حكيم ناصر خسرو - 83

حيدر قليخان - 72

خاكي - 85

خان بابا خان - 73

خسرو بيك گرجي - 81

خسرو پرويز - 34

خواجه اختيار - 84

خواجه تاج الدين - 84

درويش عبدالحميد - 84

درويش كاظم - 84

رجبعلی لبنانی - 74

رحيم خان ايشيك آغاسی - 127

رضا خان - 75

رضا قلی بيك - 75 - 76

ص: 141

رضاقلى خان - 72

رضاقلى خان اىروانى - 127

رضانى چىرى - 127

ركن الدوله - 73

زاىر - 85

زين العابدين خراسانى - 92 - 126

زين العابدين مستوفى - 76

ساغر - 85

سليمان خان شيرازى - 127

سيد ابوالحسن - 67

سيد ابوالقاسم - 69

سيد اسدالله - 69

سيد باقر جناب - 92

سيد جعفر - 70

سيد حسن واعظ كاشانى - 80

سيد حسين - 67

سيد رضى لارىجانى - 68

سيد صادق - 68

سيد صدر الدين - 67

سيد على بر و جردى - 66

سيد على قزوینى - 92

سید علی مستوفی - 78

سید مؤمن - 66

سید مؤمن (از سادات بیدآبادی) - 70

سید محمد باقر - 69

سید محمد بقا - 84

سید محمد علی - 69

سید منصورى - 70

سید هاشم - 70

شاه خدابنده - 19

شاه سلطان حسین - 20 - 26 - 69

شاه صفی - 81

شاه طهماسب - 41

شاه عباس - 17 - 22 - 30 - 31 - 32 - 33 - 74 - 97

شاه میر حمزه - 35

شفیعای خراسانی - 84

شکر اصفهانی - 34

شکر الله خان - 73

شیخ ابو القاسم قاضی - 66

شیخ ابو علی سینا - 83

شیخ بهائی - 71

شیخ حکاک - 97

شیخ زاہد گیلانی - 70

شیخ عرب - 80

شیخ عزیز اللہ - 83

شیخ محمد باقر - 66

شیخ محمد تقی - 34

صابر - 85

صاحب بن عباد - 19

طایر - 85

طوفان - 85

ظل السلطان - 22 - 29 - 35 - 65 - 72 - 73 - 75 - 78 - 127 - 128

عارف - 85

عباس بیك - 126

ص: 142

عباس خان - 73

عبدالاحسين (سلسله رضا قلی بيك) - 76

عبدالاحسين (پسر علی رضا مستوفی) - 127

عبدالاحسين خان (سلسله صدری) - 72

عبدالاحسين دهدشتی - 92

عبدالاحسين مثقالی - 92

عبدالاحسين مستوفی - 76

عبدالرحيم مستوفی - 76

عبدالله خان ابرقوئی - 127

عبدالرسول خان - 72

عبدالغفار شیرازی - 92

عبدالغفار نجم الملك - 83

عبدالوهاب مستوفی - 78

عبدالوهاب معتمدالدوله - 84

عبدالوهاب منجم باشی - 83

عبدالله خان امين الدوله - 30 - 71 - 74

عبدالله خان تحویلدار - 74

علی اصغر همدانی - 69

علی اکبر (از گلستانی ها) - 78

علی اکبر (کدخدا) - 125

علی اکبر (سلسله صدری) - 72 - 73

علی اکبر محلاتی - 84

علی بن الحسین بن زین العابدین - 34

علیرضا اصفهانی - 84

علیرضا مستوفی - 76

علیرضا عباسی - 18

علی قزوینی - 125

علی قلی - 79

علی محمد (سلسله قلی بیگ) - 76

علی محمد مستوفی - 71

علی محمد نظام الدوله - 71 - 74

علی نقی شاهشاهانی - 78

عمر عبدالعزیز - 19

عنایت الله - 78

فتح الله خان - 72

فتحعلی خان (رشته محمد کریم) - 73

فتحعلی خان (مطرب) - 126

فضلعلی قراباغی - 77

کریم خان زند - 32 - 71

کریم رناسی - 92

کلبعلی خان - 74 - 75 - 91

مجنون - 85

محمد ابراهیم از (سلسله لبنانی) - 75

محمد ابراهیم (کدخدا) - 126

محمد ابراهیم تحویلدار - 74

محمد ابراهیم خان - 72 - 104

محمد ابراهیم قزوینی - 67

محمد ابراهیم کلباسی - 66 - 68

محمد اسمعیل (سلسله صدری) - 72

محمد اسماعیل (کدخدا) - 126

محمد باقر (رشته محمد رحیم) - 73

محمد باقر (از گلستانی ها) - 78

محمد باقر (رشته محمد ابراهیم) - 72

محمد باقر سمسوری - 84

محمد تقی (مذهب کار) - 113

محمد تقی (سلسله ابراهیم دباغ) - 75

محمد تقی کاشی - 92

ص: 143

- محمد جعفر (سلسله صدری) - 72
- محمد جعفر (رشته محمد رحیم) - 73
- محمد جعفر آباده ای - 66
- محمد جعفر لاهیجی - 68
- محمد جواد (کدخدا) - 126
- محمد جواد (مذهب کار) - 113
- محمد حسن (سلسله محمد علی) - 74
- محمد حسن (سلسله قلی بیک) - 76
- محمد حسن (برادر سراج الملک) - 127
- محمد حسن اسود - 125
- محمد حسن جوباره ای - 126
- محمد حسن چینی - 67
- محمد حسن خان (سلسله ابراهیم باغ) - 75
- محمد حسن رودشتی - 74
- محمد حسن داروغه - 125
- محمد حسن مستوفی - 71 - 76
- محمد حسن منجم باشی - 83
- محمد حسین (شاهشاهانی) - 78
- محمد حسین (سلسله باقر خانی) - 71
- محمد حسین (کدخدا) - 125
- محمد حسین (پسر موسی) - 126

محمد حسين جماله كله - 126

محمد حسين خان سلسله صدرى - 71 - 72 - 73

محمد حسين خان (رشته محمد على) - 73

محمد حسين خيابانى - 126

محمد حسين زين العابدين - 70

محمد حسين سراج الملك - 71 - 126

محمد حسين نقشينه - 92

محمد خان (سلسله باقر خانى) - 71

محمد خان (سلسله بلوچ) - 75

محمد رحيم - 75

محمد رحيم بيگلر بيگى - 78 - 128

محمد رحيم خان (سلسله صدرى) - 73

محمد رضا قميشه اى - 69

محمد شيخ زين الدين - 70

محمد صادق بيك - 126

محمد صادق خان - 72

محمد صادق داروغه - 125

محمد صادق كاشى - 92

محمد طاهر - 97

محمد على (منشى) - 127

محمد على (پسر اسماعيل) - 126

محمد علی بیک - 75

محمد علی جناب - 92

محمد علی خان (سلسله صدری) - 73

محمد علی خان (حاکم دیوانخانه) - 128

محمد علی خان - 73

محمد علی خان بلوچ - 75

محمد علی قمیشہ ای - 127

محمد علی کوچک - 78

محمد علی گلستانہ - 126

محمد علی مرشد - 76

محمد علی مستوفی - 76

محمد علی مستوفی (از گلستانی ها) - 78

محمد علی مستوفی (سلسله محصص) - 78

محمد علی نائینی - 83

محمد قاسم - 125

محمد قلی - 74

محمد کاظم - 125

ص: 144

محمد کاظم صراف - 92

محمد کاظم لاهیجی - 68

محمد کاظم والہ - 84

محمد کریم خان (سلسلہ ابراہیم دباغ) - 75

محمد کریم مهاجر - 127

محمد محسن شیرازی - 92

محمد مہدی - 66

محمد مہدی (محمد صالح) - 67

محمد مہدی ارباب - 58 - 92

محمد میرزا - 22 - 108

محمد ہاشم - (کد خدا) - 84

محمد ہاشم (خوشنویس) - 84

محمد ہاشم خوانساری - 66

محمود خان - 72

مرتضی خان - 73

مرتضی قلیخان - 71

مستوفی الممالک - 72 - 73

مسکین - 85

مشہدی حسینعلی - 125

مشہدی محمد - 125

مصطفی خان (رشتہ محمد علی) - 73

مصطفی خان (سلسلہ بلوچ) - 75

معصوم علیشاہ - 70

ملا ابوطالب - 80

ملا ابوطالب لواسانی - 83

ملا جعفر - 82

ملا حسن نائینی - 68

ملا رضا - 35

ملا رضا (پسر اسد اللہ) - 83

ملا زین العابدین - 80

ملا صدرا - 67

ملا عبداللہ - 67

ملا عبداللہ رنانی - 84

ملا علی اکبر - 67

ملا علی اکبر خوانساری - 67

ملا علی محمد محلہ نوئی - 83

ملا علی نوری - 67 - 68

ملا غلامعلی - 84

ملا لطف اللہ - 80

ملا محمد - 80

ملا محمد باقر - 82

ملا محمد باقر فشارکی - 66

ملا محمد باقر مجلسی - 35 - 69

ملا محمد تقی - 35

ملا محمد حسین - 67

ملا محمد سبز علی - 82

ملا محمد صالح - 67

ملا نصرالله - 126

ملا ولی الله - 82

منوچهر خان - 24 - 74 - 79 - 91

موسی مستوفی - 76

مولوی رومی - 14

مهدی قلیخان - 75

مهدی خان ایروانی - 127

میرزا آغاسی - 79

میرزا آقا خان - 82

میرزا ابراهیم - 77

میرزا ابراهیم (سلسله مصطفائی) - 79

ص: 145

میرزا ابوالحسن - 69

میرزا ابوالحسن (سلسلہ طباطبائی) - 78

میرزا ابوالقاسم - 80

میرزا ابوالقاسم شمس آبادی - 79

میرزا ابوتراب - 78

میرزا احمد - 79

میرزا احمد (سلسلہ شاهشاہانی) - 78

میرزا احمد (پسر نصراللہ) - 126

میرزا احمد مستوفی - 76

میرزا احمد نیریزی - 84

میرزا اسداللہ (سلسلہ میرزا جواد) - 76

میرزا اسداللہ سلسلہ (رضاقلی بیگ) - 75

میرزا اسداللہ (سلسلہ شاہ شاہانی) - 78

میرزا اسداللہ طبابت خانی - 81 - 82

میرزا اسکندر - 79

میرزا اسماعیل (رشتہ میرزا اسد اللہ) - 82

میرزا اسماعیل (سلسلہ طباطبائی) - 78

میرزا اسماعیل (سلسلہ محمص) - 77 - 78

میرزا امین - 81

میرزا باقر (رشتہ میرزا اسداللہ) - 82

میرزا باقر (سلسلہ طباطبائی) - 78

میرزا بزرگ - 76 - 126

میرزا جان - 79

میرزا جعفر (از گلستانی ها) - 78

میرزا جعفر اصفهانی - 69

میرزا جلال - 67

میرزا جواد - 77

میرزا حبیب الله (سلسله صدری) - 72

میرزا حبیب الله (از مستوفیان) - 126

میرزا حبیب الله (سلسله رضا قلی بیگ) - 75

میرزا حبیب الله (سلسله طباطبائی) - 82

میرزا حبیب الله (سلسله مصطفائی) - 78

میرزا حسن (پسر سید علی) - 26

میرزا حسن (سلسله طباطبائی) - 78

میرزا حسن (خوشنویس) - 84

میرزا حسن کرمانی - 84

میرزا حسین (سلسله طباطبائی) - 78

میرزا حیدر علی - 82

میرزا رضا - 127

میرزا رضای اصفهانی - 84

میرزا زین العابدین - 70

میرزا سلیمان (از سلسله جلو خوانی ها) - 78

میرزا سلیمان (از سلسله مصطفائی) - 79

میرزا سلیمان منشی باشی - 128

میرزا شفیع - 77 - 78

میرزا صالح - 78

میرزا عبدالجواد - 84

میرزا عبدالحسین (از گلستانی ها) - 78

میرزا عبدالحسین (سلسله مصطفائی) - 79

میرزا عبدالرحیم - 47

میرزا عبدالکریم - 76

میرزا عبدالوهاب - 70

میرزا عبدالله - 82

میرزا علی مستوفی - 76 - 126

میرزا علی (سلسله مصطفائی) - 79

میرزا علی خیابانی - 127

میرزا علی رضا - 79

میرزا علی تقی - 67

میرزا عنایت الله - 78

میرزا فتح الله - 78

ص: 146

میرزا فتح اللہ منشی - 75

میرزا فتحعلی - 79

میرزا قرا الوس - 84

میرزا کاظم - 70

میرزا کوچک خواجوئی - 84

میرزا لطف اللہ - 82

میرزا محسن - 79

میرزا محمد (سلسلہ طباطبائی) - 78

میرزا محمد (سلسلہ رضاقلی بیگ) - 75

میرزا محمد (از شاہشاهانی) - 78

میرزا محمد حسن (رشتہ میرزا اسداللہ) - 82

میرزا محمد حسن (سلسلہ شمس آبادی) - 79

میرزا محمد حسن (از سادات تکمہ چین) - 70

میرزا محمد حسن (پسر ملا علی نوری) - 67

میرزا محمد حسین (رشتہ ملا علی اکبر) - 67

میرزا محمد حسین (امام جمعہ) - 66

میرزا محمد حکیم باشی - 80

میرزا محمد خان - 72

میرزا محمد رحیم - 66

میرزا محمد صافی - 84

میرزا محمد علی - 126

میرزا محمد علی (سلسله شمس آبادی) - 79

میرزا محمد علی (سلسله مصطفائی) - 79

میرزا محمد علی آشتیانی - 80

میرزا محمد مستوفی - 76

میرزا محمد مستوفی (از سلسله باقر خانی) - 71

میرزا محمد مهدی - 69

میرزا محمد هاشم - 66

میرزا مصطفی - 79

میرزا موسی - 80

میرزا مهدی - 73

میرزا مهدی رشتی - 69

میرزا مهدی یزدآبادی - 84

میرزا هادی (حکیم) - 80

میرزا هادی (از شاهشاهانی) - 78

میرزا هادی (سلسله مصطفائی) - 79

میرزا هاشم (سلسله مصطفائی) - 79

میرزا هاشم مستوفی - 76

میرزا یحیی - 77 - 78

میر عماد - 18 - 33 - 84

میر محمد صادقی - 70

میر محمد مهدی - 69

نایب حسین - 126

نصرالله خان - 71

نصرالله خان تحویلدار - 74

نصرالله گرگانی - 127

نصرالله مستوفی - 78

نظر علی سدهی - 92

نور علیشاه - 70

همایون شاه هندی - 32

یوسف اعمی - 68

یوشع بن نون - 33

ص: 147

فهرست اصطلاحات

آب افشار - 24

اطاق طنابی - 23 - 27

باد کبریتی - 14

بقال بازی - 86 - 87

تولکی - 49

پاکاری - 25

پفک - 58

چرخاب - 16

چله بندی - 53

چهار بغل - 105

دریاچه - 23 - 25

دخن - 54

ده یک - 97 - 99

سنگنک دانه - 54

سه نمک - 56

طره چوبی - 17

فستقی - 105

قینش - 10 - 28 - 41

کام - 28

کروه - 99

کلک - 91

گودانه - 54

لت - 38

لوطی چوبینی پا - 86

لوطی سرخوانچه - 86

لوطی شیری 86

وصله - 20

هزار چوبه - 33

ص: 148

نام های برخی از گیاهان

بید انجیر - 56

جوکوله - 54

حلیه - 54

درخت بید بیل دسته - 43

درخت بید موله - 43

درخت زرد بید - 43

درخت کبوتر بیچه - 47

درخت گنجانی - 47

درخت کویج - 45 - 47

درخت گل دمیه - 49

درخت گل رعناپا - 48

درخت گل مشکبجه - 49

درخت نوش - 42

درخت وسك - 42

درخت یاس شیروانی - 48

سنگنک - 54

شبدر هفت چینی - 57

شبدر یک چینی - 57

علف احمر - 58

کرکر - 57 - 92

ڪهڪڇ - 57

ص: 149

نام های برخی از حیوانات

آلوباغی - 60

اشقر - 62

انبانه - 61

بل - 62

ترند - 60

چرخ ریسک - 60

چلیپاسه - 62

درخت سنبانک - 60

سرخک - 61

سقاجی - 60

غم خورک - 60

کلاخ - 59

کلاخ جاره - 60

لوکرش - 61

مارمالی - 61

مرغ انجیر - 60

ص: 150

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

